

حیلہ دور اسقاط در قبرستان افغانستان

۱۳۹۴

د پښتانه: الحاج سید عابد پیمان سوری

Ketabton.com



تتبع ونگارش :

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمني

www.masjed.se

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت غلام ربانی « ادیب »:

بنام خداوند دادگر و توانا که بشریت را از آغاز خلقت آدم تا قیامت توسط مجموع انبیاء و کتاب های هدایت اش در راه مستقیم سوق داده بر منزل مقصود خلقت رسانده است و تمام مکلفیت های دینی بنی آدم در هر مقطع زمانی در مسایل اصول بدون تفاوت و زیادت نقصان به طور توحید بیان داشته اما تفاوت احکام در فروع حسب مقتضای حال بنده های الله (ج) توسط رسولان اش ابلاغ گردیده است. درود بر سرور کاینات محمد صلی الله علیه و سلم و اهل بیت و اصحابش، بشریت را از گمراهی شرك و بدعت و خرافات با قرآن و سنت در روشنایی هدایت الله رب العزت نجات داده است.

سپاس و قدر دانی از محترم الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی»، ایشان روی درك حقایق جامعه افغانی توانسته عظیم ترین خدمت را که در افکار دیگران خطور نکرده، اگر کرده باشد هم بی تفاوت مانده اند، بدون خوف با اراده قوی و حوصله مندی تام و بخاطر دفاع از دین مبین اسلام و رفع مسوولیت ایمانی و وجدانی راحت و آسایش را از خود دور کرده با تحمل زحمات کتابی را بنام (حیلۀ دور اسقاط در قبرستان افغانستان) در رشته تحریر در آورده است، از محتوای تحقیقات علمی مولف چنین برداشت می گردد بلکه واقعیت هم همین است شرك و بدعت بر دین اسلام تضاد دارد، فرق شرك با بدعت این است، شرك خلاف فطرت، دروغ آشکار بوده با دین اعلان دشمنی دارد، اصلاً سازش ندارد یعنی نسبت بین هردو تقابل تضاد وجود دارد و ضدان لایجتمان اند به عبارت دیگر، دین صف جدا و سنگر جدا دارد و کفر نیز چنین است به تجارب ثابت شده، وقایع و دفاع از دشمن علنی آسان تر است از دشمنی که به لباس دوست در پیکر دین ضربه می زند، بدعت همیشه به لباس دین عرض اندام می کند، یعنی واضع بدعت عده افراد نا آگاهی است که خود را صاحب صلاحیت در دین دانسته آنچه از دین نیست در دین نسبت مینمایند، از جمله حیلۀ دور اسقاط را بر شمرد، امروز در افغانستان بخاطر دریافت ثواب و پاک شدن وفات یافته گان از گناه این عمل را انجام میدهند. گناه این بدعت بر ذمه کسانی است که مرتکب می شوند و به کسانی که نخستین بار ایجاد کردند، دلیل نقلی ناروا بودن بدعت احادیث رسول ص است که مولف نیز استدلال کرده است و دلایل عقلی این است صاحب دین که قانون وضع می کند الله (ج) و رسول الله (ص) است باکس اجازه نیست چیز را در دین بیافزاید و یا کم کند زیرا این عمل تصرفات در دین محسوب می شود، قسمیکه علماء یهود نخستین تحریفات دین را از تصرفات در دین شروع کردند عمل کرده ای خودشان را به جامعه بحیث دین تقدیم نمودند، مردم نیز از آن پیروی کردند از همین جهت الله (ج) عمل ایشان را بر این عبادت سخت رد نموده است.

يعني پيروي و تقليد كنندگان را بحيث مشرك ياد كرده زيرا اين از جمله تصرفات در دين است، بر اين معني وضع قانون مربوطه الله ج است ، بدعت وضع كنندگان به خود حق داده تا در ميان بنده هاي خداوند (ج) قانون وضع نمايند و ديگران از ايشان پيروي كنند.

حيله و دور اسقاط از همين قبيل بدعت است، بخاطر كه عاملين اين به نيت ثواب انجام ميدهند بدعت را بحيث دين دانستن همانند كسي است كه منافق و دشمن اسلام را مسلمان بداند، ضرر منافق از ضرر كافر بيشتر است، بر اينكه منافق اسلام را از نيروي خودش ضربه مي زند كه كافر از عمل كفري ضربه مي زند .

مolf : به موضوع زياد مهم تحقيقات كرده كه تا به حال در مستواي اين كسي از نويسنده هاي افغانستان تماس نگرفته اند. مهم بودن موضوع از اين قرار است.

1- رد كردن نيت و عمل كسانيكه اين بدعت را بحيث دين پذيرفته اند، اين خدمت بزرگ و نهايت شهامت بزرگ است.

2- نماز عبادت بدني است در هيچ وقت نيابت را در حال عجز و قدرت قبول نمي كند حيله دور اسقاط عكس اين را افاده مي كند.

3- آگاهي دادن بر آن افراد تنبل كه در حيات خود عبادت نمي كنند به اميد اينكه باز ماندگان شان كفارت او را خواهند پرداخت .

4- سلب كردن جرات بدعت كاران، تا با ديگران عبرت باشد.

5- جرات بخشيدن به نويسندگان تا در مورد چنين موضوعات بدعت و خرافات بدون خوف مبارزه نمايند.

6- منفور نشان دادن بدعت كاران در افكار جامعه تا از ايشان پيروي صورت نگيرد.

7- نجات جامعه از گمراهي.

8- دفاع از دين مقدس اسلام .

اميد وارم دانشمندان و نويسندگان اين كتاب را به چشم قدر نگرسته از طريق منبر مساجد، محافل هاي علمي، مدارس ديني ، پوهنتون ها و رسانه ها در گوش همه ملت افغانستان بايد برسانند، من اميدوارم هر فرد اين كتاب را بخاطر تربيه خانواده، اهل و اولاد شان بخوانند تحولات نيك را بچشم مشاهده خواهند كرد.

الله ج به مolf اين كتاب آقاي استاد «امين الدين سعیدی- سعيد افغاني» سعادت دارين با اهل و اولاد شان نصيب كند كه ما را از گوهر گهر بار شان مستفيد ساختند.

و من الله توفيق

غلام رباني « اديب »

25 حمل، سال 1394 ، كابل

بسم الله الرحمن الرحيم
حيلة دور اسقاط
در قبرستان افغانستان

مقدمه :

بحث اسقاط در کتب فقه توسط علمای کرام ، تحت عنوان بحث (دور اسقاط و یا هم حيلة دور اسقاط) تقریباً به تفصیل ذکر گردیده است . اسقاط و اعطای آن بر سر قبرستان ها، حین دفن متوفی در افغانستان از نظر بعضی از عوام الناس اشتباهاً جزء حتمی از مراسم دینی دفن میت و امور تعزیت و مرده داری مبدل گشته ، و بر آن تواتر دارند و متأسفانه برخی آنرا حتمی ، ضروری و از امور شرعی میپندارند.

درین مبحث میخواهم حکم مسأله اسقاط را که با تقسیم مقداری از پول در قبرستان صورت میگیرد در روشنی نصوص شرعی مورد بررسی قرار دهم .
قبل از پرداختن به اصل موضوع ضرورت است تا به بخش از مفردات این مبحث و مسائلیکه به این موضوع ارتباط دارند و مطرح شده میتواند، خدمت شما معلومات مقدماتی ذیلاً را تقدیم بدارم:

حيلة:

حيلة در لغت از ماده حول (1) به معنای تیزهوشی، مهارت، دقت نظر، (2) دستیابی به طرق پنهان برای تحصیل غرض (3) و چاره جویی (4) استعمال می شود و در نصوص روایی نیز به همین معانی بکار رفته است. (5)

(1) لسان العرب، ابن منظور، جلد 1، صفحه 771؛ مصباح المنیر، فیومی، جلد 1، صفحه 215؛ منتهی الارب، صفی پور جلد 1، صفحه 292. -- (2) لسان العرب ، همان صفحه 759. -- (3) المفردات فی غریت القرآن، 267؛ در مجمع البحرین، جلد 1، صفحه 599. -- (4) در سوره نساء آیه 98: «لا یستطیعون حيلة و لا یهتدون»- (5) .واژه حيلة و حیل در احادیث به معنای چاره، راه حل شرعی برای برخی مشکلات، وسیله و خدعه و فریب به کار رفته است. (.

اما حيلة در اصطلاح فقها :

حيلة در اصطلاح فقها در معانی مختلفی بکار می رود که مهم ترین آنها عبارتند از:

- 1- حيلة، توصل به راههای مباح برای انجام فعل حرام یا اسقاط واجب یا ابطال حق یا اثبات باطل است. (المغنی، عبدالله بن قدامة، جلد 4، صفحه 179؛ الشرح الکبیر، عبدالرحمن بن قدامة، جلد 4، صفحه 179؛ کشاف القناع - البهوتی جلد 3 صفحه 316).
- 2- حيلة، تلاش برای قلب برخی احکام ثابت شرعی به احکام دیگر به واسطه فعلی که در ظاهر صحیح؛ ولی در باطن لغو است؛ اعم از اینکه حکم تکلیفی یا وضعی باشد. (الموافقات، الشاطبی، جلد 2، صفحه 307 - 306).
- 3- حيلة، عبارت است از اینکه به واسطه ای که در اصل مشروع است، یک حکم به حکم دیگر تبدیل شود، (نشوة العلوانی، الحیل الشرعیة بین الحظر و الإباحة، صفحه 23).
- 4- حيلة، دستیابی به اسبابی است که احکام شرعی بر آنها مترتب است، و این اسباب گاهی حلال و گاهی حرام هستند. (مسالک الأفهام، الشہید الثانی، جلد 9، صفحه 203).
چنانچه ملاحظه می شود همه تعریف ها که در فوق تذکر یافت در یک نکته با هم مشترک اند و آن اینکه حيلة عبارت است از عملی که به منظور تغییر حکم شرعی، انجام می شود.
اکنون این پرسش مطرح می گردد که انسان چگونه می تواند حکم شرعی را تغییر دهد؟ جواب این است که حيلة شرعی برای تغییر موضوعات احکام به کار می رود نه خود احکام، زیرا خود احکام به حسب حکم شارع تحقق می یابد، و قابل تغییر از ناحیه انسان نیستند.

حیله اسقاط :

حیله اسقاط ، عبارت از فدیة است که در بدل نماز های قضای وروزه های قضای میت ، که بدان وصیت نموده باشد از ثلث مال میت پرداخته میشود، طبق نظر برخی از فقها در بدل هر نماز وهر روز روزه 1.7 گرام گندم ویا قیمت آن باید تادیه شود. این در صورت است که میت چنین مالی را در اختیار داشته باشد ، و بدان در حیات خویش وصیت نیز نموده باشد، تادیه آن واجب ودر غیرآن عمل مستحب میباشد.

دوره دایره حلیه اسقاط :

دوره دایره حلیه اسقاط ،طوریکه گفتیم عبارت از دوره است که برای تادیه فدیة نماز ها وروزه فوت شده میت تدویر میابد (دراغانستان معمولاً این دایره اسقاطی در قبرستان واحیاتاً بعد از نماز جنازه در مسجد) تدویر می یابد . ومطابق اجتهاد برخی از فقها آنرا حیله دور اسقاط نه به روش امروزی که معمول شده ، جایز شمرده اند .
این عده فقها برای جواز نظریه خویش استدلال میاورند که: چون یک انسان در زندگی امکانات ادای قضای نماز وروزه را بدست نمی آورد ، لذا در وقت مرگ بدان وصیت مینماید که ورثه از ثلثی مالش فدیة نماز های فوت شده وروزه های قضایی اش را تادیه نمایند ، ولی در صورتیکه سوم حصه مالی متروکه میت به اندازه ومقدار نباشد که: فدیة نماز وروزه قضایی وفوتی اش تادیه نمایند ، بناء دایره حلیه اسقاط را برایش ترتیب میدهند، تا میت را از قرض وقرضداری نماز های فوت شده وروزه های قضای معاف سازند . وآنر بری ذمه دفن نمایند . (تفصیل بیشتر موضوع را میتوان (کفایت المفتی جلد ۴ صفحه ۱۷۲ ردالمختار ۲ / ۷۲) . مورد مطالعه قرار داد.

خواننده محترم !

در افغانستان عادت چنین است، زمانیکه کسی میمیرد در جنب سایر مراسم عنعنوی افغانی یک تعداد مراسم را بعد از وفات میت انجام میدهند که زیاتر از این مراسم اصل و اساسی در شرع اسلامی ندارد .
از جمله رسم اسقاط ، خیرات ذی مصرف الی روز سوم ، خیرات شام (نان شامی الی چهل روز) تدویر محافل شب جمعه ، تدویر محفل بمناسبت روز چلهم ،تدویر محفل بمناسبت یک سالگی ، ختم قرآن توسط قاری های حرفوی در ظرف یک الی دو ساعت وغیره
متأسفانه باید گفت که برپا کردن این اعمال در دین مقدس اسلام اساس وپایه نداشته ،این اعمال نه از قرآن عظیم الشان ونه از سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ونه از اعمال صحابه وتابعین وائمه مسلمین وسلف الصالحین ثبوت گردیده است. اکثر این اعمال ، بدعت محض بوده وقابل ذکر است که فرو گذاشتن آن واجب هم میباشد .
وحتی برخی از این اعمال که معمولاً غیر قصدی صورت میگیرد ناروا هم میباشد .
یکی از اعمال که محور بحث نوشته هذا را تشکیل میدهد ، حیله دور اسقاط یعنی دادن فدیة از جانب میت بخاطر بدله نماز وروزه که از متوفی قضا ء گردیده است ، مسایل مربوط به وصیت نامه ، مسایل میراث وموضوع رسیدن ثواب ختم قرآن عظیم الشان به میت ، امید وار هستم که مطالعه آن برای خوانندگان محترم مفید ودلچسب باشد .

ترتیب ادای اسقاط :

بعد از اینکه شخصی از دنیا فانی رحلت میکند و میمیردوبه زندگی ابدی می پیوندد ، اقارب وورثه میت با یک تعداد ریش سفیدان نزدیک واحیاتاً ملا امام مسجد ، دور هم می نشینند وموضوع تدفین ، غسل ، جنازه ،کفن ، قبر ، خیر وخیرات ، موضوع اعلان وچگونگی فاتحه ، انتقال جنازه وبخصوص در مورد : (نماز ها وروز های قضای) واینکه این فرایض راجطور از گردن وذمت میت ساقط سازند ، وبه اصطلاح موضوع اسقاط بر میت را روی بحث جدی قرار میدهند.
بوده و هست مواردی که اگر متوفی مال داشته باشد ، بدون اذن ورثه در حل موضوع اسقاط می

پردازند ، و اگر نه اولاد های شان را وادر با تادیه اسقاط نموده ، اگر همچو مالی در اختیار داشته باشند ، کار بدون مشکل پیش میرود در صورت عدم موجودیت سرمایه ، اولاد بیچاره به رسم زمانه وادار به گرفتن قرض ویا هم گروی ویا فروش ملکیت واز جمله زمین ، خانه ، باغ متوفی میگردند ، و موضوع خیر و خیرات ویا به اصطلاح موضوع اسقاط میت را یکطرف می نمایند .
طوریکه در فوق یادآور شدیم :

بعد از اینکه میت به قبرستان برده شد تعدادی از به اصطلاح ملا وچری وریش سفید در یک حلقه در قبرستان نزدیک قبر متوفی دور هم جمع میشوند و بترتیب ونظم در جنب یک دیگر با نظم خاص جابجا عمیشوند ، یکی از اقارب ویا نزدیکان متوفی در حالیکه اسقاط معینه را بدست داشته به قطار گیرندگان حرفوی اسقاط تشریف میاورد که در دستش ویا هم احياناً در پاکت ها پول میگذارند بایک جلد قرآن ، جای نماز ، احياناً چین ، لباس وغیره دسته بندی نموده و آنرا در حلقه میگردانند .

اسقاط چیان حرفوی همینکه اسقاط را تسلیم میگردند ، میگویند (قبلت - قبول کردم) وبدون وقفه آنرا به نفر پهلوی خویش تسلیم وبرایش میگوید (تقبلت - قبول کردی؟ که در جواب: قبلت - قبول کردم) وغیره الفاظ را بزبان جاری می سازند و بدین ترتیب قرآن ، پول وسایر اشیاء دست به دست شده وبه اصطلاح در ادای دین الهی پرداخته وبه این ترتیب به زعم شان میت را به اصطلاح به مال اندک وقلیل از گناه صغیره وکبیره پاک نموده وبه اصطلاح خودشان متوفی را جنتی می سازند .

برخی از فقها استدلال میاورند که :

در حيله اسقاط ذمه میت به مال قلیل به تفریغ ذمه میت اقدام میگردد ، در حالیکه اگر این مال برای فرایض فوت شده میت در یک سال مقایسه شود کفایت هم نمی کند ، بنأ ترتیب براه انداختن این حيله بنفع میت بوده ودربری ذمه شدن آن بهترین راه شرعی میباشد .

خواننده محترم !

قبل از اینکه حکم شرع در مورد حلیه اسقاط مورد بررسی قرار گیرد میخواهم وظیفه ومسئولیت شرعی ورثه را بعد از حالات احتضار (رسیدن موقع فوت ووفات) موجز ومختصر بیان بدارم .
زمانیکه انسان میمیرد همانطوریکه در مسایل تکفین وامادگی بخاطر جنازه وامور تدفین با در نظر داشت وصیت میت (در صورتیکه وجود داشته باشد) امادگی صورت میگیرد ، در عرصه مالی باید مطابق شرع و وصیت در روشنی شرع باید اجراءات بعمل آرند .
طبق حکم شریعت ، بر اموال و ما ترک متوفی ، چهار حق اساسی تعلق پیدا کرده و بر ورثه متوفی لازم وواجب است تا آن چهار حق را مطابق حکم شرع به ترتیب ، یکی بعد از دیگر به مرحله اجرا قرار دهند . آن حقوق چهارگانه عبارتند از:

اول:

- تکفین و تجهیز میت بدون هیچگونه افراط وتفریط ، بدون زیاده روی و یا سخت گیری در تدفین میت ، باید اقدام صورت گیرد ، یعنی حد وسط در تجهیز وتکفین میت را باید در نظر بگیرند .

دوم :

- پرداخت و ادای دیون وقرض های او ، اگر چه کلیه ی اموال و دارائی آن مرحوم را در بر گیرد .
ادای دیون و قرض های میت بدین معنی است بعد از اینکه مبلغی برای مصرف تکفین وتدفین گرفته شد ماباقی مال که از میت باقی می ماند در قدم اول اقدام به ادای قرض های متوفی یعنی که برعهده وی به نسبت دیگر بندگان خداوند متعال باقی مانده است اقدام نماید .

سوم :

- اجرای وصیت میت (در صورت وصیت کردن) از یک سوم از باقیمانده کل دارایی اعم از منقول و غیر منقول .

اجرای وصیت میت از یک سوم مال میت در ادای روزه قضایی ، قربانی ، حج و غیره که برعهده

او باقی مانده و ادای آن‌ها از او فوت شده، لازم است که وصیت بکند تا فدیة آن را (چون روزه قضایی) ادا بکنند یا نیابتاً (چون حج، قربانی، زکات و صدقه فطر) از طرف متوفی به جای بیاورند.

چهارم :

- تقسیم باقیمانده دارایی بین ورثه طبق اصول و قواعد شرعی و علم میراث. اجرای این حقوق وظیفه ورثه بوده و در صورت عدم اجرای آن، هیچگونه گناه و وبالی بر ذمه میت نخواهد بود فقط ورثه و کسانی که از اجرای این حقوق سر باز میزنند در پیشگاه پروردگار با عظمت گناهکار بوده و در روز قیامت در برابر عدل الهی جواب و مواخذه میشوند. اگر صدقه و خیراتی از اموال میت قبل از هر گونه تقسیم و حصر وراثت (تثبیت ورثه به صورت شرعی) صورت گیرد، در صورت عاقل و بالغ بودن همه وراث و رضایت ایشان نسبت به این امر، هیچگونه مشکل شرعی نداشته و میتوان بدنبال تدفین میت، برای شادی روح ایشان، صدقه و یا خیرات نمود.

اما در صورت عدم رضایت ورثه و لو یک نفر از آنها، و یا در صورت صغیره بودن ورثه و لو یک نفر از آنها، هر گونه صدقه و خیرات از اموال متوفی مطلقاً جائز نبوده و حرام میباشد. بر علماء لازم است که حقوق یادآوری شده را به ترتیبی که ذکر شد رعایت کنند و آن‌ها را پشت سر نیندازند، و گرنه در روز قیامت همانطوریکه گفتیم ورثه میت مورد مواخذه قرار میگیرند، علماء و دانشمندان دینی که در جریان این امور میباشند نیز مورد باز خواست و مورد مواخذه قرار میگیرند.

حال اگر شخصی فوت کرده و بر ذمه او مقداری از فرائض و واجبات مانده باشد که به دلایلی با وجود قدرت نتوانسته آن‌ها را ادا کند، در این صورت برای آن شخص جایز است که قبل از وفات وصیت کند تا از يك سوم مال او فرایض و واجباتی را که بر گردن او مانده است، فدیة و قضایی آن را به نیابت از طرف او ادا کنند. (به شرطی که مال داشته باشد)، پس در این صورت جاری ساختن وصیت میت از يك سوم مال نه بیش‌تر، بر ذمه ورثه واجب می‌باشد.

یادداشت فقهی :

در صورتیکه میت وصیت نکرده بود یا این‌که مالی نداشت، دادن فدیة‌های فرایض بر ورثه‌ی او لازم نمی‌باشد، اما اگر ورثه، بدون وصیت خواستند که فدیة‌های میت خود را ادا کنند، بنا به قول امام صاحب محمد امید است که خداوند متعال به فضل و کرم خود آنرا قبول کند.

خواننده محترم !

توجه شما را به چند نقطه اساسی در مورد حیلۀ اسقاط که یک امر بدعتی و امروز بحیث یک ننک در قبرستان افغانها جریان دارد، جلب نمایم. هر مسلمان بالغ و مکلف موظف است، در حیات خویش تکالیفی که شرع بر عهده اش گذاشته بوجه احسن و بنا به روشی و شیوه که شرع آنرا تعیین کرده است انجام دهد. نباید فراموش کرد که ترک برخی از واجبات نزد برخی از علماء حتی کفر محسوب میشود، از جمله ترک نماز بطور عمد و البته برخی از علماء گفته اند که اگر از روی تنبلی ترک نماز صورت گیرد و از حکم فرض بودن آن کسی منکر نباشد، این شخص کافر نخواهد بود ولی به ترک آن گناه کبیره را مرتکب شده است و گناه آن نسبت به زنا بزرگتر است. اما اگر شخص که مورد لطف الله تعالی قرار بگیرد او از گناهان که در زندگی خویش مرتکب شده است، توبه کند طوریکه توبه نوعی رحمت الله تعالی است که نصیب شخص عاصی می‌گردد، توبه او مورد استجاب قرار خواهد گرفت.

بنأ شخصی که تابحال واجبات خود را انجام نداده باید قلباً از گناهانی که به سبب ترک آن واجبات مرتکب شده پشیمان شود و نزد الله تعالی خالصانه توبه کند و از سویی از رحمت الله تعالی نا امید نشود، خداوند تبارک و تعالی او را مورد مرحمت و بخشش خویش قرار میدهد، طوریکه به پیامبر خود محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید که به مومنان بگوید:

« قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (سوره زمر آیه : 53)

یعنی: بگو: (ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت پروردگار نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.)
پس همین توبه را نیز نعمت الله بدانید و سعی کنید محکم بر توبه خود باقی بماند و از این به بعد زندگی خود را بیهوده در راه هوی و هوس نگذرانید و به فکر توشه برای آخرت خود باشید.

خواننده عزیز !

ایا تادیه پول بجای نماز های فوت شده میت ویا هم قضا یی روزه میت توسط شخصی دیگری در شرع اسلامی مسموح میباشد یا خیر ؟ ایا در این مورد نص شرعی وجود دارد ویا خیر ؟ که جواب آن منفی میباشد .

ولی با تا سَف باید گفت که : در برخی از مناطق افغانستان عادت طوری است زمانیکه شخص می میرد دوازده سال او را در حال نابالغ بودن میت حساب کرده ؛ و باقیمانده عمرش را با یک طبق گندم و یک مقدار پول (سوم)؛ حساب کرده هرساله نمازهایی که قضا دارد میبخشند؛ بعد از آن او را غسل می دهند؛ و طوری که یاد او را شدیم ، بعد برای اش دور حيله اسقاط (بخصوص در مورد نماز های فوت شده ، وروزه های قضایی) تنظیم می نمایند . (تفصیل آن ذیل در شرایط اسقاط ذکر خواهد گردید .)

طوری که در فوق یاد او شدیم :

این کار هیچ اصل و اساسی در شریعت اسلام ندارد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کاری را اصلاً انجام نداده و به آن توصیه هم نفرموده است، و هیچیک از صحابه و ائمه اربعه نیز بر آن نبوده اند، و قطعاً اگر چنین کاری صحیح و جایز می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا برای امتش بیان می نمود و در ابلاغ آن هیچ تردید نمی کرد، اما در زندگی خویش هیچگاه به انجام آن ارشاد ننمودند، وحتی صحابه کرام و تابعین عظم به چنین عمل دست نزده اند ، از این رو این کار بدعتی در دین مقدس اسلام است و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: « **من عمل عملاً ليس عليه امرنا فهو ردّ** ». متفق علیه «هرکس کاری کند که مطابق دین و سنت ما نباشد ، مردود است». و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما شاگرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم چه چیزی می فرماید: « **كل بدعة ضلالة وإن رآها الناس حسنة** » «هر بدعتی گمراهی است اگر چه مردم آنرا خوب ببینند».

(داریمی آن را با سند صحیح روایت کرده است)

دادن فدیة برای نماز های فوت شده میت در دور اسقاط:

قبل از همه باید گفت که : عبادت نماز در دین مقدس اسلام در هیچ وقت از ذمه یک فرد مسلمان ساقط نمیگردد . و به هر اندازیکه که توان داشته باشد مکلف به اجرای این عبادت است :
طوری که میفرماید : « **لا يكلف الله نفسا إلا وسعها** » (بر هیچ شخصی بیشتر از توانش بار نخواهد مان).

بنأ در تعریف و تکلیف عبادات اسلامی از آنجمله نماز همین قاعده کلی است که شخص به هر اندازه که توان داشته باشد مکلف به اجرای همان بخشی از عبادت است .

محدثین مینویسند در یکی از روز ها که : حضرت عمران بن حصین مریضی سخت بواسیر داشت ، در مورد اینکه چگونه عبادت نماز خویش را انجام دهد ؟ نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و در مورد چگونگی ادای نماز از آنحضرت جویایی جواب شد :

پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابش فرمود : « **صل قائما فإن لم تستطع فقاعدا فإن لم تستطع**

فعلى جنب » (بحالت ایستاده نماز بخوان ، اگر توان ایستادن نداشتی بحالت نشسته نماز بخوان ،

و اگر توان نشستن را هم نداشتی به پهلو خوابیده و نماز بخوان) (نسایی دار قطنی 246)

این حکم در نسایی به الفاظ ذیل آمده است : « **فإن لم يستطع فمستلقيا لا يكلف الله نفسا إلا وسعها**

«

(بخاری جلد اول صفحه 150) (و نماز بخوان ، خداوند متعال بر هیچ شخصی بیشتر از توانش بار نخواهد ماند)

در حدیثی دیگری حضرت عبد الله بن عمر رض می فرماید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است « اگر شخص توان سجده را نداشت با اشاره نماز بخواند ، البته هنگام سجده چیزی به پیشانی خود بلند نکند. » (مراد از اشاره ، اشاره نمودن با سر است نه با چشم و ابرو.) با در نظر داشت آیات قرآنی و احادیث نبوی بر شخص واجب است که تا حد توانایی اش بصورت ایستاده نماز بخواند.

در صورتیکه شخص توانایی ایستادن را نداشته باشد ، نماز خویش را نشسته بخواند، و (در این حالت) افضل آنست که در قیام بصورت چهار زانو بنشیند.

و اگر شخص نتواند بصورت نشسته نماز بخواند، بر پهلوی نماز بخواند طوری که رویش بطرف قبله باشد، و مستحب آنست که بر پهلوی راست دراز بکشد.

اگر باز هم نتوانست بر پهلوی نماز بخواند، پس بر پشت خوابیده نماز بخواند.

و اگر کسی قادر باشد که به ایستادن نماز بخواند اما نتواند به رکوع و سجده برود، باید به حال ایستادن نماز بخواند البته ایستادن از او ساقط نمی شود ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع (با سر و سینه ، یا اگر با هر دو نتوانست فقط بوسیله یکی از آندو) اشاره کند، سپس بنشیند برای سجده نیز اشاره کند. (سر و سینه اش) را به پایین متمایل کند .

خداوند می فرماید: « **وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ** » (سوره البقرة: آیه 238). (و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاییزی!).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « **صَلِّ قَائِمًا** ». «به حالت ایستادن نماز بخوان». و نیز بخاطر عام بودن فرموده حق تعالی که می فرماید: « **فَأَتَقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** » (سوره التغابن: آیه

16). (هر آن اندازه که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید).

و اگر شخصی مبتلا به به مریضی درد چشم باشد، و یک داکتر معتمد برایش توصیه نماید که: تو میتوانی تنها بر پشت خوابیده نماز بخوانی امکان مداوای تو هست و گرنه نمی توان مداوا نمود، پس او می تواند بر پشت دراز کشیده و نماز بخواند.

و هرکسی توانایی رکوع و سجده را نداشت، برای هر دو می تواند با اشاره (سر و سینه یا یکی از آندو) آنرا انجام دهد، البته برای سجده اندکی بیشتر خود را کج (یا رو به پایین متمایل) کند.

- کسی که (تنها) برای سجده بردن ناتوان بود، باید رکوع (را طبق معمول) انجام دهد و برای سجده (با سر و سینه یا فقط یکی از آندو) رو به پایین اشاره کند.

و اگر کسی که نتواند پشتش را با گردنش در یک انحنا قرار دهد، و اگر پشتش انحنا و خم دارد گویا که در رکوع است؛ در اینحالت هرگاه قصد رکوع کرد کفایت اندکی بر انحنایش بیافزاید (کمی خود را خم کند)، و در سجده هم تا جائیکه برایش ممکن است پیشانی را بیشتر نزدیک زمین بگرداند.

و اگر شخص نتواند با سرش هم اشاره کند (سرش را خم کند)، پس تکبیرة الاحرام کند و شروع به قرأت نماید و قیام و رکوع و برخاستن از رکوع و سجده و برخاستن از سجده و نشستن بین دو سجده و نشستن برای تشهد را در قلبش نیت کند (یعنی در قلبش نیت و تصور کند که مثلاً الان در رکوع یا سجده است و دارد رکوع و سجده می برد) و اذکار هر کدام را بخواند، اما آنچه بعضی از مریضان که با اشاره انگشت انجام می دهند، اصلی ندارد.

خواننده محترم !

در دساتیر و هدایات فوق اسلامی با وضاحت تام در یافتیم که به هیچ صورت و هیچ شرایطی جائز نیست که کسی نماز فرضی خویش را حتی در جبهه داغ جنگ هم ترک کند .

بلکه بر هر مکلفی واجب است که در روزهای که صحت داشته باشد و یا مریضی باشد بر انجام نمازها حریص تر باشد .

جائز نیست که هیچ کس فرضی را ترک نماید تا اینکه وقت آن فوت شود، هرچند که مریض باشد،

مادامی که عقلش را از دست نداده باشد. بلکه بر او واجب است هر اندازه که می‌تواند آن را انجام دهد.

اگر عمداً آن را ترک نمود در حالیکه هنوز عاقل و سرحال است و می‌تواند آن را انجام دهد هر چند که به اشاره باشد، گناهکار است، و طوریکه در فوق یاد آور شدیم، برخی از اهل علم معتقد هستند به این کار کافر می‌شود، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ**».

«عهد و پیمانی که در میان ما و کافران فرق می‌گذارد، نماز است. هر کسی آن را ترک کند کافر می‌شود».

و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ وَدِرْوَهُ سَنَامُهُ الْجِهَادُ**».

«سر کارها اسلام است، و ستون آن نماز است، و بلندترین قله آن جهاد در راه خدا است».

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ أَوْ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ**».

«فرق میان شخص مسلمان و شرک و کفر ترک نماز می‌باشد».

باتوجه به دلایل قرآنی و احادیثی که در مورد شأن و منزلت نماز بیان یافت، این قول (یعنی تارک نماز کافر می‌شود) اصح‌تر و قوی‌تر می‌باشد.

و اما اینکه برخی از مریضان به فهم خود نماز خود را تا زمان بهبودی به تاخیر می‌اندازند جایز نیست، و طوریکه در فوق ملاحظه فرمودید در شرع پاک و مطهر هیچگونه اصل و اساس ندارد. حتی شرع اسلامی هدایت فرموده است، اگر بر مریض سخت آمد که هر نماز را در وقت خود بخواند، می‌تواند نماز ظهر را با عصر، و مغرب را با عشاء بصورت جمع تقدیم یا تاخیر بخواند، آنگونه که برایش آسانتر بود، اگر خواست عصر را جلو بیاندازد و با ظهر بخواند، و اگر خواست ظهر را در وقت نماز عصر بصورت جمع تاخیر بخواند، و یا اگر خواست عشاء را در وقت نماز مغرب بصورت جمع تقدیم بخواند و یا مغرب را همراه عشاء با جمع تاخیر بخواند.

مسئولیت مسلمان در مورد نماز های قضایی :

در مورد اینکه که شخص مسلمانان چه باید کرد که نماز های قضایی را جبران کند، آیا آنرا قضایی بیاورد و یا استغفار و توبه برایش کفایت میکند.

یک تعداد از علماء می‌گویند که ضرورت است که نماز های گذشته را قضایی بیاورد. ولی تعداد کثیر از علماء اسلامی بدین باور اند: که قضاء نماز برای شان اساساً لازم نیست ولی بهتر است برای جبران آنها سعی نماید نمازهای نوافل و رواتب را همراه با نمازهای فرض بخواند.

زیرا در حدیثی از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «**إِنْ أُولَ مَا يَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَ أُنْجَحَ، وَ إِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَ خَسِرَ، فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَةِ شَيْئَا قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَنْظِرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ، فَيَكْمَلُ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ يَكُونُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ**» (نسائی).

«اولین چیزی که در روز قیامت انسان از آن محاسبه می‌شود، نماز است، اگر نمازش صحیح باشد، رستگار شده و نجات می‌یابد و اگر خراب و ناقص باشد، زیانکار و خسارتمند می‌شود، و اگر در فرائض نقصی باشد خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ببینید آیا بنده‌ام نماز سنت دارد تا با آن کاستی‌های نمازهای فرضش کامل شود؛ سپس سایر اعمالش نیز به همین ترتیب مورد محاسبه قرار می‌گیرد».

بنابراین اگر کسی تا زمان توبه نمازهایش را نخوانده است، بهتر است در کنار نمازهای فرض پنجگانه، تا جایی که برایش مقدور است از نمازهای سنت و نافله مانند وتر و تحیت المسجد و نماز ضحی غافل نماند تا ان شاءالله خداوند در قیامت نمازهایی که قبلاً نخوانده را با آن نمازهای سنت جبران کند.

دادن اسقاط بجای نماز قضایی:

در فوق ملاحظه فرمودید که یک فرد مسلمان مکلف است که نماز خویش در زندگی خویش به هیچ صورت رها نکند، ولی زمانی که انسان فوت کند شخصی دیگری و یا هم پولی صدقه نمیتواند جای

و مقام نماز را پر کند .

نباید فراموش کرد که نماز مانند حج نیست و کسی نمی تواند بجای او بعد از مرگش نمازهای قضایش را بجا آورد، و یا بخواهد با پول نمازش را جبران کند!!
با تمام صراحت و حکم اسلامی گفته میتوانم که نماز با پول جبران نمی شود و هر مسلمانی موظف است طوریکه در فوق اشاره نمودیم، در زمان حیاتش نمازهای خود را شخصا بخواند، و بعد از مرگش دیگر قضای نمازهای او فایده ای ندارد و شریعت نیز چنین چیزی را مشروع نکرده که کسی بخواهد نمازهایش را بعد از مرگ با پول یا چیز دیگری جبران کند، برای همین است که شریعت اسلام بسیار تاکید بر ادای نمازها در سر وقت خود دارد، زیرا نماز قضا شدنی نیست مگر برای کسی که در خواب مانده و یا بدلیل مشغله فکری یادش نبوده که وقت نماز شده است. در غیر این دو حالت قضای نماز مشروع نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم با صراحت تام فرمودند: «من نسی صلاة أو نام عنها فكفارتها أن يصليها إذا ذكرها». مسلم (684).
یعنی: «هر کس نمازی را فراموش کند یا به خواب برود و نمازش را نخواند، کفاره آن این است که هرگاه به یادش آمد آن را بخواند».

همچنان قابل یاد آوری است که: بعضی از عبادات مانند نماز منحصر به اوقات معینی هستند، و همانگونه که نماز خواندن قبل از وقت قابل قبول نیست بعد از وقت نیز اگر عدا و یا از روی کسالت ترك شود قابل قبول نیست، ولی در صورتیکه فراموش کرده باشد و یا خوابش برده باشد که حکم آن در فوق گذشت .
بنابراین اگر این شخص فوت کرده است، تنها میتوان حج او را بجا آورد، اما نمازهایش قضا شدنی نیست چه با پول باشد یا قضا کردن توسط شخصی دیگر، بلکه بر ورثه و سایر مسلمانان است تا برایش دعای خیر کنید تا شاید الله متعال گناهایش را ببخشد.
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ » (مسلم 1631)
یعنی: «هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می شود، مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن استفاده می شود یا فرزند صالحی که برایش دعا می کند». پس برایش دعا کنید تا خدای متعال گناهایش را بپامزد.

خواندن نماز قضای از جانب متوفی:

برخی از مسلمانان وبخصوص فرزندان میت نماز نوافل میخوانند و به اصطلاح میخواهند آنرا در قضا نمازهای پدر، مادر و سایر اقارب خویش ادا نمایند .
به این تعداد از خواهران و برادران باید گفت که: بر طبق نصوص شرعی، ثواب نمازهای قضا شده برای مردگان نمی رسد، بنأ کسی نمیتواند نماز قضای مادر و یا پدر و یا سایر خویشاوندان را که قبلا وفات نموده اند، نماز قضای آنان را بجاء آرند. و به اصطلاح ثواب شانرا را به آنان درنظر بگیرد، این امر در شرع صحیح نیست و بدعتی در دین می باشد و تالان چنین امری در دین و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود نداشته است!

طوریکه در فوق اشاره کردیم حدیث صریح، پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: « إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ » (هرگاه کسی مرد رابطه او با عملش قطع می گردد و اعمال او پایان می پذیرد مگر سه عمل وی که پس از مرگ نیز همچنان ادامه دارد و ثوابش به وی می رسد:
صدقه جاریه عملی که همواره سود و خیر آن جاری است، مانند اعمار مسجد و راه و چاه آب و مدرسه و موسسه خیریه و اعمالی از این قبیل که وقف می شود .
و علم و دانشی که مردم از آن سودمی برند که ثواب آن همیشه ادامه دارد.
و اولاد صالحی که همواره او را بیاد دارد و با دعای خیر و اعمال خیر از او یاد می کند).
هدف از صدقه جاری مالی است که وقف می گردد که همواره چون اصل آن محفوظ است، ثواب و پاداش آن ادامه دارد، و بصاحبش می رسد.

مراد از این حدیث اینست که ثواب اعمال میت قطع می‌گردد و دیگر پس از مرگ وی تجدید نمی‌شود، مگر این سه چیز که از عمل و کسب وی است و بعد از او نیز ادامه دارد و پاداش آنها به وی می‌رسد.

بروایت ابن ماجه پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « **إِنْ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: عِلْمًا نَشَرَهُ أَوْ وَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ أَوْ مَصْحَفًا وَرَثَهُ أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صَحْتِهِ وَحَيَاتِهِ تَلَحُّقَهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ** »

یعنی: از جمله اعمال خیری که پس از مرگ انسان همچنان ادامه دارد و ثوابش بوی می‌رسد و قطع نمی‌شود اعمال زیر است: دانشی که او سبب انتشارش شده است، با فرزند شایسته و صالحی که از خود بجای می‌گذارد یا قرآنی که از خود بارث می‌نهد یا مسجدی که ساخته است یا خانه‌ای و کاروانسرای که برای راهگذران ساخته است یا جوی آبی یا چاه آبی که اجرا کرده و احداث نموده است یا صدقه جاریه و وقفی که در حال صحت و حیات خود وقف کرده و بعد از مرگش نیز ثوابش همچنان بوی می‌رسد.

و نیز الله تعالی می‌فرماید: « **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** » (سوره نجم 39) یعنی: و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست،

بنابراین تنها امکاتی که برای اهدای ثواب به مردگان از طرف ما است، **دعای خیر برای آنها و صدقه دادن به فقراء و اهدای ثواب آنها به مردگان**، مثلاً ثواب نماز به مرده نمی‌رسد ولی دعای شما برای اموات مومن و موحد سودمند خواهد بود ان شاء الله در ضمن کسی نباید خود را از اجر کارهای نیکش محروم سازد و بلکه باید توشه‌ای برای روز واپسین داشته‌اشد. همچنین بنا بر نظریه صحیح از اقوال علما **اهدای ثواب روزه ی نفلی** (یا قضای روزه رمضان) برای مرده جایز است، و اهدای ثواب آن به مردگان موحد جایز می‌باشد.

و بر اساس ارجحترین رای علما ثواب قرانت قرآن به اموات نمی‌رسند. و دلیل خود را آیه 39 سوره نجم آورده‌اند: « **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** » یعنی: برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و نیز آیه: « **لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ** » بقره 134. یعنی: دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست.

به طور خلاصه:

اولاً: فتوای صحیح علماء این است که انجام عمل نیک از طرف زنده برای مرده جز در مواردی که شریعت محدوده آن را بیان نموده جایز نیست: مانند دعا و طلب آمرزش، حج، عمره، صدقه، قربانی و قضای روزه‌ی واجب از طرف میت.

ثانیاً: خواندن قرآن به نیت ایصال ثواب به مرده جایز نیست، چون از رسول الله صلی الله علیه و سلم در این زمینه حدیثی وارد نشده است. سابقاً گفتیم که انجام هیچ عمل نیکی از طرف زنده برای مرده جز در مواردی که شریعت آن را استثنا نموده جایز نیست و خواندن قرآن برای میت از آن موارد نمی‌باشد. (فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا 47/9-49).

پس آن‌عه از اشخاصیکه برای مردگان نماز قضا شده‌شان را بخوانند، جایز نیست و این امر عملی باطل و مردود است که اصلی در شریعت اسلام ندارد.

زیرا حتی اگر شخصی در حال حیات باشد نیز اگر نماز فوت شده داشته‌باشد، دیگر نباید قضای آنرا بجای آورد زیرا نماز واجبی مقید به زمان خاص است یعنی هر نماز را باید در وقت مشخص شده خود خواند و اگر از وقت خود خارج گردید، دیگر خواندن آن نماز سودی نخواهد داشت. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: « **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا** » (سوره نسا 103) یعنی: به حقیقت نماز بر مومنین در زمان مشخص خود بر آنها واجب شده است.

و در اصل، خواندن نماز برای مرده و یا زنده مشروع نیست، امام قرطبی در تفسیرش فرمود: « **وَأَجْمَعُوا أَنَّهُ لَا يَصْلِي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ** »، یعنی: « و علماء اجماع کردند که هیچ کس برای دیگری نماز نمی‌خواند »، زیرا نماز یک عبادت بدنی است که هر شخصی مکلف است خودش آنرا بجای بیاورد.

هرگاه مسلمانی فوت کرد باید بدون تاخیر وی را غسل داده و کفن نمایند و آنگاه بر وی نماز جنازه بخوانند و سپس وی را بدون تاخیر دفن نمایند، اما پول جمع کردن برای جبران نمازهای فوت شده وی نه فایده دارد و نه اصلی در شریعت دارد، و نمازهای فوت شده با پول جبران نمی شود، بلکه هر مسلمانی موظف است در زمان حیاتش تمامی نمازهای فرضش را در سر وقت خود بخواند. اما کسی که نماز فوت شده دارد باید توبه کند و دیگر هیچگاه زمینه آنرا مساعد نسازد که نمازش فوت شود، وگرنه گناهکار می شود و گناه فوت نماز از گناه شراب خواری نیز بیشتر است، و نمی توان با پول آنرا جبران نمود.

وطوریکه گفتیم : برای جبران آن نمازها باید کسی که نماز قضاء دارد، نمازهای سنت بخواند مانند نمازهای راتبه و ضحی و وتر و تحیه المسجد و .. زیرا در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت است : از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود : « **إِنْ أُولَ مَا يَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، فَإِنْ أَتَمَّهَا وَ إِلَّا قِيلَ النَّظَرُ هَلْ لَهُ مِنْ تَطَوُّعٍ، فَأَنْ كَانَ لَهُ تَطَوُّعٌ أَمَلَتْ الْفَرِيضَةَ مِنْ تَطَوُّعِهِ، ثُمَّ يَفْعَلُ بَسَائِرَ الْأَعْمَالِ الْمَفْرُوضَةِ مِثْلَ ذَلِكَ** » . (ابن ماجه (1425)).

یعنی: «اولین چیزی که بنده ی مسلمان در روز قیامت از آن محاسبه می شود، نماز فرض است؛ اگر آن را به طور کامل انجام داده که خوب، در غیر این صورت گفته می شود : نگاه کنید آیا نماز مستحبی دارد؛ اگر نماز مستحبی (نماز سنت) داشته باشد نماز فرضش از آن کامل می گردد. سپس با سایر اعمال واجب او نیز چنین عمل می شود».

اما کسی که فوت کند، امکان جبران نمازهای فوت شده اش دیگر با پول ، واسقاط ویا اینکه کسی دیگری ، بجای آن نماز بخواند ، وجود ندارد .

همچنان بر شخص زنده از لحاظ شرعی جایز نیست که بعنوان جبران نمازی های فوت شده شخصی متوفی نماز بخواند ویا هم اسقاط بجای نماز تادیه نماید. بلکه در مقابل میتواند نمازهای نفلی برای خود بجاء ارد و برای شخصی متوفی دعای نماید ، این دعا به حق میت انشا الله استجاب مینماید .

حکم کلی در مورد دادن صدقه بجای نماز قضای متوفی :

خواننده محترم !

طوریکه در فوق گفتیم : علمای اسلام در مورد حکم تارک نماز اختلاف نظر دارند: اول: بعضی از علما فرموده اند که تارک نماز ، به هر دلیلی که باشد ، کافر است، و اگر توبه نکند و به نماز خواندن ادامه ندهد سپس بمیرد، او بر کفر از دنیا رفته است. دوم: بعضی از علما فرموده اند که اگر به دلیل تنبلی و سهل انگاری نماز نخواند، او کافر نیست ولی به شدت گناهکار است و گناه او از گناه شرابخوار و زناکار بیشتر و بزرگتر است. نکته: تمامی علمای اسلام متفق هستند بر اینکه اگر کسی نماز نخواند و منکر واجب بودن آن باشد، او کافر است.

با این توضیحات؛ اگر رأی اول را بپذیریم که تارک نماز کافر است، در اینصورت صدقه دادن بجای او پس از مرگش و یا روزه گرفتن برای او و یا حج کردن بجای وی و نیز دعا و استغفار برایش جایز نیست، و اگر انجام شود ارزشی ندارد، زیرا جایز نیست که برای کسی که با کفر از دنیا رفته دعا و استغفار کرد.

از علمای هیئت دائمی افتاء پرسیده شد: آیا استغفار و صدقات برای کسی که تارک نماز بوده و فوت نموده صحیح است؟ و یا برای کسی که بعضی اوقات نماز می خوانده و گاهی هم ترک کرده باشد؟ و آیا جایز است که در تشییع جنازه او حضور داشت و او را در قبرستان مسلمانان دفن نمود؟ پاسخ دادند: «کسی که نماز را ترک کند و منکر واجب بودنش هم باشد؛ در اینصورت به اجماع مسلمانان او کافر شده، ولی کسی که به دلیل تنبلی و کسالت نمازش را ترک کند؛ بر طبق رای صحیح علما او نیز کافر شده است.

بنابراین؛ کسی که عمدا نمازش را ترک کند و سپس بمیرد جایز نیست که برایش استغفار کرد، و یا بجایش صدقه داد، و جایز نیست که در تشییع جنازه اش حضور داشت و یا در قبرستان مسلمانان

دفن کرد، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : «العهد الذی بیننا و بینهم الصلاة فمن ترکها فقد کفر». یعنی: «مشخصه‌ی بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هر کس آنرا ترک کند کافر می‌شود». روایت احمد و أهل السنن باسناد صحیح، و نیز فرمود: «إن بین الرجل و بین الشریک و الکفر ترک الصلاة». یعنی: «حد فاصل میان انسان و شرک و کفر ترک نماز است». روایت مسلم در صحیحش». (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء؛ (69/9).

شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز .. شیخ عبد الرزاق عفی فی .. شیخ عبد الله بن غدیان .. شیخ عبد الله بن قعود.

دادن اسقاط برای روزه قضایی میت:

دومین موضوع که در دور اسقاط میت مطرح می‌گردد دادن به اصطلاح فدیة بخاطر روزه های فوتی میت است :

قبل از همه باید که گرفتن روزه که جمله فرائض است که نه تنها بر مسلمانان بلکه بر امت های قبل نیز فرض گریده بود ، طوریکه پروردگار با عظمت ما میفرماید : « یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم » « ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما فرض گردانیده شده ، چنانکه فرض کرده شده بر کسانی که پیش شما بودند. » (سوره بقره: آیه متبرکه - 183).

روزه به اجماع علماء در ماه رمضان بر هر شخص مسلمان ، که عاقل ، بالغ ، سالم و مقیم فرض است.

مسأله حیض و نفاس در حالت زن و پاک بودن وی ازین حالت تفصیل خویش را دارند. مفهوم شرط قادر بودن به این معنی است که يك نفر مسلمان توان گرفتن روزه را داشته باشد بالای آنان گرفتن روزه فرض می‌گردد ، ولی مریضان که توان گرفتن روزه را ندارد و با گرفتن روزه وضعیت صحتی آنان برهم می‌خورد و دوکتوران برای آنان گفته باشند در صورتیکه روزه بگیرند به وضعیت جسمانی شان ضرر میرسد در این صورت گرفتن روزه بر آنان فرض نبوده . هر زمانیکه از مریضی بهبود یابند و عذر موجود مرفوع گردد به قضاء آن مبادرت ورزند.

مبحث شیخوخت و کبر سن :

موضوع دیگری در که مسأله روزه قابل بحث است مبحث شیخوخت و یا هم کبر سن میباشد ، بدین معنی است ، آنده از مسلمانانیکه توانمندی گرفتن روزه را از دست داده باشند . به اساس این حکم الهی «وعلى الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین » پیران کهن سال که به زحمت می‌توانند روزه بگیرند فدیة ای که طعام يك مسکین باشد واجب است).

(اطاقه) به معنی خیلی به زحمت و با صرف تمام قدرت کاری را انجام دادن است)، و عرب وقتی کلمه (طاقه) را به کار می‌برد، که قدرت انسان در انجام کاری به آخرین درجه ضعف خود رسیده باشد و متحمل ناراحتی و مشقت فراوان گردد.

در این آیه شریفه منظور از (یطیقونه) کسانی هستند که با مشقت فراوان می‌توانند روزه بگیرند، مانند اشخاص پیرو از کار افتاده و انسانهای بسیار ضعیف و لاغر ، و زنان شیرده به اطفال ، و زنان حامله، و مریضهایی هستند که امید به بهبودی آنها نیست.

بر این گونه اشخاص ، روزه گرفتن برایشان بسیار مشکل است. می‌توانند روزه نگیرند و طوریکه قبلاً گفتیم این شخص به جای روزه هر روز يك انسان فقیر را طعام دهند، طعامی که باید به اندازه باشد که يك انسان معتدل را سیر کند، و وقتی این فدیة را دادند دیگر قضای روزه بر آنان واجب نیست .

همچنان این حکم پروردگار شامل حال آنده از اشخاصی می‌گردد که به امراض مزمن که علاج دوباره آن غیر ممکن باشد نیز شامل می‌گردد .

یعنی بر آنان گرفتن روزه فرض نیست بلکه در بدل آن میتوانند کفاره دهند که همان سیر

کردن یک روزه فرد مسکین بر او واجب میگردد .

در شریعت اسلام این عمل نوعی رخصت و آسانگیری از جانب پروردگار به شمار می آید؛ چنانکه می فرماید: (**يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ**) . (**خداوند آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست**) (بقره/185)

و می فرماید: (**وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**) (و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است) (سوره حج/78)

ابن عباس (رض) می گوید:

(به انسان پیر و کهنسال اجازه داده شده است که در ماه رمضان روزه نگیرد، ولی به خاطر هر روز خوراک یک نفر فقیر را بپردازد، و قضای روزه بر او واجب نیست.)

و بخاری با عبارتی نزدیک به این حدیث از ابن عباس روایت نموده است که این آیه درباره سالخوردهگان و امثال آنها نازل شده است: (**وَعَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ**) (و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند) همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالیانه پیوسته به کارهای سختی ، مانند استخراج زغال سنگ اشتغال دارند ، و زندانیان محکوم به اعمال شاقه ای که پیوسته به کار سنگین وادار می گردند) لازم است کفاره بدهند ، و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده خود می خورانید و باید در برابر هر روزی يك خوراک متوسط که بتواند به طور معتدل مسکینی را سیر کند بپردازید) و هر که کار خیر را پذیرا شود (و بر مقدار فدیة بیفزاید ، و یا علاوه از روزه فرض ، روزه سنت نیز بگیرد) (برای او بهتر است.) (سوره بقره/ ایه :184)

همچنان در مساله ماه مبارک رمضان موضوع مسافرت است پروردگار با عظمت ما میفرماید . « **فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ** » کسانیکه از شما مریض و یا در سفر باشد ، شمار روز های دیگر آنرا بگیرد. (یعنی برای روزه دار جواز دارد که روزه ماه مبارک را افطار نماید.)

به مجرد که مسافر به حالت مقیم آید به گرفتن روزه آغاز وایام قضاء شده را قضائی بیاورند. همچنان علماء میگویند بر آنده اشخاصی در ماه مبارک رمضان احکام مسافرت تطبیق میگردد که مصروف مسافرت مباح باشد .

تادیه اسقاط در بدل روزه های قضایی میت :

مسلمانی که بنابر عواملی (مریضی ، پیری وکهنسالی ، مسافرت) وسایر عواملی دیگری که توان گرفتن روزه مبارک رمضان نداشته باشد ، میتواند در حیات خویش فدیة ویا قضای آنرا بجاء ارد. در صورتیکه شخص مریض باشد بالای او اساسا روزه فرض نمی باشد ، و اگر مسافر باشد میتواند در حیات مقیم بودن قضای آنرا بجا ارد و اگر شیخ فانی باشد میتواند در بدل هر روز صدقه دهد .

حکم کسیکه مرده است و روزه قضا دارد:

کسیکه نتوانسته روزه ماه رمضان را بگیرد و پیش از قضای آن در همین سال به اثری مریضی که عاید حالش بود ، که نتوانست به اثر آن روزه بگیرد وبمیرد ، این بدین معنی است که هنوز عذرش از بین نرفته و مرگش فرا نرسد نه بر وی قضای روزه است نه فدیة آن و نه گناهکار می گردد و اگر بعد از آن که امکان قضای آن را داشت وفات یافت ، بر وی واجب است که گذشته را جبران کند یعنی باید از میراث او برای هر روز یک مد (در حدود ۷۰۰ گرم) طعام و خوراکی برای مساکین داده شود .

طوریکه ام المومنین حضرت بی بی عایشه و عبدالله بن عباس در مورد این مساله فتوا داده اند و در حدیث آمده است : « **من مات و علیه صیام شهر فلیطعم عنه ولیه مکان یوم مسکینا** » (هر کس بمیرد و بر وی روزه واجب بود باید ولی و وارث او برای او و به جای هر روزه یک نفر مسکین را اطعام کند) .

و در قول دیگر آمده است لازم نیست که وارث و ولی میت حتما به جای روزه فوت شده وی طعام و خوراکی بدهد بلکه می تواند به جای وی روزه هم قضا کند و مستحب است که چنین کند چون

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: « **من مات و علیه صیام صام عنه ولیه** » (هر کس مرد و بر وی روزه قضا بود ولی او به جای او روزه اش را قضا کند) رواه الشیخان و غیرهما .
و در روایت دیگر آمده است :

اگر خواست روزه اش را قضا کند . و در بین دو روایت : هر کس مرد و بر وی روزه قضا بود ولی او روزه اش را قضا کند و روایت : او به جای هر روز قضای وی یک نفر مسکین را اطعام کند . مخالفتی نیست چون می شود که هر یک از این دو امر کفایت کند .

قضا آوردن روزه های نذری توسط ولی میت:

البته در این هیچ جای شک نیست در صورتیکه میت وصیت کرده باشد ولی میت میتواند روزه های نذری را مطابق حکم حدیث از طرف میت بجاء ارد از جمله توجه خوانندگان را به احادیثی ذیل جلب مینمایم :

اول :

اولین حدیث در این بابت حدیثی است که از حضرت بی بی عایشه (رض) روایت گردیده است که میفرماید : « **عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيَهُ** » بخاری (156/4 ، مسلم) . یعنی: هر کس در حالی بمیرد که روزه هایی بر ذمه اش باشد، ولی او بجایش روزه بگیرد.

دوم :

دومین حدیث در این بابت حدیثی است که از حضرت سعد بن عبادة (رض) روایت گردیده است که میفرماید : « **أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِيهِ عَنْهَا** » . (سعد بن عبادة از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسید: مادرم در حالی فوت کرد که نذری بر ذمه اش بود؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: تو نذر او را بجای آور).

ابن قیم در اعلام الموقعین بعد از بیان حدیث فوق و تصحیح آن می گوید:
برخی محتوای این حدیث را کلی دانسته و روزه فرضی و نذری را شامل قرار داده اند. اما گروهی هیچکدام را قبول ندارند. و برخی قائل به تفصیل هستند . می گویند: ولی می تواند قضای روزه های نذر را بجا آورد ، نه روزه های فرض را، و این سخن ابن عباس و پیروان او است. و همین رای، صائب به نظر می رسد. زیرا همانگونه که کسی نمی تواند بجای کسی دیگر نماز بخواند و مسلمان شود، نمی تواند که بجای او روزه بگیرد. البته روزه نذری مانند وامی وقرضی است که کسی دیگر می تواند آنرا بجا آورد. همانطور که می تواند وام وقرض او را پرداخت نماید.
بر این اساس است که توبه کسی دیگر بجای دیگری و اسلام و نماز خواندن دیگری بجای کسی دیگر پذیرفته نیست.

اما اگر کسی بمیرد و بروی روزه قضا باشد وازپیش ازمرگش امکان قضای آن را داشته و قضا نکرده است، فقیهان درباره حکم او اختلاف دارند.

جمهور علما از جمله ابوحنیفه ومالك و مشهورمذهب شافعی برآن هستندکه ولی او جایز نیست بجای او روزه بگیرد، لیکن بایدکفاره هر روزه را يك «مد» (يك چهارم از ۲۱۷۶ کیلوگرم) طعام بپردازد (برای حنفیه نیم صاع گندم و یا يك صاع از غیر آن). ولی پیروان مذهب شافعی میگویند :

مستحب می باشدکه ولی او به جای او روزه بگیرد و بدین ترتیب میت برئه ذمه میگردد ، وکفاره ای لازم نیست.

هدف از « ولی » میت خویشاوند او است خواه وارث یا « عصبه = خویشاوندان نزدیکه از انسان دفاع می کنند » یا غیر آنان است.

اگر شخص بیگانه ای بجای « میت » روزه گرفت، چنانچه با اجازه « ولی » باشد هم صحیح است و اگر با اجازه « ولی » نباشد صحیح نیست.

آنان بر این رای خویش به روایت احمد و شیخین از عایشه (رض) استدلال کرده‌اند که گفت ته است:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من مات وعليه صيام صام عنه وليه »
(اگر کسی مرد و بروی روزه قضا بود ولی او اگر خواست بجای او روزه باشد)
بزار با سند « حسن » بدان افزوده است: « ان شاء » .

امام احمد و صاحبان سنن از ابن عباس روایت کرده‌اند که : « مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم

آمد و گفت: ای رسول خدا، مادرم مرده و روزه يك ماه او قضا شده است، آیا من می‌توانم بجای او این ماه را قضا کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت:

« لو كان على أمك دين أكنت قاضيه؟ » قال : نعم . قال: « فدين الله أحق أن يقضى » (اگر مادرت بکسی قرضدار میبود

، حاضر بودی که قرض وی را پرداخت کنی؟ او گفت بلی . پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: بنابراین قرضداری خداوند شایسته‌تر است که باید پرداخت گردد) .
امام

نوی گفته است: اینست سخن صحیح برگزیده‌ای که ما بدان عقیده داریم و یاران محقق فقیه و محدث ما با توجه بدین احادیث صحیح و صریح آن را صحیح دانسته‌اند.

یادداشت:

در برخی از مسلمان طوری معمول است که در اخیر ماه مبارک رمضان در جنب اینکه صدقه روزه خود و فامیل خود را تادیه میکند ، به تادیه صدقه فطر مادر و یا پدر و سایر اقارب خویش نیز اقدام مینمایند .

در مورد باید گفت:

زکات فطر و یا هر زکات دیگری برای میت داده نمیشود، زیرا میت دیگر مکلف نیست، مگر اینکه زکات فطر و یا زکاتهای دیگرش را در حال حیات نداده باشد که در اینصورت باید مقدار آن زکات پس از مرگش توسط میراثبرانش پرداخت شود زیرا این زکات حق خداوند است که مانند قرض بر گردنش مانده و تا آن زکات داده نشود از گردنش نمیافتد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « فدين الله أحق أن يقضى » (متفق علیه)، یعنی: (قرض خداوند اولی تر است که پرداخت شود).

قربانی برای پدر و مادر متوفی :

در کشور ما معمول طوری است که فرزندان برای پدر و یا هم مادر متوفی خویش هم قربانی مینمایند . این موضوع را شیخ محمد بن صالح العثیمین چنین فورمولبندی و بشرح ان پرداخته است :

«اصل آنست که قربانی در حق زندگان مشروع است، همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و سلم و اصحابش برای خود و خانواده خویش قربانی می کردند، و اما آنچه بعضی از عوام گمان می کنند و قربانی را به اموات اختصاص می دهند (بصورت مجزا برای اموات قربانی می کنند)، اصلی ندارد. (بطور کلی) قربانی کردن بجای اموات سه قسم است :

اول :

به تبع زندگان از طرف اموات نیز قربانی شود، مثلاً شخصی برای خود و خانواده اش قربانی می کند، و در این قربانی همزمان برای زندگان و اموات (خانواده اش) نیت می کند، (این کار جایز است) چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم بجای خود و خانواده اش قربانی می کردند، (و برای) افرادی از خانواده نیز که قبلاً فوت کرده بودند (نیت می کردند).

دوم :

از طرف اموات قربانی می کند چونکه بدان وصیت کردند و وصیت آنها تنفیذ می شود، (این واجب است مگر کسی که از تنفیذ آن عاجز باشد)، دلیل آن این فرموده الله متعال است : «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره 181). یعنی : « پس کسانی که

وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهند، گناه آن، تنها بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می‌دهند؛ خداوند، شنوا و داناست».

سوم :

مستقلاً بجای اموات (یعنی بطور مجزا از طرف آنها) و به جهت تبرع (در حق آنان) قربانی کند، (مثلاً برای پدر یا مادر متوفای خود گوسفندی را ذبح کند و ثواب آنرا به او اهداء کند) این جایز است، و فقهای حنابلّه با قیاس بر صدقه گفتند : ثواب آن به میت می‌رسد و از آن منتفع می‌گردد. اما فکر نمی‌کنم قربانی کردن اگر مجزا برای میت باشد جزو سنت باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای هیچیک از اموات خویش بصورت مجزا قربانی نکردند، مثلاً برای عمویش حمزه که جزو عزیزترین نزدیکانش بود قربانی نکرد، و یا (بصورت مجزا) برای فرزندانش که فوت کرده بودند قربانی نکردند، درحالی‌که سه دختر ایشان که ازدواج هم کرده بودند و سه پسر کوچکشان در زمان حیات مبارکشان فوت کردند، و یا (بصورت مجزا) برای همسرش خدیجه قربانی نکرد درحالی‌که خدیجه از محبوبترین زنانش بود، و از صحابه هم وارد نشده که یکی از آنها برای اموات خود قربانی کرده باشد...». (تفصیل موضوع را میتواند در رساله احکام الأضحیة والدّکاة مطالعه فرماید .

اسقاط فریضه حج از طرف میت:

حج شرعاً عبارت است از قصد مکه بمنظور اداء عبادت طواف خانه‌کعبه و سعی بین صفا و مروه ووقوف درعرفه و دیگر مناسک حج تنها بخاطر اجابت امر پروردگار و طلب رضای او. حج یکی از ارکان پنجگانه اسلام است و یکی از فرایضی است که از ضروریات دین مقدس اسلام شناخته شده است. بنابراین هرکس وجوب آن را انکار کند، بدون شک کافر و مرتد از اسلام می‌باشد.

بنا بقول برگزیده جمهور علما حج در سال ششم هجری واجب شده است. زیرا آیه «وَأَتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»

حج و عمره را برای رضای الله بتمام و کمال انجام دهید). در آن سال نازل شده است و این وقتی درست است که مراد از « اتموا = اتمام حج » آغاز وجوب و فرضیت آن باشد.

درتائید این نظریه درقرانت « علقمه » و « مسروق » و « ابراهیم نخعی » بجای « اتموا » « اقیموا » آمده است که طبرانی آنرا با سند صحیح روایت کرده است.

ابن القیم ترجیح داده است که حج در سال نهم یا دهم واجب شده باشد. به همه حج از پنج بنای اسلام بوده و کسانی که استطاعت آنرا داشته باشند باید آنرا انجام دهد .

استطاعت حج چیست؟

استطاعت و توانائی یکی از شرط وجوب حج است، فهم استطاعت در حج عبارت است از:

1- مکلف باید در قدم نخست تن سالم داشته باشد، اگر کسی بعلت پیری، کهنسالی و یا مریضی که امیدی به بهبودی آن نیست، از انجام حج عاجز و ناتوان گردید، فرضیت حج از ذمه اش ساقط میگردد و اگر ثروتی داشته باشد، باید شخصی دیگری را به جای خود به ادای مراسم حج اعزام نماید .

2- راه باید امن و امان باشد .

3-4- داشتن توشه و وسیله سواری و ایاب و ذهاب است .

در باره توشه و آذوقه علماء

میفرمایند: باید آنقدر داشته باشد که برای تندرستی خود و نفقه خانواده و افراد تحت تکلف وی کافی باشد و مازاد بر حوائج اصلی و ضروری او باشد از قبیل مسکن و لباس و وسیله ایاب و ذهاب و وسیله کسب و کار، تا اینکه این فریضه را انجام می‌دهد و برمی‌گردد .

درباره وسیله سفر علماء میفرمایند
: باید قادر باشد وسیله ایاب و ذهاب از طریق زمین یا بحر یا هوا را تامین کند.
در حدیثی حضرت علی بن ابی طالب میفرماید :
پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « **من ملك زادا وراحلة تبلغه إلى بيت الله ولم يحج، فلا عليه أن يموت إن شاء يهوديا، وإن شاء نصرانيا** »

(هرکس مصرف و توشه و وسیله ایاب و ذهاب را داشته باشد و به حج نرود، فرق نمی کند، می خواهد چون یهودی بمیرد یا چون نصرانی). زیرا خداوند متعالی میفرماید: « **ولله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا** » (بروایت ترمذی)

5- پنجمین شرط که در برابر وجوب حج وجود دارد امن وامنیت راه است که: نباید موانع رفتن به سفر حج وجود داشته باشد، مانند زندانی کردن یا ترس و خوف از حاکمی که مانع از این کار است.

بنا زمانی که انسان زنده و فوت نکرده و توانایی رفتن به ادای حج را داشته باشد، باید خودش به حج واجب برود و نمی تواند آنرا به زمان بعد از مرگش موکول کند، و اما اگر توانایی رفتن ندارد می تواند مسلمانی را نایب خود کرده تا بجای وی فریضه را حج بجاء ارد. اما اگر در زمان حیاتش توانایی مالی را نداشته است، شرعا حج بر وی واجب نبوده.

حج بعد از مرگ:

طوری که ملاحظه فرمودید در شرایط وجوب حج آمده است :
حج بالای کسی فرض است که : مسلمان ، بالغ ، عاقل و آزاد باشد (برده نباشد) و استطاعت مالی و بدنی و امنیتی راه رسیدن به مشاعر مقدسه را داشته باشد .
و برای زنان در جنب پنج شرط متذکره ، شرط ششم نیز اضافه گردیده که آن عبارت از موجودیت محرم شرعی است .
حالا اگر یک مسلمان در جنب اینکه استطاعت مالی درد ولی به علت مریض ، پیری و کهنسالی ، نمیتواند ، عازم مراسم حج گردد ، در این صورت بر وی لازمست شخصی دیگری را به نیابت خویش به حج روان کند.

ولی اگر وضع طوری پیش آید که او شخصی را به نیابت خویش به حج اعزام نداشت ، و در همین مدت وفات کند و به حق برسد ، پس بر ورثه متوافی است که از مال ماترکه ، متوفی مقدار مالی را که برای ادای مراسم حج کافی باشد به توافق سایر ورثه ، جدا نموده ، و وکیلی را برای انجام مراسم حج برای شخص متوفی ، به حج اعزام نماید .

زیرا حج بمانند یک دین و قرض بر دوش او باقی مانده، و ادای دین الهی برحق تر است از سایر دیون است، چنانکه نسایی از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند: «**قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ، أَفَأَحْجُ عَنْهُ؟ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أَبِيكَ دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ؟** نسائی (۲۶۳۹).

یعنی: «مردی گفت: ای رسول خدا! پدرم فوت کرده و به حج نرفت، آیا بجای او حج کنم؟ فرمود: اگر پدرت قرضدار می بود، آیا قرض اش را پرداخت نمی کردی؟ آن مرد گفت: بلی، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: پس ادای دین خداوند برحق تر است (تا اداء شود)».

امام ابن قدامه گفته:

«هرگاه کسی که بر وی حج واجب شده فوت کند ولی به حج نرفته باشد، واجب است مقدار مالی را که برای حج کافی باشد از مالش جدا نمود، چه از روی عذر آن حج را ترک کرده باشد یا بدون عذر، و این رأی حسن بصری و طاوس و شافعی نیز هست.

رای امام ابوحنیفه و امام مالک:

امام صاحب ابوحنیفه و امام صاحب مالک میفرمایند: زمانی که یک مسلمان فوت کند ، فرضیت حج

هم از دوش اش ساقط میگردد ، ولی اگر متوافی وصیت به حج کرده باشد ، ورثه میتوانند ، از یک سوم ماترکش (مال متروکه اش) بجای او مراسم را بجاء آورند .

این نظریه امام ابوحنفیه و امام مالک مورد تائید امام شعبی و امام صاحب نخعی نیز قرار گرفته است ، و گفتند : چونکه حج عبادتی بدنی است و لذا با مرگ ساقط خواهد شد، به مانند نماز . در این مورد حدیثی که از ابن عباس روایت گردیده است دلیل میاورند : میگویند : « زنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره پدرش سوال کرد که مرده ولی حج نرفته؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : بجای پدرت حج کن)

و در حدیثی دیگری از ابن عباس روایت است : (زنی نذر کرده بود حج رود، ولی فوت می کند، برادرش نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و درباره آن سوال کرد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : آیا اگر خواهرت قرضدار می بود قرضش را قضاء نمی کردی؟ گفت : چرا نه ، فرمود : پس دین خدا را نیز قضاء کن چرا که او برحق تر است نسبت به قضای دین) (راوی هردو حدیث نسایی است) ، و چونکه این حقی است که بر دوش وی مانده و نیابت پذیر است، و با مرگ ساقط نمی شود مانند قرض، و قابل قیاس با نماز نیست چونکه نماز نیابت نمی پذیرد. » (المغنی ۱۰۱/۳) مختصرا.

یادداشت:

اگر مسلمانی در زمان حیاتش مالک مقدار پولی مازاد بر نفقه خود و خانواده اش نبوده که کفایت حج اش را کند، در اینحالت حج اسأ سا بر او واجب نیست، و واجب هم نیست حتما کسی بجای او (بعد از مرگش) حج کند، مگر آنکه کسی از باب احسان بجای وی حج کند. از جناب علامه ابن عثیمین سوال شد :

من برادری دارم که به سرطان مبتلا شد، و امسال فوت نمود و سن وی نوزده سال بود و فریضه حج را اداء نکرد، ضمن اینکه ایشان بمدت پنج سال به این مرض گرفتار بود، آیا بجای او حج بجا آوریم؟ و آیا کفاره ای هست؟

جواب دادند : «لازمست پرسیم : آیا این جوان مالی داشته که بتواند با آن حج کند؟ اگر پاسخ مثبت است، پس لازمست بجای او حج انجام شود، و اگر مالی نداشته (که کفاف حج رفتن کند) بر او واجب نیست، و در حالی فوت کرده که فریضه حج بر دوش او نبوده، اما اگر خواستید ، احسان کنید و بجای او حج کنید، اشکالی بر آن نیست». « اللقاء الشهري » (۵/۶۲) .

بر این اساس؛ چنانچه آن مردی که فوت کرده در زمان حیاتش مال کافی برای ادای حج داشته، پس حج بر وی واجب بوده، و آنچه سوال کننده انجام داده (یعنی از ماترکش یعنی مال موروثی اش بجای او حج کرده) کاری درست و صحیح بوده است، چرا که انجام حج بوسیله ماترکش مقدم بر ورثه است، اما لازمست سایر ورثه را از انجام فیصله مطلع ساخت . **والله اعلم بالصواب.**

رسیدن ثواب مالی و بدنی به میت:

در مورد رسیدن ثواب مالی و بدنی برای میت سه نظریه اساسی وجود دارد :

معتزله :

میگویند که ثواب اعمال خواه بدنی باشد یا مالی بشمول دعا برای میت نمی رسد . که از نظر ما این نظریه مردود میباشد .

مذهب امام ابو حنیفه ، امام احمد و جمهور علماء همین است که که ثواب اعمال بدنی و مالی هر دو به میت میرسد . نظریه سوم :

اینست که ثواب اعمال و صدقات مالی به میت میرسد ولی اعمال بدنی چون ثواب نماز ، روزه و تلاوت قرآن عظیم الشان به اموت نمی رسد . این قول اما شافعی امام مالک میباشد و برخی از پیروان مذهب امام ابو حنیفه نیز بر همین رای میباشند.

فواید میت از اعمال نیک زنده ها:

متوفی در چند صورت از اعمال نیک زنده ها فایده و بهره می برند :

1- اولین چیزیکه میت از زنده ها بهره‌مند می‌شود عبارت از دعاء است :
 - دعای مسلمان در حق میت بشرط اینکه، شرایط قبولیت دعا فراهم شود. خداوند می‌فرماید:
«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (سوره الحشر: آیه 10)

ترجمه: آنان که بعداً می‌آیند و می‌گویند: پروردگارا ما را و برادران دینی ما را که پیش از ما با ایمان رفته‌اند، مورد مغفرت قرار بده و در دل‌های ما هیچ نوع کدورتی نسبت به مومنین راه نده، پروردگارا تو رؤف و مهربانی.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است :
«دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ». مسلم (87-82/8).

یعنی: دعای مسلمان در حق برادر مسلمان خویش و در غیاب او، یقیناً قبول می‌شود. فرشته‌ای نزد او حضور دارد، هرگاه در حق برادر مسلمانش دعای خیر می‌کند، آن فرشته می‌گوید: آمین(خداوندا استجابت کن) و در حق خودت نیز این دعا قبول شود.

2- دومین چیزیکه میت از زنده ها فایده و بهره می‌برد : اشتراک دوستان اقاربا و کافه مسلمانان است در تشیع مراسم جنازه میت است ، زیرا مفهوم کلی و حقیقی نماز جنازه را دعاء و استغفار برای میت تشکیل میدهد و این بهترین هدیه است که برادر مسلمان در حق میت بعمل می‌آورد .

3- سومین چیزیکه میت از زنده بهره‌مند میشوند :طوریکه در فوق یاد آور شدیم :
 قضا آوردن روزه های نذری توسط ولی میت است : در این مورد توجه خوانندگان را با چند حدیث ذیل جلب می‌نمایم :

الف:

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيَهُ» بخاری (156/4)، مسلم. (هر کس در حالی بمیرد که روزه‌هایی بر ذمه اش باشد، ولی او بجایش روزه بگیرد.)

ب:

«أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَفْضِهِ عَنْهَا». ((سعد بن عبادۀ از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: مادرم در حالی فوت کرد که نذری بر ذمه‌اش بود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تو نذر او را بجای آور). ابن قیم در اعلام الموقعین بعد از بیان حدیث فوق و تصحیح آن می‌گوید:

برخی محتوای این حدیث را کلی دانسته و روزه فرضی و نذری را شامل قرار داده‌اند. اما گروهی هیچکدام را قبول ندارند. و برخی قائل به تفصیل هستند . می‌گویند: ولی می‌تواند قضای روزه‌های نذر را بجا آورد ، نه روزه‌های فرض را، و این سخن ابن عباس و پیروان او است. و همین رای، صائب به نظر می‌رسد. زیرا همانگونه که کسی نمی‌تواند بجای کسی دیگر نماز بخواند و مسلمان شود، نمی‌تواند که بجای او روزه بگیرد. البته روزه نذری مانند وامی است که کسی دیگر می‌تواند آنرا بجا آورد. همانطور که می‌تواند وام او را پرداخت نماید.

بر این اساس است که توبه کسی دیگر بجای دیگری و اسلام و نماز خواندن دیگری بجای کسی دیگر پذیرفته نیست پس آنچه که در سوال سوال کننده مطرح شده است مبنی بر اهدای ثواب نماز، صحیح نیست. و نماز را نمی‌توان همانند صدقه در نظر گرفت.

4- چهارمین چیزیکه میت از زند ها فایده و بهره‌مند میگردد : تادیه قرض های میت توسط ولی یا غیر ولی است .

در تعلیمات دین مقدس اسلام با تمام صراحت تذکر رفته است که : بازماندگان شخص فوت شده، برای پرداخت قرض هایش باید از مال میت مبادرت ورزند. حتی اگر تمام ثروتش در این راه صرف شود. و اگر ثروتی از خود باقی نگذاشته بود ولی در زمان حیات برای پرداخت قرض هایش خود تلاش نموده بود، دولت مکلف است که قرض هایش را بپردازد. و اگر دولت، چنین نکرد و افراد خیری قرض هایش را پرداخت نمودند اشکالی ندارد.

1- در حدیثی سعد بن اطول می‌گوید:

برادرم فوت کرد و سیصد درهم از او بجا ماند. زن و فرزندی نیز داشت. من تصمیم گرفتم ترکه‌اش را برای آن‌ها توزیع نمایم . رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : برادرت بخاطر قرض هایش در قبر زندانی است. قرض هایش را بپرداز. رفتم و قرض هایش را پرداخت نمودم. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشتم و گفتم: ای پیامبر خدا! تمام قرض های برادرم را پرداخت نمودم، جز دو دینار. زیرا مدعی آن‌ها زنی بود که شاهد نداشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَعْطِهَا فَإِنَّهَا مُحِقَّةٌ أَوْ صَادِقَةٌ». (یعنی طلب آن زن را نیز بده، چرا که او راست می‌گوید).

2- سمره بن جندب می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از برگزاری نماز جنازه ، و در روایتی دیگر، بعد از برگزاری نماز صبح، فرمود : آیا از فلان طایفه، کسی اینجا حضور دارد؟ همه سکوت اختیار نمودند. و شیوه معمول صحابه به این صورت بود که هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم ابتدا به ساکن، سوالی مطرح می‌نمود، همه سکوت می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم این سوال را سه بار تکرار کرد ولی کسی جواب نداد. سرانجام مردی گفت: آن شخص، از فلان طایفه است. روای می‌گوید: آنگاه مردی که ازارش بر زمین کشیده می‌شد، از انتهای مجلس برخاست. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چرا بار اول و دوم به سوالم جواب ندادی؟ سپس فرمود: فلان شخص - که از طایفه آنان بود - بخاطر قرض هایش از رفتن به بهشت منع شده است. اگر مایلید، قرض هایش را بپردازید تا راه او بسوی بهشت باز شود. و گرنه، او را به عذاب الهی بسپارید. پس اگر خانواده او و یا کسانی را که به فکر او هستند، ملاقات نمودی به آن‌ها بگو که قرض هایش را بپردازند تا طلبکاری نداشته باشد.

3- جابر بن عبدالله می‌گوید:

شخصی فوت کرد او را غسل دادیم، کفن کردیم، عطر زدیم و درمحل مخصوص جنایز در نزدیکی مقام جبرئیل گذاشتیم . تا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بگزارد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطلع ساختیم که جنازه آماده است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم چند قدم همراه ما آمد، و سپس فرمود: ممکن است او (میت) مدیون باشد. عرض کردیم: بلی، دو دینار قرضدار است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت و فرمود: شما بر او نماز بخوانید. یکی از میان ما بنام ابو قتاده گفت: ای پیامبر خدا من آن دو دینار را پرداخت می‌کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس آن دو دینار به عهده تو می‌باشد و از مال تو باید پرداخت شود و از ذمه میت ساقط گردید؟ آنگاه رسول الله بر وی نماز خواند. روز بعد که چشمش به قتاده افتاد، فرمود: در مورد آن دو دینار چه کردی؟ ابو قتاده گفت: پرداخت کردم، رسول الله فرمود: اکنون عذاب از او دور گشته و در آرامش بسر می‌برد.

5- پنجمین چیزیکه میت از زنده ها فایده و بهرمند می‌گردد عبارت انجام دادن اعمال نیک و شایسته اولاد صالح میت، در مستقبل انجام می دهد ، به اندازه انجام دادند اعمال نیک اولاد : پدر و مادر او نیز، به همان اندازه اجر می برد . بدون اینکه از اجر فرزندان شان چیزی کم و کاسته شود. زیرا فرزند از جمله کسب و اعمال والدین است.

طوریکه پروردگار با عظمت ما در مورد این اصل اسلامی می‌فرماید : « وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » (سوره نجم : آیه : 32) . (برای انسان نیست، جز آنچه خود تلاش نموده باشد). و همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باب می‌فرماید: «إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنْ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ». ابوداود، نسائی. (بهترین و پاک ترین روزی، آن است که انسان از دسترنج خود بخورد و فرزند انسان از جمله کسب و عمل او بحساب می آید).

احادیث متعددی در خصوصى ودر مورد انتفاع پدر از اعمال نيك فرزند از قبیل صدقه، روزه ، آزاد نمودن برده و غیره وارد شده است که مفهوم آیه و احادیث فوق را تایید می نمایند. از جمله:

الف:

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت می کند که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: مادرم بصورت ناگهانی فوت کرد و فرصت وصیت را نیافت، گمان می کنم اگر فرصت می داشت، وصیت به صدقه می کرد. اکنون اگر من از جانب او صدقه کنم، به او و همچنین به من اجر می رسد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آری، برو و از جانب مادرت صدقه کن. بخاری (400-399/5-198/3) مسلم (73/5-81/3).

ب:

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که مادر سعد بن عبادۀ فوت کرد در حالی که سعد در مسافرت بود. (وقتی آمد) گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم ! مادرم فوت کرده و من حضور نداشته ام. اگر از جانب او صدقه کنم به او نفعی خواهد رسید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی. سعد گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم تو گواه باش که من باغ پر میوه ام را برای مادرم صدقه کردم. بخاری.

ج :

عبدالله بن عمرو روایت می کند که : عاص بن وائل سهمی ، وصیت کرد که یکصد برده از طرف او آزاد شود. پسرش، هشام پنجاه برده آزاد کرد، پسر دیگرش، عمرو، می خواست پنجاه برده دیگر را آزاد کند اما گفت: باید در این باره از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کنم. نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: پدرم وصیت کرده که یکصد برده از طرف او آزاد شود. برادرم، هشام پنجاه برده آزاد کرده و پنجاه برده دیگر مانده است. می توانم پنجاه برده باقیمانده را از طرف او آزاد کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر پدرت مسلمان بوده است ثواب آزادی برده یا حج یا صدقه شما به او خواهد رسید. در روایتی دیگر آمده است : اگر او به یگانگی خدا ایمان داشته، روزه و صدقه ی تو برای او سودمند خواهد بود. ابوداود کتاب وصایا، بیهقی و احمد با سند حسن.

شوکانی در نیل اوطار می گوید:

این احادیث بیانگر آن است که ثواب صدقه دادن فرزند برای پدر و مادر خود، به آنها می رسد. اگر چه وصیت نکرده باشند. زیرا فرزند انسان جزو کسب و حاصل تلاش او است. بنابراین، نیازی به تخصیص آیه: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» نیست. و اما ثواب صدقه غیر فرزند، آنطور که از لحن آیات قرآن فهمیده می شود به کسی نمی رسد.

شیخ البانی می گوید:

این سخن شوکانی، حق و حقیقت است و آنطور که از آیات قرآن فهمیده می شود، فقط ثواب صدقه فرزند، به پدر و مادرش می رسد. چون او حاصل تلاش آنها است نه ثواب صدقه دیگران. (کتاب الجنایز) (با توجه به این رای شوکانی و شیخ البانی، برداشت می شود که صدقه برای صحابه و سایر مومنین بهره ای ندارد. والله اعلم)

اما امام نووی می گوید:

«اجماع بر این است که صدقه دادن به جای میت، مورد قبول واقع شده و پاداش آن به او می رسد».

عده ای هم دیگران را بر پدر و مادر قیاس نموده و گفته اند: می توان از جانب آنان عباداتی انجام داد.

6- ششمین چیزیکه میت از زنده ها فایده و بهرمند میگردد عبارت از آثار نيك و صدقه جاریه ای که انسان از خود بر جای گذاشته باشد بعد از مرگ به او می رسد. چنانکه خداوند می فرماید: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ» (سوره یس: آیه 12.)

در این مورد تعدادی از حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که مبین این امر که : زمانیکه انسان میمیرد رابطه اش با این جهان الی در سه مورد قطع میگردد ، این سه مورد در احادیث بشرح ذیل معرفی گردیده است .

اول: در حدیثی ابوهریره رضی الله عنه آمده است : «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». مسلم، بخاری. یعنی: هرگاه انسان بمیرد پرونده عمل اش بسته می شود، بجز از سه جهت:

الف:

صدقه جاریه: (صدقه ای که نفع آن مداوم و طولانی باشد و مردم بعد از مردن صاحب صدقه ، از آن بهره مند شوند.

مانند: ساختن مکتب ، کودکانستان ، شفاخانه ، پل و راه پارک و یا هم حفر چاه و نهر و سایر مراکز عام المنفعه از جمله بخاطر آرامی مسافران و سکونت شان ایشان مسافر خانه بناء کرده باشد ،
و غیره ...)

ب :

علم از خود بر جای گذاشته باشد (که برای مردم نفع داشته باشد، از جمله : (تالیف ، ترجمه ، طبع و تکثیر ، کتب علمی و دینی ، مقالات ، ترجمه ها ، تعلیم قرآن و احادیث نبوی ، بیانات مفید و علمی و تعلیم قرآن عظیم الشان و غیره ...)

ج :

فرزند نیک و صالح که برای والدین خود دعای خیر کند.

همچنان در حدیثی قتاده رضی الله عنه آمده است « خَيْرُ مَا يَخْلِفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا وَعِلْمٌ يَعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ». ابن ماجه، طبرانی در «معجم الصغير».

یعنی: بهترین چیزی که پس از مرگ برای انسان مفید و کارآمد خواهد بود، عبارت است از :

1- فرزند صالحی که برای پدر و مادر دعاء کند.

2- صدقه ای که نفعش مستدام باشد.

3- علمی که بعد از مردن صاحب علم، دیگران از آن بهره مند شوند.

بنابراین با توجه به مطالب فوق در می یابیم که روزه نذری (یا قضا) صدقه ، اعمال صالحه فرزندان و صدقه جاریه ، حج ، کسیکه بر وی حج فرض بوده ولی نتوانسته بعد فوت کرده، مواردی هستند که می توان به اموات خود از جمله پدر و مادر خود اهدا نمود.

قربانی هم چون جزو صدقه محسوب می شود لذا آن نیز جایز است که برای اموات مسلمان خود اهدا نمود، ولی باید قربانی لله باشد و طوریکه متذکر شدیم سپس ثواب قربانی را میتواند به میت اهدا نمود، ولی اگر قربانی برای خود میت و به نام او انجام گیرد شرك و از گناهان کبیره است و هیچ ثوابی به میت نمیرسد.

هیئت علمای سعودی طی فتوای شرعی در این مورد میفرمایند :

اولاً:

انجام عمل نیک از طرف زنده برای مرده جز در مواردی که شریعت محدوده ی آن را بیان نموده جایز نیست: مانند دعا و طلب آمرزش، حج، عمره، صدقه، قربانی و قضای روزه ی واجب از طرف میت.

ثانیاً :

خواندن قرآن به نیت ایصال ثواب به مرده جایز نیست، چون از رسول الله صلی الله علیه وسلم در این زمینه حدیثی وارد نشده است. سابقاً گفتیم که انجام هیچ عمل نیکی از طرف زنده برای مرده جز در مواردی که شریعت آن را استثنا نموده جایز نیست و خواندن قرآن برای میت از آن موارد نمی باشد.

(تفصیل موضوع را میتوان در فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (47/9-49) مطالعه فرماید.)

شرایط اسقاط :

فقهها بعد از تحقیقات در متون اسلامی برای اسقاط و دور حيله اسقاط شرایط را تالیف نموده که ما

در اینجا برخی از این تحقیقات را از کتاب (جرات الائمه فی اجرا الادعیه والاقضیه تألیف الافقر والمعلوم الحاج عبد القیوم) بطور تخلص و فشرده خدمت شما خوانندگان تقدیم می‌داریم :

اول:

عمر میت را معلوم کرد ، ولی اگر بوجه معرفت عمر میت معلوم نبود پس بحیث تخمین وظن غالب عمر میت را تخمین باید کرد ، بعد از اینکه عمر میت معلوم شد ، دوران صبوت (دوران قبل از بلوغ) را باید از مجموع عمر باید کم نمود .

اگر بلوغ او وقت معین با لیقین داشت از آن وقت باقی از عمر او حساب گردد ، و اگر نه از عمر میت دوازده سال بطور احتیاط کم شود . و البته از عمر زن نه سال عمر صغر منحیث احتیاط کم شود . و از باقی عمر او برای نماز ها فقط بحسب ظن غالب قدری جهت حیض ونفاس ها کم کنند و باقی از عمر جمله کنند در هر دو صورت وحساب نماز های آن که در شبانه روز شش نماز شمرده میشود بر مذهب ابی حنیفه بضم وتر که واجب میداند وصیام سال سی باید شمرده شود و همه را جمع کند .

دوم:

فدیه هر نماز مثل فدیه یک روزه است بر قول مختار و راجح ومفتی به یعنی مقدر نصف صاع از گندم وجز آن ویا یک صاع از جو ومانند او و قیمت آن معلوم کند که مبلغ موجود در دور مقدار چند فدیه می شود پس بر سر هر مسکین در هر قبض آن قدر از آن مجموعه طرح نماید تا با ختتام رسد وباید دانست که مقدار صاع شرعی آنست که وزن یک هزار وچهل درهم از موزون در آن می گنجاید ویک قران سابقه که ده شاهی بود تا الحال هم تقدیر بر اوزان مایان از آن مقرر است .

مقدار مثقال شرعی است در اوطان مایان وهر درهم شرعی برابر وزن هفت مثقال شرعی می باشد ، چنانچه در کتب فقه ثبت است پس بنابر آن صاع شرعی بوزن مایان مقدار موزون بوزن هفت صدو بیست و هشت قران می گنجاید که هفت ونیم پاو وسوم خورد می شود ونصف صاع پانزده خورد وسدس خورد می شود چنانچه تفصیل آن در منت الجلیل در صفحه 210 وچند کتب دیگر نموده در تقدیر ان عدس ویابه گندم اختلاف است در منت الجلیل ترجیح با اعتبار گندم نموده ، « حیث قال واعتبار البر هو الاصل » ونیز گفته که گندم پاک از هر چیز ویا قیمت او معتبر است واز آن وجه باید مقدار مذکور احتیاطاً قدری زیادت مینماید تا که تادیه با لیقین حاصل گردد.

سوم:

باید که چند مسکینان صالحین جمع کند ونزد او عرض نماید که تر حمأ وشفقتاً برآن برادر اسلامی مایان که فعلاً عاجز است از تفریغ ذمه خود از آن حقوق از نزد شمایان معاونت میخواهم که این مال غیروافی هر گاه به شما یان بخشش شود ودر قبض شمایان داخل گردد ملک خاص هر یک شما یان گردد معاونتاً همراه این میت واپس بخشش کنید .

چهارم:

توجه باید کرد که از ادخال غنی وكافر وآن شخصیکه اعطاء زکوة میت برای آنان ممنوع است ، باید در مجلس دور حیلله اسقاط جای داده نشود ، و اگر با آنها ایشان داخل دور شدند باید که در حساب طرح حقوق نگیرند ، ونیز از ادخال غیر بالغ ومعتود و دیوانه اگر چه مساکین باشند اجتناب صورت گیرد ، چراکه پس از قبض ایشان ملک شان میگردد و هبه وتبرع ایشان صحت ندارد ، پس ادخال این طائفه بسیار مغل بمقصد است وطائف اولی وحکم رقیق ومدبر ومانند آن همچنان است اگر موجود بودند داخل دور نگذارند .

پنجم:

مال دور باید که یا مبلغ موصی به باشد ویا ملک وارث باشد اگر بقرض گرفته باشد ومال مستعار نبود چنانچه در بسیار مواضع دیده میشود که امام یا دیگر نفر اجنبی بطور عاریت اموال جمع کند ودر دور اسقاط می گردانند واین اعتبار ندارد بر اکثر روایات چنانچه شما از آن ذکر خواهد شد .

ششم:

باید آنکه از تعجیل در قبول پیش از اتمام ایجاب احتراز نمایند ، یعنی فقیر قبلت نمی گوید مگر پس از اتمام سخن معطی و نه ولی که دور کننده ست قبلت گوید مگر پس از تمام سخن فقیر وسیر آن در علم اصول مذکور است .

هفتم:

باید آنکه از باقی داشتن همیانی یا مانند آن در دست فقیر وقت قبض ولی و یا در دست ولی وقت قبض فقیر اجتناب کنند بلکه هر دفعه ولی بفقیر و فقیر به ولی تسلیم تام نمایند که هیچ تعلق مال مذکور بدیگر باقی نشود تا که دفع و هبه بطور حقیقت واقع شود .

هشتم:

وقت دفع و اخذ هریک از ولی و فقیر قاصد حقیقت آن با لجد و الجهد باشند نه بطور هزل و صورت نمایی و الامورث فائده و ثمره نخواهد برد.

نهم:

باید آنکه متصرف امور و اموال میت بو در نفس خود دور آن فدیة میکند چراکه در منت الجلیل لعلاء الدین و در شفا العلیل لابن عابدین گفته که در کتب مذهب هر جای تبرع ولی میت قابل اعتبار شمرده شد و این قید ولی و وارث تقاضای تخصیص او درین امر میکند مگر امام شر نبلالی در مراقی و علامه شیخ اسمعیل فی جنایز شرح علی الدرر تبرع اجنبی جایز شمرده ، و لکن نسبت به هیچ کس نکرده و مخالف نص سایر کتب از متون و شروح و حواشی است که تخصیص ولی کرده اند و امام محمد (رح) در زیادات نیز تخصیص تبرع ولی کرده.

پس آن دو مؤلفین (شامی و پسر او) دور دادن ولی بنفس خود احوط و آخر می شمرده تا که بظواهر کتب مذهب موافق شود و اگر ولی طریقه دور و دفع ندانست و یا مشغول و یا مریض بود پس باید وکیل از طرف خود نصب کند ، در ایهاب فدیة به وکالت دوری .

با این عبارت که تو وکیل من می باشی با یهاب این فدیة بمساکین از طرف من بطوری که هر دفعه معزول شوی با ز وکیل من هستی در آن ، چراکه بر تقدیر وکالت مطلق با یهاب در دفع اول وکالت با ختام می رسد که عمل تمام میشود ، و در استیهاب باید که رسول خود میگرداند باین الفاظ و رسول من هستی در قبض هبه از مساکین برای من چراکه در استیهاب تو وکیل نمی شود چنانچه در استقراض نمی شود کما هو مقرر فی موضعه و لکن رسالت بقبض هبه برای او صحت دارد لهذا باید در ایهاب تو وکیل دوری و در استیهاب رسالت در قبض از فقیر می دهد .

دهم:

اگر بر ذمه میت حج فرض باقی بود برای تفریغ ذمه میت از آن نیابتاً حج کردن یک شخص از جانب او متعین است و فدیة دادن از آن مشروع نیست .

یازدهم:

برای کفارت یمین ده قبضه ضروری است که تصریح بعدد عشره مساکین در قرآن واقع است و برای کفارت صوم و ظهار شصت قبض ضروری است از آن جهت که عدد ستین مسکیناً مذکور است و اگر عداد مساکین دور شصت نبود چون که بتکرار براینان شصت قبض تکمیل نماید و در فتاوی هندیة جلد اول صفحه 538 میگوید « لو اعطی من کفاره ظهار مسکیناً واحداً کله فی یوم واحد لایخرج الا عن یومه ذالک هذا فی الاعطاء بدفعه واحده او ابا حه واحده من غیر خلاف اما اذا ملکه بدفعات فقد قیل یجزیه و قیل لا یجزیه الا عن یومه ذالک وهو الصحیح کذا فی التبین . » و همچنان در رد مختار جلد 2 صفحه 599 مذکور است و در در المنتقی جلد 1 صفحه 462 « وان اعطاه طعام الشهرین بدفعه لایجزیه الا عن یوم واحد ولو بتملیکات قیل یجزیه والاصح لا الا عن یوم فقط کذا فی النمر کما فی التئویر »

و در هدایه در بحث کفارت ظهار درین صورت می نویسد : « واما التملیک من مسکین واحد فی یوم واحد بدفعات فقد قیل لایجزیه و قد قیل یجزیه لان الحاجة الی التملیک تتجدد فی یوم واحد بخلاف ماذا ادفع بدفعه واحده لان التفریق واجب بالنص »

و در مجمع الانهر جلد اول صفحه 462 نیز بهمین عبارت مذکور است
 و در فتح القدیر جلد 3 صفحه 244 در ذیل این قول هدیه ذکر نموده: « و ربما يشعر اقتصار
 المصنف بعد حكاية القولين على توجيه هذا القول باختياره الا ان الاول احويط ونكتة جوابه منع
 كون التملك لما اقيم مقام الاطعام اعتبر ذاته من حيث هو تملك بل يجب اعتباره من حيث هو
 اطعام لانه لما اقيم مقام الشئ اعتبرت فيه احكام ذلك الشئ .
 در ابتدا این قول ذکر نموده: « قيل لايجوز ايضاً الا عن يومه ذالك وصحه في المحيط ثم مفصلاً
 فليرجع اليه وهذا يقضى ترجيحه لعدم الجواز » پس باید که عدد مجلس دور به شصت برسانند
 و اگر موجود نشود باید که در هر روز یک بار فدیة کفارت دهد تا آنکه در ایام مختلفه عدد شصت
 تکمیل شود و از موضع خلاف بلکه از عمل بالمرجوح خارج شود .
 و فدیة دادن در کفارت قتل مختلف فیه ست « قال في الشر بنلا لية اقول لا يصح تبرع الوارث في
 كفارة القتل بشئ لان الواجب فيها ابتداء عتق رقبة مومنه ولا يصح اعتاق الوارث عنه كما ذكره »
 (یعنی لان الاعتاق بلا ايضاء الزام الولا ء على الميت)
 (والصوم فيها بدل عن الاعتاق لا تصح فيه الفدية كما سيأتي (اي لكون البدل لا يبدل له) وليس في
 كفارة القتل اطعام وكسوة فجعلها مشاركة للكفارة اليمين فيهما سهواً)
 مثل آنست در عزیمت و آن را ابوا السود نیز قرار داده ، لکن در منت الجلیل صفحه 216 نقلاً
 عن الكافي النسفی فرق میان حی و میت نموده که در حیات صوم حی در کفارت قتل بدل عتق
 میداند ، و در میت عتق ازو ممنوع است « لماسبق من الزام الولا على الميت » ، پس صیام در
 حق اواصل می شود ، و اطعام از و جایز میشود و این حاصل بیان شیخ اسمعیل در شرح دررست
 ، و بقرار قواعد اصول و اقوال فقها قول اول را جح مینماید .

دوازدهم:

چونکه در دور اسقاط فدیة امور مختلف الاجناس موجود است باید معطی عالم باشد که فدیة چه چیز
 میدهم نماز است یا روزه یا مانند آن تا تمیز حاصل شود و علم فقیر قابض بر ارجح و مختار
 ضروری نیست .

چراکه او محض واهب ملک خود به ولی دوار می باشد نه بطریقه اسقاط از میت پس آنچه بعض
 انیمه علم قابض هم ضروری میدانند بر روایت مرجوح و مضعف است که از شر بنالای و شیخ اسمعیل
 نقل نمودم و تضعیف آن نیز از رساله شامی و رساله علا الدین ذکر نمودم و ازین جمله است آنکه
 رواج است که فقیر در وقت دفع بدوار عبارت لفظ مذکوره همراه هبه خود مضموم میگردداند
 و همچنین اکثر انیمه دوار را بمقدار عدد جالسین در دور محسوب میگرداند این جمله بنابر روایت
 مرجوح و غیر احوط می باشند و تحقیق در سابق ذکر نمودم که دوار باید خود ولی ویا وکیل او می
 باشند و اگر نه اعتبار ندارد بر ظاهر روایات و چون این امور در ذهن شما قرار یافت بمطلب می رویم
 و میگویم :

اولاً فدیة نماز میگرداند اگر مبلغ دور فدیة صد نماز بود این الفاظ دائر گوید :
 « دامبلغ ده دی حاضر مرده ده قضایی لمونخونو په اسقاط کی ما وتاته درکری دی » مسکین بگوید
 :

« زما قبول دی ما برعته بیرته در بخنبلی دی / من قبول دارم و من واپس برایت میبخشم »
 و ذکر تعداد نماز ها وقت دفع ضرورت ندارد بلکه در ذهن باید که برای طرح معلوم دارند ، و در
 جانب مسکین لفظ په لفظ مذکوره چنانچه متعارف است ضرورت ندارد منشاء تعارف آن و علت عدم
 اعتبار آن از بیان سابق معلوم می شود و چون دور بتمام رسید پس هر چند نفر که داخل دور باشد
 بر هر یک از آن صد نماز از مجموع عدد نماز ها طرح کند ، و مرد دوار در حساب طرح دخل
 ندارد . چنانچه در سابق ذکر نمودم و باز دور کند تا وقتی که نماز ها با ختتام رساند .
 و پس از آن فدیة صیام گرداند و میگوید « دامبلغ ددی حاضر مرده ده قضائی روژو په اسقاط کی ما
 وتاته درکری دی » ، و همان طور طرح نماید تا که روزه ها با تمام رسیده شود .
 و پس از آن فدیة کفارت روزه ها می گرداند و هر چند کفارات روزه ها که بر ذمه او می باشد یک
 بار دادن فدیة یک کفارت برای اسقاط جمیع کافی است . چراکه بنای کفارت بر تداخل است و این

حکم است در کفاره ایمان در منت الجلیل صفحه 224 میگوید « ثم یخرج کفاره واحدة عما بقى عن الايمان العمر علی قول محمد بتدخلها كما نقله سیدی الوالد عن المقدسی عن البغیه عن شهاب الائمة وقال صاحب الاصل هو المختار عندی ومثله فی القهستانی عن المنیت وهو المذهب الامام احمد بن حنبل .

واین چنین الفاظ گوید :

« دا مبلغ ددی حاضر مرده ده کفارت ده روزه په اسقاط کی ماوتاته در کری دی » وپس از تمام شصت قبض کفاریت صوم ، فدیة کفاریت ایمان ده قبض میگرداند باین عبارت « دامبلغ دی حاضر مرده ده کفارت دایمانو په اسقاط که ماوتاته در کری دی » ، وایمان بر نفی وبر اثبات فرق ندارند جمله در حکم کفارت تداخل میکنند به یک کفارت جمله ادا می شوند چرا که تداخل در حکم است نه در سبب وحکم اینان مختلف نیست ، و اگر میت مرد متاهل بود برای کفارت ظهار از او بطرز کفارت صوم بگرداند بر سر هر نکاح زن علیحده جدا جدا کفارت ظهار می خواهد بسبب اختلاف محل ، ظهار یک دردیگر تداخل نمی کند و هر چه ظهارات یک زن است از همه یک کفارت کافی ست لکن اگر زنهای متعدد ه داشت باید که در دور کفارات او امتیاز بمثل ظهار زوجه اولی و ظهار زوجه ثانیة وثالثه می کند احتیاطاً برای خروج از خلاف زفر (رح) پس احتیاط اولی است واین طور الفاظ گوید:

« دا مبلغ ددی حاضر مرده ده کفارت ظهار ده زوجه اولی په اسقاط کی ماوتاته در کری دی » ، وباز درد فعه ثانیة لفظ کفارت ظهار (ده زوجه ثانیة) می گوید وهکذا تا اخیر .

فدیة سجدہ تلاوت مثل فدیة یک نماز فرض است علی الاحوط ونماز وروزه نفل که پس از شروع در آن فاسد کرده اند ویا چیزی از آن نذر نموده و وفا بآن نشده، وصیام اعتکاف منذور که وفاشده نباشد .

واما لبث عتکاف را در مسجد فدیة نیست این جمله را حکم نماز فرض وروزه فرض در حق فدیة است وزکوة واضحیه وصدقه فطر وعشر ومانند اینان را باید که مقدار باقی ازیشان بر ذمه مرده بگرداند پس اگر وصیت نموده بود ، این اشیا از جانب او هر مقدار ازیشان که می باشد اگر مال وفا کند پس از آن مال بدهند و اگر مال وفا نداشت بتادیة آن بقرار ماتقدم دور دهند و اگر وصیت بآن نکرده لکن با قرار مرده وقت حیات خود بغوت ایشان معلوم شده بود وبا اولیا را بقای بعض ایشان بر ذمه میت معلوم بود هم باید که برایشان دور بمقدار باقی مانده در ذمه او برای تلافی اینان نماید ، و عبارات تادیة هر واحد ازینها بر قیاس عبادات اسبق باید خواند وپس از ان فدیة جمیع حقوق شرعیة حسب تخمین می گرداند باین عبارت ، « دامبلغ ددی حاضر مرده وجمله حقوقو شرعیة ووپه اسقاط کی ماوتاته در کری دی » و اگر مرده نزد مجلس دور حاضر نبود بلکه غائب بود پس باید که نام او ونام پدر وجدو اگر خود مرده ویا پدرش معروف ومشهور نباشد بر جای لفظ حاضر بگوید ، اگر شهرت داشت اکتفا بذکر آن معروف می شود چنانچه در کتب فقه ثابت است ، بدانکه اگر میت صالح وعابد ومدام برا ادای نماز وروزه باشد هم باید فدیة جمیع نماز ها وروز های او بگرداند احتیاطاً چراکه احتمال وقوع خلل فوات شروط درو باقی ست ، همچنین در شفاء العلیل ومنت الجلیل مذکور است.

دعای دوره حلیة اسقاط :

بعد از اینکه دوره حلیة اسقاط به بیان رسید ومرده از قروض سبک بال وبری ذمه گردید ، فقها بر خواندن این دعا بعد از ذکر بسم الله الرحمن الرحیم و حمد وصلوات تاکید نموده اند :

«اللهم تقبل هذه الحيلة الشرعية بحرمت نبيك المصطفى صلى الله عليه وسلم واجعلها لهذا الميت نجاةً واماناً عن التقصيرات والنقائص وفلا حأوفراً غالذمته عن الحقوق ومخلصاً من العتاب وعذاب السعير ، اللهم اجعلها له من الحقوق جبيرةً ومن المعاصي فديةً والى رضاك وسيلةً والى الجنة قاندةً ومن النار سترأً او حجاباً ، اللهم ثبته با لقول الثابت اللهم ثبت قدميه على الصراط يوم تزل الاقدام ، اللهم حصه بالروح والراحة والمغفرة والرضوان ، اللهم ان كان محسناً فزد في احسانه

وان كان مسيئاً فتجاوز عنه ولقه الامن والبشرى والكرامة والزلزلى ، واغفر لنا ولجميع المؤمنين ، وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد و آله وصحبه وسلم برحمتك يا ارحم الرحمين .»
دادن صدق از مال میت:

اما در مورد صدقه دادن به نیت ثواب برای میت، اگر از مال میت باشد کسی حق آن کار را ندارد زیرا آن مال دیگر متعلق به میت نیست بلکه متعلق به ورثه است پس بدون اجازه آنها کسی حق استفاده از آن مال را ندارد، مگر اینکه شخص میت در وصیتنامه خود ذکر از صدقه به فقراء و یا دیگر مسائل خیر آورده باشد که در آنصورت اگر مقدار مبلغ وصیت شده کمتر از 1/3 باشد بایست آن وصیت توسط ورثه عملی شود.

و همچنین جائز است که کسان دیگر نیز از مال خودشان و به نیت رسیدن ثواب آن صدقه به شخص متوفی صدقه بدهد و اجر و ثوابش برای میت میرسد.

همانطور که از ابو هریره رضی الله عنه در صحیح مسلم نقل شده است که « شخصی از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید که: پدر من فوت کرده و وصیتی نکرده است، و مالی را بجای گذاشته است، پس اگر بجای او صدقه بدهم کفاره گناهانش میشود؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: بلی. (صحیح مسلم - 1630).

امام نووی رحمه الله در این مورد میگوید: این حدیث دلیل بر جائز و مستحب بودن صدقه برای میت است و ثواب آن صدقه به میت خواهد رسید و شخص صدقه دهنده نیز استفاده خواهد برد و این مسئله اجماع همه مسلمانها است.

خواننده محترم !

قابل تذکر باید دانست که هستند تعداد از علماء وفقها اسقاط ربا شرایط رعایت شرع اسلامی و با نیت خیر را مورد تائید قرار داده اند . ولی همه علماء اسلامی در این مورد متفق القول اند که طریقه ادای اسقاط امری بدعت میباشد .

متأسفانه دیده شده که مال بنام اسقاط بدون در نظر گرفتن رسم شرعی ، و بدون تملیک مال به مستمندان واقعی با گردانیدن مقداری از پول وهبیا بین ملای محله و اشخاص حرفوی بنام اسقاط توزیع میگردد که : شرایط اخذ واجبات را عموماً ندارد ، ورثه میت طوری فکر میکند که با این عمل خویش ه شخص میت را از تمام فرایض فوت شده نجات داده اند . در حالیکه در توزیع مبلغی بنام اسقاط نکاتی وجود دارد که نکات شرعی آن رعایت نگردیده است و این نکات عبارتند از :

- 1- مالی که برای دور و اسقاط استفاده می شود از کل مال میت بوده و مستحقان ترکه اکثراً همه حاضر نیستند و اگر چنانکه حاضر هم باشند گاهی در میان آنها صغیر (اطفال نابالغ) وجود دارد که اجازه آنها در شرع اعتباری ندارد.
- 2- نحوه ی تملیک (دادن مال) به فقیر حالت حقیقی ندارد؛ زیرا اگر فقری که برای تملیک آورده شده است، اگر مقداری از ترکه میت را برای خود بردارد 99% باعث انکار اهل میت خواهد شد؛ سوای این که این مورد، عموماً به فقیر بیچاره اصلاً تفهیم نمی شود و او نمی داند که چه می گیرد و چه پس می دهد.

- 3- شخصی که به او تملیک می شود، عموماً فقیر حقیقی نبوده، بلکه مابین ملای مسجد و خادم مسجد، و اشخاص حرفیوی کار دور اسقاط را انجام می دهند.
- حتی دیده شده است که در حیلۀ دایره اسقاط امام مسجد محله سهم فعال میگیرد و در اول دایره بخاطریکه امام محله است جای میگیرد ، زمانیکه مال و متاع و هدایای اسقاط بدسترس اش قرار داده میشود ، کلمات عربی با خود زمزمه کرده ، اسقاط را تسلیم شده و دست بدست به نفر پهلوی پیل خویش تسلیم میدهد و بدین ترتیب معمولاً بعد از سه دور و یا هم طوریکه در فوق گفتیم ، مال اسقاط دوباره بدست ملا محل میرسد ، ملا پول را احياناً نصف کرده در جیب خویش می گزارد و متابقی نصف اسقاط را به مشترکین دایره اسقاط و یا هم به اصطلاح غربا توزیع مینماید . و ملا میگوید که حالا کردن میت از فرانیض نماز ، روزه ، زکات و حج و سایر فرایض فضا ی عمری خلاص شد

و کفاره همه فرایض اش ادا شود. و میت بری ذمه اعلان شد. اینان به این فتوای های خویش هیچ فایده را برای میت نرساندند ، بلکه ورثه میت را و مدعیون را شامل گناه هم ساختند و به حق ورثه و سایر مدعیون جفاء هم کردند.

فتوای برخی از علماء در باره جواز اسقاط:

فقها یکم موافق به تادیه اسقاط برای میت اند ، در فتوای دینی خود حکم میکنند که فهم اسقاط و تادیه اسقاط بر میت از: نص صریح قرآن عظیم الشان به اثبات رسیده است ، میگویند مسئله اسقاط را میتوان از این آیه مبارک بدست آورد : « **وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ** » (سوره بقره آیه 184) ترجمه: (کسی که توانایی روزه گرفتن نداشته باشد فدیة اش به یک مسکین طعام بدهد.)

بنابراین علماء میگویند و قتیکه فدیة روزه در قرآن آمده است از آن میتوان فدیة نماز را نیز بدست آورد و بر واجب بودن آن نیز حکم مینمایند .

همچنان برخی از علماء و فقهای اسلامی حیلۀ دور اسقاط را در برخی موارد جایز دانسته و میگویند ، فهم حیلۀ در قرآن عظیم الشان وجود داشته ، طوریکه می فرماید: « **خُذْ بِبَيْدِكَ ضَعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنِثْ** » (سوره ص آیه 44) (شاخه سبزه ها را به دست گرفته بزنی سوگندت را مشکن.)

علما میفرمایند زمانیکه : حضرت ایوب سوگند یاد کرده بود که همسر من خویش منم ، بنا پروردگار با عظمت برای او حیلۀ بیرون رفتنی از سوگند متذکره را وحی فرمود.

همچنان پروردگار با عظمت برای یوسف در قرآن عظیم الشان فرمود :

«... **كَذَلِكَ كُنَّا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ...**»: ما بدینسان یوسف را راهنمایی

کردیم تا با این حیلۀ بتواند برادرش را بر اساس قوانین و مقررات سلطان مصر در نزد خود نگاه

دارد. بنا حکم حیلۀ در قرآن عظیم الشان وجود که میتوان از حکم حلیۀ اسقاط میت را نیز آن

استنباط نمود .

تعدادی کثیری از فقها در مورد حیلۀ اسقاط بحث های مفصلی را بعمل آورده اند که تفصیل آنرا میتوان در کتب : (نورالایضاح صفه 63 و فتح القدیر و طحطاوی و درمختار باب قضاء فوائت صفه 73 و مرقای الفلاح صفه 375 و غیره کتب مطالعه فرمایند .)

علماء بدین عقیده اند «اسقاط» در صورتی که میت بدان وصیت کرده باشد حتی واجب است که پرداخته شود.

فتوای مفتی امام ابن ابزاز کردی در مورد اسقاط:

شیخ ابن ابزاز کردی یکی از علمای جلیل القدر و مشهور مذهب امام ابوحنیفه در ساحه کردستان میباشد ، موصوف طی فتوای خویش ، مسالۀ اسقاط را مورد تأیید قرار داده و می فرماید :

اگر کسی وفات کرد و نمازهای اداء نشده (قضای) داشت حتی اگر نماز وتر هم باشد نصف صاع گندم را صدقه بدهید و اگر مالی نداشت نصف صاع گندم را قرض بگیرید و به مسکینی بدهید و مسکین آنرا قبول کند و دوباره به وارثین میت بدهد و وارثین دوباره آنرا به مسکین بدهند و این کار را تکرار کنند تا تمام نمازهای گذشته میت تمام شود. (الفتاوی البرازیة صفه 69 جلد 4) .

فتوای مفتی محمد الحصفی در مورد اسقاط:

شیخ مفتی محمد الحصفی از جمله علمای است که : عمل اسقاط را تأیید می کنند امام محمد الحصفی طی فتوای شرعی میفرمایند : پس از مرگ میت با تمام ملک او کل عمرش را در یک بار اسقاط کنید و اگر کل ملک او کفاف تمام عمرش را نکرد با قرض گرفتن این کار را بکنید ، به این صورت که به مسکینی صدقه بدهید و مسکین دوباره آنرا برگرداند و این کار را تکرار کنید تا فدیۀ تمام عمرش به پایان برسد. (در المنتقی فی شرح المنتقی صفه 250 جلد 1)

فتوای مفتی ابن عابدین در مورد اسقاط:

شیخ مفتی ابن عابدین یکی دیگر از علمائی است که به جواز اسقاط رای داده است فقیه ابن

عابدین، طی فتوای مینویسد :

کسی که عمل اسقاط را انجام می دهد فرقی نمی کند که وارث میت باشد یا غیر وارث و یا وکیل اسقاط کننده، به یکی از فقراء فدیة یکسال نماز میت را بدهد و بگوید که این فدیة ی یکسال نماز فلانی پسر یا دختر فلان است با ذکر نام و نام پدر میت و این مال به او تعلق داشت و سپس آنرا به فقیر بدهد و به او بگوید این مال حال مال تو است و فقیر بگوید: من این مال را قبول کردم و مالک آن شدم و حالا آنرا به تو می دهم اینگونه فدیة نماز یکسال میت اداء میگردد و سپس به 9 فقیر دیگر این کار را بکند پس از این کار در یک دور فدیة نماز 10 سال میت اداء می شود این کار را باید چندین بار انجام دهد تا تمام نمازهای فوت شده ی میت باتمام برسد.

وقتی تمام نمازها به پایان رسیدند دوباره به یکی از آن 10 فقیر مالی به اندازه ی یکسال فدیة نماز میت بدهد و مثل قبل بگوید که این از مال فلانی این یا بنت فلانی است و فدیة سائر اعمالی است که برگردن میت واجب شده بود و این کار را با تمام فقراء دیگر انجام دهد و فقراء نیز تمام آن اموال را قبول کنند و دوباره به وارث و یا به وکیل او بدهند و لازم نیست که آن اموال بین فقراء تقسیم شود. این یک حیلۀ ی شرعی است و خداوند بر همه چیز داناتر است (منحة الخالق علی البحر الرائق صفحه 98 جلد 2).

فتوای مفتی طاهر ابن عبد الرشید البخاری :

یکی دیگر از علماء، که در تائید اسقاط فتوای داده است شیخ طاهر ابن عبدالرشید مشهور به البخاری، میباشد، موصوف طی فتوای فرموده است : اگر میت مالی را به ارث نگذاشته بود، وارث آن، مالی به ارزش نصف صاع گندم قرض بگیرد و به مسکینی بدهد سپس مسکین آن مال را به وارث بدهد و این کار را تکرار کند تا تمام نمازهای اداء نشده میت تمام شود. (خلاصة الفتاوی صفحه 192 جلد 1).

همچنان شیخ زین العابدین بن ابراهیم طی فتوای میفرماید :

زمانی که کسی خواست فدیة نماز و روزه ی پدرش را بدهد در حالی که خودش فقیر است دو من گندم بگیرد و به فقیری بدهد و سپس آن فقیر دو من گندم را به او برگرداند و این کار را ادامه دهند تا وقتی که تمام نمازها و روزه ها به پایان برسند. (خلاصة الفتاوی صفحه 192 جلد 1)

فتوای شیخ اسماعیل حقیر مورد اسقاط :

وی در کتاب فوائد الفتاوی میفرماید : «بهتر است میت وصیت کند، تا تمام نمازهای عمرش یعنی (بعد از بلوغ) را اسقاط کنند حتی اگر آنها را به طور کامل اداء کرده باشد. (بخاطر احتمال فاسد شدن آنها به دلیل وجود نقصان در ارکان آن ها) (تفسیر روح البیان صفحه 500 جلد 3)

همچنان علمای بزرگ دیگری نیز همچون علامه محمد ابوالسعود و علامه حسن الشرنبلالی و علامه الحلبي و امام ابن نعیم و علامه عبدالواحد السیوسانی نیز عمل دور و اسقاط برای میت را جائز دانسته و بر صحت آن تأکید کرده اند.

فتوای مفتی محمدشفیع عثمانی در مورد اسقاط:

مفتی محمدشفیع عثمانی پدر مفتی محمدتقی عثمانی حفظه الله در جواهرالفرقه 387/1 در جواب استفتاء از اسقاط مینویسد :

«در کتابهای فقه، همچون الدرالمختار، شامی و... تصریح شده است که از شرایط صحت اسقاط یکی این است: به شخصی که پول داده می شود، او را به درستی مالک و مختار آن قرار دهند که هر نوع تصرفی در هر جایی که بخواهد آن را مصرف کند، این طور نباشد که با يك دست گرفته و با دست دیگر بر می گرداند؛ زیرا این يك عمل بیهوده ای است؛ چنان که امروزه حیلۀ ای که انجام می گیرد، نه اعطاء کننده، طرف گیرنده را مالک و صاحب اختیار می داند و نه گیرنده چنین تصویری دارد که پول رسیده به دست او در ملك و اختیار او قرار گرفته است. بلکه دو سه نفر جمع شده مال مذکور را با هم می گردانند و حیلۀ یاد شده را انجام می دهند و گمان می کنند که ما حق میت را اداء نمودیم و از تمام مسئولیت های خود فراغت یافته ایم. در صورتی که از این عمل بیهوده نه ثوابی به میت می رسد و نه کفاره و فدیة او اداء می شود و انجام دهنده ی این کار گناهکار است.

علامه ابن عابدین شامی در این مورد رساله‌ای به نام «منحة الجليل في اسقاط ما في الذمة من كثير و قليل» تحریر نموده و در آن چنین می‌فرماید: «و يجب الاحتراز من ان يديرها اجنبى الا بوكالة كما ذكرنا او ان يكون الوصى او الوارث كما علمت. و يجب الاحتراز من ان يلاحظ الوصى عند دفع الصرة للفقير الهزل او الحيلة بل يجب ان يدفعها عازماً على تملكها منه حقيقة لا تحيلاً ملاحظاً ان الفقير اذا ابى عن هبتها الى الوصى كان له ذلك لا يجبر على الهبة الخ». (رساله منحة الجليل، مجموعه رسائل ابن عابدین جلد 225/1)

خلاصه این‌که، امکان دارد بنیاد و اساس حيله مذکور مطابق با قواعد شرعی باشد، اما آن گونه که امروزه به طور رسم و رواجی انجام می‌گیرد بلاشبهه (یقیناً) ناجایز (است) و مفسد کثیره‌ای در بر دارد و باید ترك داده شود.

خواننده محترم!

در اخیر این نوشته نظر مفتی محمود الفتاوی حنفی یکی از علمای مشهور دارالعلوم زاهدان را غرض مزید معلومات در بحث تقدیم خوانندگان محترم میدارم. مفتی محمود الفتاوی مینویسد: خلاصه اینکه امکان دارد بنیاد و اساس حيله مذکور مطابق با قواعد شرعی بوده است، اما آن‌گونه که امروزه بطور رسم و رواجی انجام می‌گیرد، بلا شبهه ناجایز و مفسد کثیره‌ای در بر دارد و باید ترك داده شود.

مفاسدی چند بطور اجمال ذکر می‌شود:

الف: در اکثر اوقات قرآن شریف و پولی که همراه آن بسته است، از مال متروکه میت است و تمام مستحقان آن که همانا ورثه میت‌اند در آنجا حاضر نمی‌باشند، لذا استعمال سرمایه مشترک آنان بدون اجازه حرام است. و در حدیث آمده است: «لا یحل مال امرء الا بطیب نفسه» و یا همه حضور دارند مگر بعضی از آنها نابالغ‌اند که اگر اجازه هم بدهند شرعاً اجازه‌اش اعتباری ندارد، ولی و سرپرست او اختیار ندارد که مال نابالغ را در چنین کاری خرج نماید، بلکه خرج کردن مال در چنین جایی حرام است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «ان الذین یاکلون اموال الیتیمی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً» یعنی: «افرادی که اموال یتیمها را به ناحق خرج می‌کنند، آنان شکم خود را از آتش جهنم پرمی‌کنند»

لذا دادن و گرفتن چنین مالی حرام است.

ب: باز اگر مال مشترک نباشد، یا تمام ورثه بالغ و حضور داشته باشند و از همه اجازه گرفته شود، باز به تجربه ثابت شده که در چنین حالتی تشخیص دادنش بسیار دشوار و کار نا ممکنی است که آیا همه ورثه با طیب خاطر و رضای خویش اجازه داده‌اند یا به خاطر طعن و سرزنش مردم اجازه داده‌اند و نیز اجازه‌ای که به خاطر طعن و سرزنش مردم باشد، طبق حدیث مذکور نفی شده، و اعتباری ندارد.

ج: و اگر همه این موانع نباشد، یعنی همه ورثه بالغ باشند و با رضای خویش مال داده‌اند، یا وارثی از ملک شخصی خود آنرا تدارک ببینند، باز هم از مفسد خالی نیست. مثلاً: روش اصلی حيله این است که به هر شخص اول قرآن شریف و پول نقد داده می‌شود و او را با وضاحت کامل تفهیم‌کننده شما الان مالک و مختار هستید هرطوری که می‌خواهید در آن تصرف کنید اجازه دارید و او به رضای خویش بدون رعایت کردن رسم و رواج از طرف میت به شخص دیگری بدهد و دومی به شخص سومی بدهد.

لیکن در حيله مروج این مسائل را رعایت نمی‌کنند. در اول هر شخصی را که پول مذکور می‌رسد، نه دهنده می‌دانند که پول در ملک فقیر داخل شده و او اختیار تام دارد که در آن تصرف نماید، و نه گیرنده این تصور و خیال را دارد که مال مذکور در ملک من داخل شده است.

علامت صریح و ظاهرش این است که اگر آن شخص پولها را بردارد و به کسی دیگر ندهد، صاحبان مال این را تحمل نمی‌کنند و ظاهر است که در چنین صورتی تملیک صورت نگرفته است، و بدون تملیک هیچ قضاء و كفاره و نذر و فدیة‌ای اداء نمی‌شود. پس این کار بیهوده و بی فایده است.

د : در صورت مذکور لازم است شخصی را که مالک قرار می‌دهند، او صاحب نصاب نباشد تا که مصرف صدقه قرار گیرد، مگر عموماً این چیزها را رعایت نمی‌کنند و توسط ائمه مساجد که اکثر صاحب نصاب هستند انجام می‌گیرد، لذا همه این کارها بی‌سود و بی‌فایده بوده به میت هیچ نفعی نمی‌رسد.

هـ : و اگر بالفرض مصرف صحیح برای صدقه انتخاب شود و برای او مساله کاملاً معلوم باشد که بعد از تحویل گرفتن پولها، مالک قرار می‌گیرد و در تصرف آنها اختیار تام دارد، و به خاطر خیر خواهی با میت به فرد دومی پولها را می‌دهد و دومی به سومی و در آخر به هر کسی که می‌رسد او مالک و مختار آنها قرار می‌گیرد، بنابر این از او پس گرفتن و دادن نصف آن به امام جماعت و تقسیم نمودن نصف دیگر بر غرباء و فقراء؛ تصرفی است در ملک غیر و ظلم بوده، و از نظر شرع مقدس حرام می‌باشد. كما مر فی الحديث المذكور

و: اگر این شخص آخری بر تقسیم نمودن آن مال راضی باشد و تحت فشار قرار نگیرد، باز هم التزام چنین حيله‌ای برای هر میتی و آنرا جزء واجبات تجهیز و تکفین قرار دادن و لازم دانستن آن، احداث فی الدین می‌باشد که در شریعت آنرا «بدعت» می‌نامند و اضافه کردن به دین و حرام است. (نقل از جواهر الفقه: 1/) . محمود الفتاوی دارالعلوم زاهدان .

یادداشت :

خوانندگان محترم ! تفصیل بیشتر در موضوع حيلة اسقاط را میتوان در کتب :
(جامع الرموز جلد اول صفحه 161 و در رد مختار جلد 2 صفحه 123 ، و در نور الايضاح والمراقی والطحاوی صفحه 101 و بحر الق جلد 2 صفحه 284 و هندیه جلد 1 صفحه 220 و در منت الجلیل صفحه 220 از تالیفات علا الدین ابن ابن العابدین و سایر فتوای علمای اسلامی که در فوق ذکری از آن بعمل آمد) مطالعه فرماید .

فصل دوم وصیت

وصیت :

وصیت کلمه عربی است که در لغت به معنای اندرز کردن و سفارش نمودن آمده است . همچنین وصی به معنای : اندرز دهنده، وصیت کننده، سفارش کننده و ... آمده است.
وصیت در اصطلاح فقه ؛ به کسی اطلاق میشود که موافق سفارش و وصیت پس از مرگ وصیت کننده، وی مطابق به محتوی وصیت در امور و اموال وی دخالت و تصرف کند.
فرهنگ معین، چاپ چهارم، تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۱ ش . اصطلاح «وصی» را تقریباً به همین مفهوم آورده است.
به عباره دیگر : وصی به کسی می‌گویند که بعد از مرگ وصیت کننده، طبق وصیتنامه، حق دخل و تصرف در امور و اموال میت را دارد.

تعریف وصیت:

وصیت از (وصیت الشی اوصیه) گرفته شده است، وقتی که آن چیز را وصل کرده باشی:

لذا وصیت کننده آنچه را در زمان حیاتش دارد به بعد از مرگش وصل می‌کند.
اما وصیت در اصطلاح شرع : عبارت است از سفارش شخص مبنی بر اینکه پس از مرگ او (وصیت کننده) جنس، قرض و یا منفعتی را به کسی دیگر (موصی له) واگذار کرده و ببخشند.

حکم وصیت :

وصیت بر هر کس که مالی (قابل وصیت) داشته باشد واجب است :

طوری‌که پروردگار با عظمت ما در این با بت می‌فرماید: «**كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرَ الْوَصِيَّةِ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ**» (بقره: 180) «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارایی فراوانی از خود به جای گذاشت، وصیت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت کند، این حق واجب است بر پرهیزکاران».

در حدیثی از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ما حق امری مسلم له شیء یوصی فیه، یبیت لیلتهن إلا و وصیته مکتوبة عنده» «هر مسلمانی که مالی قابل وصیت داشته باشد، حق ندارد دو شب بخوابد مگر اینکه وصیت‌نامه‌اش را کنار خود قرار دهد» (متفق علیه: صحیح امام بخاری (فتح الباری) (5/355/2738)، صحیح امام مسلم (3/1249/1627)، سنن ابوداود (عون المعبود) (8/63/2845)، سنن الترمذی (2/224/981)، سنن ابن ماجه (2/901/2699)، سنن نسائی (6/238))

وصیت در قرآن کریم:

طوری‌که در فوق متذکر شدیم پروردگار با عظمت ما در سوره بقره آیه 180 فرموده است: (بر شما مقرر گردیده شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده، وصیت برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته بکند. این حق است برای پرهیزکاران). وصیت کردن در قوانین اسلامی، هر چند عمل مستحبی است، اما مستحب بسیار مؤکد است از آن با جمله «**کتب علیکم**» تعبیر شده و ذیل آیه آن را تفسیر می‌کند.

زیرامی‌فرماید: «**حقاً علی المتقین**» اگر این يك حکم وجوبی بود؛ باید بگوید: «**حقاً علی المؤمنین**».

در آیه فوق به جای کلمه «مال» از کلمه «**خیر**» استفاده شده که نشان می‌دهد ثروت انسان از طریق مشروع به دست آید و اموال نا مشروعی که انسان از خود به یادگار می‌گذارد؛ خیر نیست بلکه شر است.

در روایات اسلامی تأکیدهای فراوانی در زمینه وصیت شده، از جمله در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم آمده است: «**ما ینبغی لامرء مسلم ان یبیت لیلته الا و وصیته تحت رأسه**» سزاوار نیست مسلمان شب بخوابد مگر این که وصیت نامه‌اش زیر سر او باشد (منظور آماده بودن وصیت است). «**من مات بغير وصیة مات میتة جاهلیة**؛ کسی که بدون وصیت از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلیت است».

پیامبر اسلام و سفارش اکید به وصیت دارند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: شایسته است مسلمان وصیت کند و وصیت نامه او هر شب زیر سرش باشد و شبی را بدون آن نگذارد: «**ینبغی للمؤمن أن یوصی. ما ینبغی لامرء مسلم أن یبیت لیلته إلا و وصیته تحت رأسه**»

آنحضرت بر این معنا پای فشرد و چنین می‌فرمود: کسی که بدون وصیت بمیرد به نوع مرگ جاهلیت مرده است: «**من مات بغير وصیة مات میتة جاهلیة**».

وظیفه شرعی مؤمن در حال احتضار:

قبل از همه باید گفت که: سنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بود زمانی‌که به عیادت شخصی مریض میرفت، در جنب اینکه وصایا گرانبهای جهت آماده ساختن شخص مریض به سفر آخرت همراهی مریض بعمل می‌آورد. و آنان را به نوشتن وصیت نامه و همچنین توبه امر می‌نمود.

مکلفیت های شرعی مریض :

1- شخص مریض و یا شخصیکه سفر آخرت در پیشرو دارد و یا به اصطلاح در احتضار قرار داشته باشد ، باید به قضا و قدر الهی خشنود باشد و در برابر تقدیر الهی، صبر را پیشه خود ساخته ، و گمانش خویش را نسبت به پروردگارش نیکو گرداند، که چنین وضعیتی به نفع او خواهد بود.
رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». (مسلم، بیهقی و احمد.)

(شأن مومن شگفت انگیز است، زیرا تمام امورش به خیر او تمام می شود و این وضعیت را بجز مومن، کسی دیگر ندارد. مومن هنگام شادی، خدا را سپاس می گوید، و این به نفع اوست. و هنگام مصیبت، صبر را پیشه می کند باز هم این صبر به خیر اوست.
در حدیثی دیگر می فرماید:

« لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ » (مسلم، بیهقی و احمد.) (هیچ کس از شما نمیرد، مگر اینکه گمانش نسبت به پروردگارش نیکو باشد.)

2- انسان مومن در هنگام مرض موت، باید میان بیم و امید باشد، در برابر گناهی که انجام داده از الله بترسد و در عین حال، به رحمت پروردگار، امیدوار باشد.
در حدیثی از حضرت انس روایت است: «أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى شَابٍ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ قَالَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي أَرْجُو اللَّهَ وَإِنِّي أَخَافُ ذُنُوبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو وَأَمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»

(رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نزد جوانی که در بستر مرگ بسر می برد، رفت و پرسید: خود را در چه حالتی می بینی؟ گفت: ای پیامبر خدا ،به الله سوگند، من به رحمت های پروردگار امیدوارم و در عین حال، از گناهانم بیمناک هستم. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: بیم و امید در چنین حالتی در دل هیچ مسلمانی جمع نمی شوند، مگر اینکه خداوند آنچه را که او امیدوار است به وی می دهد و از آنچه که بیم دارد، نجاتش می دهد.)

3- با وجود مریضی سخت، برای مریض ، جایز نیست که آرزوی مرگ نماید. چنانکه ام الفضل روایت می کند:

«أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي فَتَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدَادُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تَوَخَّرَ تَسْتَعْتَبُ خَيْرٌ لَكَ فَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ»

(رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وارد خانه شد. عباس؛ کا کای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ؛ که مریض بود، آرزوی مرگ کرد. رسول الله فرمود: کا کا جان! آرزوی مرگ نکن. زیرا، اگر نیکوکار باشی، با زنده ماندن، فرصت نیکی بیشتر می یابی و اگر بدکار باشی، با زنده ماندن، فرصت توبه از گناهان به تو می رسد و این برای بهتر است. پس آرزوی مرگ مکن .
و در حدیث انس آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» (بخاری، مسلم، بیهقی و دیگران)

ترجمه: اگر کسی ناچار بود. چنین بگوید: پروردگارا! تا زمانی که زنده بودن برایم بهتر است، مرا زنده نگه دار، و هر وقت، مردن به نفع (دین و دنیا) من است، مرا بمیران .

4- اگر حق کسی به عهده مریض است، آن را برگرداند و اگر برایش ممکن نبود، وصیت نماید.
چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قبل از مرگ و فرارسیدن روزی که در آن، پول و ثروت پذیرفته نمی شود، حق مردم را بپردازید. در غیر اینصورت، اعمال نیک انسان به طلبکاران داده می شود. اگر کفایت نکند، اعمال بد طلبکاران، بر دوش او نهاده می شود.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از صحابه پرسید:

«أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ قَالُوا الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مَنْ أُمِّي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» (آیا می‌دانید مفلس کیست؟ عرض کردند: نزد ما مفلس کسی است که پول و ثروتی نداشته باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا مفلس امت من کسی است که روز قیامت، در حالی می‌آید که نماز، روزه، حج و زکات به همراه دارد ولی به یکی ناسزا گفته، دیگری را تهمت زده، مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را شلاق زده است. نیکی‌هایش به این و آن، داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از بدهکاری‌ها به پایان رسد، گناهان افراد طلبکار را به او می‌دهند و وی را به دوزخ می‌اندازند.

همچنین فرموده است:

« وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَيْسَ بِالْذَّيْنَارِ وَلَا بِالْذَّرْهَمِ وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ » (هرکس در حالی بمیرد که مدیون است، باید بداند که آنجا، درهم و دینار پذیرفته نمی‌شود، بلکه آنجا معامله نیکی‌ها و بدی‌ها است.)

و همچنین می‌فرماید: دو نوع قرض وجود دارد: هر کس در حالی بمیرد که قصد ادای دین را هنگام قرض گرفتن داشته است، من (پیامبر) ولی او هستم و دینش را از بیت المال می‌پردازم ولی هر کس بمیرد در حالی که هنگام قرض گرفتن، قصد پرداخت آن را نکرده است، اعمال نیکش به طلبکاران داده می‌شود. چون در آن روز، دینار و درهم (پول) به کار نمی‌آید.

جابر بن عبدالله می‌گوید:

شب قبل از غزوه احد، پدرم مرا نزد خود خواست و گفت: من خودم را اولین کسی می‌بینم که از میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم کشته می‌شود و عزیزترین کسی که بعد از خود، باقی می‌گذارم، تو هستی. من مدیون هستم. قرض‌های مرا ادا کن. و با خواهرانت به خوبی رفتار کن.

جابر می‌گوید: صبح روز بعد، مبارزه آغاز شد و پدرم نخستین کسی بود که به قتل رسید.

5- مریض در وصیت خود نسبت به پرداخت حقوق دیگران تاخیر ننماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ » (هر کس که چیزی قابل وصیت دارد، باید وصیتش را بنویسد و همواره همراه خود داشته باشد و حق ندارد دو شب پیاپی، سپری کند در حالی که وصیتش آماده نباشد.

عبدالله ابن عمر می‌گوید: «مَا مَرَّتْ عَلَى لَيْلَةٍ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي»

(از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام هیچ شبی را بدون وصیت، به صبح نرسانیده‌ام.)

6- مریض باید در حق خویشاوندانی که از او ارث نمی‌برند وصیت کند. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (سوره البقرة: 180).

(وقتی زمان موت یکی از شما فرا می‌رسد، در حق والدین و سایر خویشاوندان وصیت بکند، اگر چیزی باقی گذاشته است این حق است بر گردن پرهیزگاران.

7- انسان مریض نباید بیش از یک سوم ترکه را وصیت کند، بلکه کمتر از یک سوم باشد.

8- مریض در وقت وصیت، دو نفر مرد عادل و مسلمان را بر وصیت تحریر شده خویش شاهد قرار بدهد، اگر دو مسلمان پیدا نشد، دو نفر غیر مسلمان را هم میتواند بحیث شاهد انتخاب نماید، همانطور که قرآن در آیه 106 الی 108 سوره مائده در مورد شهادت توصیه کرده است.

9- وصیت برای والدین و سایر خویشاوندانی که از میت ارث می‌برند، بوسیله آیه میراث، منسوخ شده است و رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه حجة الوداع بطور روشن و شفاف آن را توضیح داده و فرموده است:

« إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثٍ ». (خداوند حق هر صاحب حق را داده است. اکنون وصیت برای کسی که از وصیت کننده، ارث می‌برد، جایز نیست). توضیح :

باید دانست که ناسخ در واقع، قرآن است و حدیث، مبین این مطلب است. همانطور که از خطبه حجه الوداع بر می‌آید. بر خلاف آنچه که بسیاری می‌پندارند که ناسخ این حکم، حدیث است. از اینرو برخی از معاصرین روی آن خرده گیری نموده و گفته‌اند: حدیث، خبر واحد است و نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد. هر چند که این تصور، باطل است. زیرا صحیح این است که خبر واحد می‌تواند ناسخ قرآن باشد. ولی اینجا ناسخ در واقع، آیه میراث است. فرضاً اگر بپذیریم که ناسخ، حدیث است. حدیث واحد باتفاق علما صلاحیت ناسخ بودن را دارد. علاوه بر آن، حدیث متواتر است و متواتر بودن آن بر کسی که از اسناد و طرق حدیث آگاهی دارد، پنهان نیست.

10- فراموش نباید کرد که : ضرر رساندین به دیگران، در وصیت نامه حرام است. مانند اینکه شخصی درباره محروم شدن بعضی از وارثان از ارث، وصیت کند. یا بعضی را نسبت به بعضی دیگر ترجیح دهد. پروردگار با عظمت ما می‌فرماید : « مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ »

(سوره النساء: آیه 12) (در وصیت، به کسی ضرر نرسانید، این توصیه خداوند است و خدا دانا و شکبیا است.)

و رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « لا ضرر و لا ضرار، من ضار ضاره الله و من شاق، شاقه الله ». (ضرر رسانیدن به خود و دیگران درست نیست، هر کس در صدد ضرر رساندن باشد، خداوند باو ضرر می‌رساند و هر کس در صدد مشقت (دیگران) باشد، خداوند او را در مشقت می‌اندازد.)

11- شرع اسلامی وصیت ظالمانه، نمی پذیرد و آنرا باطل و مردود می‌شمارد . رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ ». (هر کس در دین ما بدعت و پدیده‌ای بوجود آورد، مردود است).

و در حدیث عمران بن حصین آمده است: شخصی هنگام مریضی مرگ، شش غلام را که تمام ثروت او بودند آزاد کرد. وارثانش نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و شکایت کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

(اگر می‌دانستم که چنین ستمی را مرتکب شده است، بر او نماز جنازه نمی‌خواندم). راوی می‌گوید:

آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم میان آن شش غلام، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را که معادل یک سوم مال میت بود، آزاد کرد و چهار نفر دیگر را به حالت اول برگردانید.

12- با توجه به اینکه اغلب مردم در این زمان مبتلا به بدعت‌های متعدد در امور دین و بخصوص در مسائل مربوط به جنازه و میت هستند. بر انسان مسلمان واجب است وصیت کند تا مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تکفین و تجهیز شود.

خداوند می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْأَجَارَةُ الْآخِ » (سوره التحريم: آیه 6). (ای مومنان! خود و فرزندان تان را از آتشی که مواد سوختی آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، برهانید.)

به موجب آیه مذکور، اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیه می‌کردند که آن‌ها را مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تدفین کنند، در اینجا چند مورد از اینگونه توصیه‌ها را یادآور می‌شوم.

الف- عامر بن سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پدرم هنگام مریضی مرگ، چنین وصیت کرد: «الْحَدُّوا لِي لَحْدًا وَانْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنِ نَضْبًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ». (مرا در لحد بگذارید و با خشت خام، دهانه لحد را ببندید، همانطور که با جسد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتار شد).

ب- ابو برده می‌گوید: ابوموسی اشعری در مریضی وفات چنین وصیت کرد: «إِذَا انْطَلَقْتُمْ بِجَنَازَتِي فَأَسْرِعُوا الْمَشْيَ وَلَا تَتَّبِعْنِي مُجَمَّرَ وَلَا تَجْعَلُوا فِي لَحْدِي شَيْئًا يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ التُّرَابِ وَلَا تَجْعَلُوا عَلَيَّ

قَبْرِ بِنَاءٍ وَأَشْهَدُكُمْ أَنَّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ خَالِقَةٍ أَوْ سَالِقَةٍ أَوْ خَارِقَةٍ قَالُوا أَوْ سَمِعْتَ فِيهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ .»

(هرگاه جنازه ام را حمل کردید، به سرعت مرا به قبرستان ببرید. با جنازه من، بخور و آتش همراه نکنید. بر لحد من چیزی (مانند سنگ، آجر، شیشه) نگذارید که میان من و خاک مانع باشد. من در حضور شما خدا را گواه می‌گیرم که من از هر نوحه خوان و کسیکه به سر و صورت بزند و موهای خود را بکند، بیزارم. یعنی بعد از مردن من هیچ کس از افراد فامیلم حق ندارد دست به چنین اعمالی بزند. گفتند: در این مورد از پیامبر، چیزی شنیده‌ای؟ گفت: بلی.

ج- حذیفه می‌گوید: هرگاه مرگ من فرا رسید، کسی را از مردن من با خبر نسازید. زیرا می‌ترسم خبر مرگ من باعث نعی شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را منع کرده است. با توجه به آنچه بیان گردید. امام نووی در باب اذکار می‌فرماید: مستحب است که شخص، وارثان خود را درباره اجتناب از بدعت‌های رایج در تدفین و تکفین توصیه کند و پرهیز از بدعات را مورد تاکید قرار دهد.

چگونگی نوشتن وصیت نامه :

خواننده محترم بعنوان یک شخص مسلمان نوشتن وصیت نامه و معطلی آن را بفردا بسیار دیر و ناوقت میدانم ، قرآن عظیم الشان می‌فرماید : « **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** » تمامی موجودات چشیده مرگ اند ، حیات ابدی و بقای ابدی به ذات اقدس باریتعالی می‌باشد. پس بر هر شخص عاقل با ایمان که این جهان را گذرگاهی به سوی جهان جاویدان می‌داند لازم است که پیوسته به فکر عالم پس از مرگ بوده و

خود را برای سفر آخرت آماده سازد و با نوشتن وصیت نامه از وجایب و مکلفیت های که تا هنوز بر گردنش باقی مانده رفع مسولیت نماید .

خواهر و برادر مسلمان !

آنچه که در ابتدای وصیت نوشته می‌شود بهتر در این بابت سراغ حدیثی برویم که : از حضرت انس (رض) روایت شده است :

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابتدای وصیت‌هایشان می‌نوشتند : «بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیتی است که فلانی پسر فلانی کرده است، شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی که سزاوار عبادت باشد جز الله نیست، یکتا است و هیچ شریکی ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده او است، و اینکه قیامت برپا خواهد شد، هیچ شکی در آن نیست، و خداوند مردگان را زنده می‌کند، و به کسانی از خانواده‌ام که بعد از من به جای می‌مانند وصیت می‌کنم که اگر ایمان دارند تقوای خدا را پیشه کنند و رابطه بین خود را اصلاح، و از الله و رسول او اطاعت نمایند، و آنها را وصیت می‌کنم به آنچه ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را وصیت کردند : « يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ » «ای پسرانم خداوند دین (اسلام) را برای شما برگزیده، پس نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید» (صحیح : (إرواء الغلیل فی تخریج 1647]، دارقطنی (4/154/16)، بیهقی (6/287).

اما روش نوشتن وصیت نامه :

خواهر و برادر محترم !

نوشتن وصیت نامه موضوع سخت و پیچیده نیست بلکه نوشتن وصیت نامه بی نهایت ساده و آسانست حتی نیاز به جملات و اصطلاحاتی نامانوس و یا سنگین حقوقی و عربی ندارد، اما تنها لازمست چند نکته لازم در وصیت نامه مراعات شود .

اول :

آسانترین روش تنظیم وصیت نامه، اینست که وصیت نامه ، باید توسط دست نوشته شود ، اگر وصیت نامه توسط خط و کتابت شما باشد ، امضا و تاریخ (روز و ماه و سال) را بصورت حتمی در آن درج نماید ، در غیر آن نزد محاکم اعتبار حقوقی آن زیر سوال قرار میگیرد . ولی نباید فراموش

کرد که وصیت نامه را میتوان در دوایر حقوقی و محاکم هم میتوانیم نوشت و ثبت کرد .
در وصیت نامه ضرور است که خود را معرفی نماید :
اسم ولد ، اسم پدر کلان ، تاریخ تولد در صورت ممکن محل تولد .
مطابق شرعی اسلام برای یک نفر وصیت گر لازم است که در بدو وصیت خویش که شهادت اش
خاص برای پروردگار باشد .

در این وصیت نامه وصی میتواند هر نوع خواست های مشرع خویش برای کسانی که هدف
وخواست متوفی است تحریر دارد .

در وصیت میتواند درمورد تقسیم اموال ، صدقه ، قرض از اینکه خواستار کفن و دفن و انجام
واجبات قضا شده مانند روزه و نماز باشید. درج وصیت نامه خویش سازد . (توجه باید کرد :
کسی که وصیت نامه مینویسد، بازماندگان خویش را به کار های شاق و دشوار، غیر ممکن و غیر
شرعی مکلف نسازد).

نباید فراموش کرد که متوفی صرف میتواند ، بر حصه سوم مال خویش بعد از مرگ در کار خیرات
و صدقات وصیت نماید و متوفی نمیتواند کسی را از مال میراث از مرگ خویش محروم سازد.
شخص میتواند در وصیت نامه خویش اگر خواسته باشد ، یک نفر وصی را برای اجرای وصیت
نامه خویش معرفی بدارد .

این وصیت نامه میتواند هم بطور علنی به سایرین قرائت گردد و یا هم بعد از مرگ خوانده شود .
ولی فراموش نباید کرد ، دوباره تکرار میکنم که فردا برای نوشتن وصیت نامه دیر است .
حکم شرعی در مورد وصیت نامه شرعی همین است طوری که قبلاً یاد آور شدیم ، که اگر کسی
میخواهد در مواردی، از جمله امور مالی وصیت کند باید قبل از فرا رسیدن مرگ خویش بر آن
وصیت کند، بر وصیت نامه شاهد بگیرد و آن را قانونی کند.

نمونه وصیت نامه تحریری شده :

بسم الله الرحمن الرحيم :

اینجانب () ابن یا بنت () ابن () دارای تذکره/پاسپورت/
شماره () یکجا با محل و تاریخ صدور آن () درحالیکه عاقل بالغ
و دارای حواس کامل بوده و حقوق شرعی خود و اقارب خویش کاملاً آگاهی دارم به رضا و رغبت
خویش بدون جبر و اکراه وصیت می کنم و شهادت می دهم :

« لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله، عیسی عبد الله و رسوله و کلمته
ألقاها إلى مریم و روحاً منه، و ان الجنة حق، و النار حق، و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله
یبعث من فی القبور، تمام بستگانم را وصیت می کنم به تقوای الهی و داشتن روابط حسنه و صلح و
صفا و اصلاح اخلاق و تزکیه نفس و اطاعت و فرمان برداری از الله تعالی و پیامبر بزرگوارش»
به همه خویشاوندان و فرزندان و بستگان وصیت می کنم که بر مسیر حق حرکت کنند و در پیمودن
راه حق صبور و بردبار باشند، به آنان همان وصیت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام که بر
فرزندانشان نمودند، توصیه می کنم:

« إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (سوره بقره :آیه 132) (الله تعالی این
آیین پاک را برای شما برگزیده است، زنده باشید و بمیرید و مسلمان نباشید.)
پس از متن فوق، شخص وصیت کننده آنچه را که دوست دارد بنویسد.

می تواند یک سوم مال یا کمتر از آن را در مصارف شرعی وصیت کند و می تواند مال معینی را نیز
وصیت کند؛ البته باید نوع مصرف شرعی را معین کند (که مثلاً این مبلغ را به مسجد و یا فلان
خانواده یتیم و یا به ... اختصاص می دهم)، و شخصی را به عنوان وکیل برای اجرای وصیت معین
نماید، باید دانست که وصیت، واجب نیست؛ بلکه نوشتن وصیت عمل مستحب میباشد و چون
خواست می تواند وصیت کند.

در بخاری و مسلم از ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است، که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فرمودند : «مَا حَقَّ أَمْرِي مُسْلِمٌ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» (برای

مسلمانی که مالی دارد و باید درباره ی آن وصیت کند، جایز نیست که دو شب بر او بگذرد بدون این که وصیتش را ننوشته باشد. (بخاری (2738) مسلم (1627))

در صورتی وصیت واجب است که شخصی قرضدار ر است و طلبکاران مدرک و یا سندی در دست ندارند که حق خود را ثابت کنند، برای چنین شخصی واجب است که وصیت نامه خود را بنویسد و حقوقی را که دیگران طلبکار هستند بنویسد تا بر اثر مرگ ایشان حقوق اینها ضایع نشود. بهتر آن است که دو شاهد هنگام تحریر وصیت نامه حاضر باشند، با این که وصیت نامه توسط شخصی از اهل علم و معتمد نوشته شود تا متولیان امر دچار سرگردانی نشوند؛ وصیت کننده تنها با نوشتن کتبی با دست خط خودش اکتفا نکند. (شیخ ابن باز عالم جلیل القدر جهان اسلام در بخش وصیت تحقیقات بی نهایت مفید دینی بعمل آورده که مزید معلومات را میتوان درمجموع فتاوی و مقالات متنوعه (76،77/20) مطالعه فرماید.)

یادداشت :

چون اکثر مردم نسبت عدم دستیابی از قوانین شرعی بخصوص عدم آگاهی از مسایل مربوط به احکام جناز مرتکب بدعت های مختلفه می شوند، لذا بر مسلمان واجب است تا در امر وصیت نامه اهتمام بخرچ دهند وبا تحریر وصیت نامه شرعی که در آن : محل دفن ، تجهیز ، مساله نیابت حج مقدار صدقه ، زکوه مهریه زوجه وحتی قیمومیت اطفال صغیره وسایر مطالبات ضروری خویش را در ج باشد ، وصیت نامه خویش را بنویسند . وبدین ترتیب مطابق حکم پروردگار وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل نموده باشد طوریکه پروردگار با عظمت ما میفرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (سوره تحریم : 6) «ای مؤمنان،خود و اهل و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که افزوزینه آن انسان ها و سنگها است، فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که خشن و سختگیر و زورمند و توانا هستند، از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند».

لذا اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به این امر وصیت می کردند، و آثار زیادی از آنها در این باره نقل شده است، از جمله :

از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است : پدرم هنگام مریضی که بر اثر آن فوت کرد گفت : (أَلْحَدُوا لِي لِحْدًا وَانصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنِ نَصْبًا، كَمَا صَنَعَ بِرَسُولِ اللَّهِ) «لحدي برایم بسازید و خشتی را بر رویم نصب کنید همچنانکه برای پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار شده است». (احکام الجنائز شیخ البانی (صفحه 8).

خواننده محترم !

نقطه مهمی که در تحریر وصیت نامه بالای آن تاکید میدارم ،ذکر تاریخ در اخیر وصیت نامه میباشد ، ذکر تاریخ و نشان شصت انگشت واسماء شهود بر وصیت نامه و شهود حاضر در صورت وصیت عرفی،اعتبار وصیت نامه را بالا برده واز اعتبار قوی قضای برخوردار میگرداند

. انواع وصیت :

وصیت را علماء بر دو نوع تقسیم نموده اند :

1- وصیت واجب

2- وصیت مستحب

اَوَّلُ: وصیت واجب:

وصیت واجب عبارت از وصیت به آنچه که قرضدار است و آنچه که طلبکار است و وصیت به امانات که نزد او گذاشته شده اند.

وصیت به معاملاتی که نیمه کاره مانده اند و تعیین مبالغ و قیمت ها؛ وصیت به این امور واجب است تا حقی از فردی ضایع نشود و ذمه ی خودش فارغ شود و وارثانش بعد از مرگ او با هم در مشکلات و پرابلم مواجه نشوند . رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : « مَا حَقُّ امْرِئٍ

مُسْلِمٌ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ « بخاری (2738) مسلم (1627)
(برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره آن وصیت کند، جایز نیست که دوشب بر او بگذرد بدون اینکه وصیتش را نوشته باشد.)

دوم: وصیت مستحب :

وصیت مستحب مربوط به اموری است که شخص می خواهد خیرات و صدقات نفلی انجام دهد مانند وصیت به ثلث مال یا کمتر از آن برای یکی از خویشاوندان و یا دیگران و یا وصیت می کند که مقداری از مال و ثروت او را به فقرا و مساکین بدهند و یا در کارهای خیر و عام المنفعه خرج کنند. مانند: بنای مساجد ، شفاخانه ، راه ها ، سرک ها مکاتب و کودکانستان و غیره
رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَاكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ ثُلُثَ أَمْوَالِكُمْ زِيَادَةً فِي أَعْمَالِكُمْ .» مجمع الزوائد (212/4) (پروردگار، هنگام وفات شما در مورد یک سوم اموالتان به شما اختیار داده است تا از این طریق اعمال خیر شما بیشتر شود.)

هیثمی در مجمع الزوائد (212/4) گوید: «رواه الطبرانی (در « المعجم الكبير » 4/198 (4129) و اسناد حسن» و أخرج امام احمد فی مسنده (أحمد 6-44) نحوه عن ابی الدرداء .

برخی از وصایا خلفای راشیدن هنگام مرگ:

حضرت ابوبکر صدیق رضي الله عنه:

ام المؤمنین حضرت بی بی عائشه رضي الله عنها روایت می کنند که وقتی لحظه وفات اولین خلیفه مسلمانان ابوبکر صدیق رضي الله عنه فرا رسید عرض کردم: «قسم به عمرت! هنگامی که مرگ فرا رسد و نفس تنگ گردد مال و ثروت نمی تواند مانع گردد.»
ابوبکر صدیقی رضي الله عنه فرمود:

« اي دخترکم! این کلام را بر زبان مران؛ بلکه بگو: و سرانجام سكرات مرگ به حق فرا می رسد (و به انسان گفته می شود) این همان چیزی است که از آن می گریختی!» آنگاه به عائشه رضي الله عنها فرمود: «این لباس هایم را بنگرید آنها را شسته و من را در آنها کفن نمایید چرا که انسان زنده مستحق تر است به پوشیدن لباس نو از شخص مرده» (کنز العمال 240/12 حدیث 35718).

سیرت نویسان مینویسند :

زمانیکه لحظات وفات حضرت ابوبکر صدیق فرا رسید ، طی وصیتی به حضرت عمر رضي الله عنه گفت: «من تو را چند وصیت می کنم امیدوارم که از من بپذیری؛ خداوند بر انسان حقی در شب دارد که روز آن را نمی پذیرد و نیز خداوند بر انسان حقی در روز دارد که شب آن را نمی پذیرد. و همانا او عبادت نافله را تا مادامیکه فرض ادا نشود نمی پذیرد.

براستی که ترازوی اعمال افراي که در قیامت ترازوي (اعمال نيك) شان سنگین است بدین خاطر است که در دنیا از حق پیروي نمودند در حالی که این پیروي نمودن از حق در دنیا برای شان سخت تمام می شد و شایسته ترازويي که در آن حق نهاده می شود این است که سنگین باشد.
و براستی که ترازوي اعمال افراي که در قیامت ترازوي (اعمال نيك) شان سبك است بدین خاطر است که در دنیا از باطل پیروي نمودند در حالی که این پیروي نمودن از باطل در دنیا برای شان راحت بود. و سزاوار ترازويي که در آن باطل نهاده می شود این است که سبك باشد. (وصایا العلماء 33/1)

امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق رضي الله عنه:

هنگامی که حضرت عمر رضي الله عنه زخمی شد عبدالله ابن عباس رضي الله عنهما به خدمتش رسیده عرض کرد: «اي امیر المؤمنین! اسلام آوردی زمانی که مردمان کفر کردند و جهاد کردی در رکاب رسول الله صلي الله عليه و سلم وقتی مردم دست از یاریش کشیدند و تنهایش گذاشتند و به شهادت رسیدی درحالی که دو نفر در مورد تو تفاوت رأی نداشتند. و رسول خدا در حالی وفات نمود که از تو راضی بود.»

حضرت عمر رضي الله عنه فرمود: سخت را دوباره تکرار کن! ابن عباس سخنانش را تکرار نمود.
آنگاه سیدنا عمر رضي الله عنه فرمود:

«براستی که فریب خورده کسی است که فریب سخنان شما را بخورد؛ به خدا قسم اگر هر آنچه بر آن آفتاب می تابد و غروب می کند در اختیار و ملکیت من بود (حاضر بودم) برای خلاصی از ترس مرگ فدیة دهم».) (وصایا العلماء 38/1)

همچنان حضرت عمر (رض) به عنوان وصیت به پسرش عبدالله گفت: بررسی کن که چه قدر قرض بر گردن من آمده، حسابش کردند و دیدند که هشتاد و شش هزار درهم است یا مانند آن، پس به او توصیه کرد: اگر ترکیه‌ی عمر توانست از عهده‌ی این وام‌ها بر بیاید، پس آن‌ها را پرداخت کن و اگر تو دیدی که مال ما فروخته شد و هنوز وام‌ها باقی مانده‌اند، پس در طایفه‌ی من که قوم عدی باشد، بگرد و از آن‌ها کمک بگیر. اگر مال‌های این‌ها هم نتوانست از عهده‌ی وام‌ها بر بیایند، بقیه‌ی طوایف قریش را سؤال کن. از قریش متجاوز نباش و از بقیه‌ی عرب‌ها سؤال نکن.

وصیت دوم این است که پیش ام المؤمنین حضرت عایشه برو و به او بگو: عمر بر تو سلام فرستاده و نگو امیر المؤمنین؛ زیرا که امیر المؤمنین بودن من تمام شد و بگو: عمر بن خطاب اجازه می‌خواهد که با دو رفیقش دفن بشود. حضرت عبدالله بن عمر هم رفت و سلام داد و اجازه گرفت؛ سپس بر او داخل شد، دید که نشسته و گریه می‌کند. گفت: عمر بن خطاب بر تو سلام فرستاد و اجازه خواست که همراه با دو رفیقش دفن شود. عایشه فرمودند: این جا را من برای خودم در نظر گرفته بودم که من بمیرم و اینجا دفن شوم؛ چون که پیامبر صلی الله علیه وسلم شوهر من است و ابوبکر پدر من، و من کنار آن‌ها قرار بگیرم. اما امروز عمر را بر خودم ترجیح می‌دهم. وقتی که عبدالله بن عمر برگشت و آمد، به فاروق اعظم گفته شد که عبدالله بن عمر آمد، فرمود: مرا کمی بلند کنید. مردی او را به طرف خود تکیه داد. گفت: از طرف عایشه چه پاسخی پیش توست؟ گفت: آنچه دوست داشتی یا امیر المؤمنین! گفت: الحمد لله، هیچ چیزی پیش من مهم‌تر از این امر نبود؛ یعنی آنچه مرا در غم و اندوه فرو برده بود، این بود که شاید حضرت عایشه اجازه نفرماید و این بر سر من سخت می‌گذشت، ولی الآن کمی راحت شدم. باز هم وقتی که من فوت کردم و جنازه را آماده کردید، مرا بردارید، ای عبدالله! وقتی که می‌روی دم در عایشه، باز سلام بگو و بگو: عمر بن خطاب اجازه می‌خواهد، پس آن وقت اگر اجازه داد، مرا به اتاق داخل کنید و اگر مرا رد کرد، مرا به قبرستان مسلمانان ببرید؛ زیرا که الآن هنوز زنده هستم، امکان دارد این اجازه‌ای که به تو داده به خاطر تعارف باشد، اما وقتی که کسی بمیرد، بعد از مردن کسی با او رود ریاستی ندارد.

در این هنگام ام المؤمنین حفصه و زناتی که به همراه او بودند، آمدند. ما وقتی دیدیم که او آمد، اتاق را خالی کردیم، آن بی بی آمد و لحظاتی نزد او گریست. باز وقتی که مردان دیگر آمدند و اجازه خواستند، او پشت پرده رفت و ما صدای گریه‌اش را از داخل اتاق می‌شنیدیم. مردم گفتند: یا امیر المؤمنین! شما وصیت بفرمایید و جانشینی برای خودت انتخاب بفرمایید. گفت: من جز این چند نفر یا این گروه هیچ کسی را سزاوارتر به این کار نمی‌یابم که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در حالی از دنیا رفت که از این افراد راضی بود؛ پس نام علی، عثمان، زبیر، طلحه، سعد و عبدالرحمن را گرفت و گفت: شما به هنگام مشوره شش نفراید، هفتمین شما عبدالله بن عمر است؛ عبدالله بن عمر را هم در مشوره‌ی خودتان داخل بکنید، اما او حق انتخاب ندارد، او را انتخاب نکنید. منتخب یکی از شما شش نفر باشد. پس چرا شرکت بکند؟ کَهَيْئَةِ التَّغْزِيَةِ لَهُ؛ گویا که حضرت عمر او را تسلی داد که چون پدرش فوت کرده و مدت ده سال خلیفه بوده، اگر او را نادیده بگیرند و اصلاً در جلسه‌های مشورتش داخل نکنند، دل‌شکسته می‌شود.

اگر انتخاب به سعد رسید و او امیر مقرر شد، فهو ذاك؛ پس سعد بن ابی وقاص اهلیتش را دارد، و اگر او منتخب نشد و کسی دیگر منتخب شد، پس آن منتخب در مشورت‌ها از سعد استفاده کند؛ زیرا که من او را به این خاطر از استانداری عراق معزول نکردم که نتوانسته از عهده‌ی آن بر بیاید، یا این که - نعوذ بالله - خیانتی کرده باشد.

پس کسی که بعد از من خلیفه می‌شود او را وصیت می‌کنم به مهاجرین اولین که حق آن‌ها را بشناسد و حرمت آن‌ها را نگه دارد و او را نسبت به انصار به نکویی توصیه می‌کنم؛ کسانی که در

مدینه جای گرفته و ایمان آورده‌اند، اگر احسان کنندگان از انصار احسانی کردند، احسان ایشان قدردانی شود و اگر خدای نخواستہ کوتاهی‌ای از آنان پیش آمد، آن را نادیده انگاشته شود. او را به نیکویی نسبت به شهرنشینانی که گبر و مجوس‌اند، اما جزو رعیت اسلامی قرار گرفته‌اند، وصیت می‌کنم که خلیفه باید مراعات آن‌ها را بکند؛ به خوبی با آن‌ها پیش بیاید؛ زیرا آن‌ها مددگار اسلام‌اند و کسانی هستند که بیت المال مسلمین به وسیله‌ی آن‌ها پر می‌شود. گویا آن‌ها جایی اموال مسلمین‌اند که می‌کشند و می‌آورند و زیستن آن‌ها با اطمینان در مملکت اسلامی و عدم برپایی شورش و... دشمنان دور و بر را در هراس می‌اندازد.

و او را به نیکویی با بیابان نشینان فرا می‌خوانم؛ چرا که آنان اصل عرب و ریشه‌ی اسلام‌اند که از اموال اضافیشان گرفته و به فقرایشان داده شود. و او را به نیکویی با ذمی‌هایی که در پناه خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم قرار گرفته‌اند، توصیه می‌کنم که نسبت به پیمان با آن‌ها وفادار باشد و به خاطر حمایت از آن‌ها جنگیده شود و بیش از توانشان مکلف نگردند.

پس وقتی که حضرت عمر فاروق وفات نمود؛ او را بردیم، عبدالله بن عمر سلام داد و گفت: عمر بن خطاب اجازه می‌خواهد. حضرت عایشه اجازه داد که بیاورید؛ پس در کنار دو رفیقش آرام گرفت.

حضرت عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه

هنگامیکه متجاوزان حضرت عثمان را زخمی نمودند، در حالیکه خون بر رخسارش جاری بود در حال خواندن این دعا بود: «لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين . اللهم إني أستعذك و أستعینک علی جمیع أموري و أسألك الصبر علی بلیتی». شهادت می‌دهم که معبودی مستحق عبودیت غیر از تو نیست بار الهاها! تو پاک و منزهی و من از زمزه ظالمانم بارالها من به تو پناه می‌برم و از تو مدد می‌جویم در تمام امورم و بر این آزمایش از تو صبر می‌طلبم.» (تاریخ مدینه دمشق 401/39 ، المحتضرين 58/1)

مورخین مینویسند بعد از اینکه حضرت عثمان به درجه رفیع شهادت نایل گشت خزائن او را باز نمودند، در این خزائن آن صندوقی قفل‌شده‌ای را یافتند، سر صندوق را باز کردند، در آن رساله را یافتند که در آن متن ذیل نوشته شده بود:

«این وصیت نامه عثمان است:

به نام خداوند بخشنده مهربان، عثمان فرزند عفان گواهی می‌دهد که معبود برحق به جز الله نیست که ذاتش واحد است و هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهد که محمد صلی الله علیه و سلم بنده و برگزیده اش است و نیز گواهی می‌دهد که بهشت حق است و خداوند مردگان را در روزی که هیچ شکی در آن نیست بر می‌انگیزد و همانا خداوند خلاف وعده نمی‌کند. بر همین اعتقاد می‌زید و بر آن می‌میرد و بر همین اعتقاد - اگر خدا بخواهد - مبعوث می‌شود.» (کنز العمال 45/13 ، تاریخ مدینه دمشق 401/39 ، البداية والنهاية 183/7-184)

حضرت علی کرم الله وجهه :

بعد از اینکه امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه توسط ضارب زخمی شدید برداشت فرمود: «با ضارب من چه کردید؟ حضور شان جواب فرمودند دستگیر شده است. حضرت علی فرمود: «از غذایی که من می‌خورم به او بخورانید و نیز از نوشیدنی‌ای که من می‌نوشم به او بنوشانید. اگر زنده ماندم در موردش تصمیم خواهم گرفت و اگر من مردم (از آنجا که یک ضربه بر من وارد کرده است) تنها یک ضربه او را بزنید و بر آن نیفزایید».

همچنان طی وصیتی به حضرت حسن رضی الله عنه فرمود که امور غسل را پیش ببر و در ضمن برایش گفت: «در کفن من زیاده روی نکن! چرا که من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: شما در کفن زیاده روی نکنید چرا که (کفن) خیلی زود (می‌پوسد و) از بین می‌رود.» (سنن البیهقی الكبرى 403/3 ، کنز العمال 245/15)

همچنان حضرت علی در وصیت خویش به حضرت حسن اضافه نمود ه گفت: «در بردن جنازه من به قبرستان حد اعتدال را در پیش گیرید، جنازه مرا نه زیاد به عجله و نه خیلی آرام حرکت دهید

چرا اگر خیر و خوبی باشد من را زود به آن می‌رسانید و اگر شر و بدی باشد من را از شانه‌های خود می‌اندازید. (وصایا العلماء 41/1).

فرق بین وصیت و وقف کردن مال چیست؟

شیخ ابن عثیمین در مورد فرق بین وصیت و وقف مینویسد :
اولا :

وقف یک عقد تمام یافته و کامل شده است، هرگاه شخص بگوید : خانه ام را وقف کردم، یا موترم را وقف نمودم، یا کتابهایم را وقف کردم، در همان حال وقف انجام و کامل شده است (و دیگر از ملکیت او خارج می‌شود).

درحالیکه وصیت بعد از مرگ (انسان نافذ) است، مثلاً می‌گوید : خانه ام را برای فقراء وصیت می‌کنم.

دوما :

وقف در تمام اموال (و دارائی شخص) قابل تنفیذ است، یعنی اگر کل اموالش را وقف کند تنفیذ می‌شود مگر آنکه در مریضی مرگ (در سر مرگ) باشد.

درحالیکه وصیت جز در یک سوم اموال یا کمتر از آن قابل تنفیذ نیست، و تازه وصیت باید برای غیر ورثه صورت پذیرد، و اگر بیشتر از یک سوم مال وصیت کند و یا آنرا به یکی از ورثه وصیت نماید، در آنصورت لازمست تا تمام ورثه بر این صیت ابراز رضایت و موافقت کنند (تا تنفیذ شود)...

پس اگر بگوید : خانه ام را برای فلانی وصیت می‌کنم، سپس (وصیت کننده) فوت کند، و ماترک او را حساب کردیم و دیدیم که ارزش آن خانه بیشتر از یک سوم کل اموالش است، در آنصورت فقط به اندازه یک سوم تنفیذ می‌شود، یعنی مثلاً اگر ارزش خانه نصف (ماترک متوفی) باشد فقط دو سوم آن خانه تنفیذ می‌شود، زیرا دوسوم از نصف معادل یک سوم از کل (اموال) است.
اما اگر (مابقی) ورثه اجازه دهند و بگویند : از نظر ما ایرادی ندارد، در آنصورت مانعی بر تنفیذ وصیت نیست». « الشرح الممتع » (25 /11) .

مفهوم ثلث مال در وصیت نامه شرعی

اگر نظریات مذاهب اربعه اهل سنت فقهی را درمورد مفهوم ثلث مال در وصیت نامه شرعی مطالعه نماید ، چیزی را بنام « ثلث میت » در وصیت نامه شرعی بچشم نمی‌خورد . بنابراین گفته می‌توانیم : چیزی که در شریعت وارد نشده باشد آن حکم را نه واجب می‌دانیم و نه مستحب، بلکه جایز نمی‌دانیم.

اما آنچه که در شرع وارد شده است ، طوریکه قبلاً بدان اشاره نمودیم اینست که هر مسلمانی قبل از وفات می‌تواند وصیت کند که قسمتی از مالش را در جایی مصرف کند و این خود اوست که در وصیتش تعیین می‌کند مالش را در کجا مصرف کند، طویکه یاد اور شدیم این وصیت الزامی هم نیست و بستگی به اراده و میل هر شخصی دارد که قبل از مرگش – باز تاکید می‌شود باید قبل از مرگش وصیت کند- قسمتی از مالش را برای صرف در جایی یا هدیه به کسی صرف کند.

حال آنچه که شریعت در وصیت کردن مال به هر انسانی جواز داده اینست که وصیت کننده نمی‌تواند بیش از یک سوم اموالش را وصیت نماید، و اگر احیاناً بیشتر از آن را وصیت کرد وصیت او تنفیذ نمی‌شود و به یک سوم تقلیل می‌دهند مگر با اجازه ی ورثه اش، ولی می‌تواند کمتر از یک سوم نیز وصیت کند.

به هر حال حداکثر آن یک سوم است، و دلیل این محدودیت اینست چون شریعت قصد دارد تا وارثین آن شخص از ارث محروم نشوند و حقوق آنها رعایت شود.

خلاصه اینکه یک نفر نمی‌تواند تا کل اموالش را وصیت کند، بلکه او فقط می‌تواند تا یک سوم یا کمتر از آنرا به هرکس که خواست وصیت نماید، در حدیثی که از امام بخاری و امام مسلم و صاحبان سنن از سعد بن ابی وقاص روایت گردیده است در وضاحت این حکم فرموده است :

من در مکه مریض شده بودم و دوست نداشتم در سرزمینی بمیرم که از آن هجرت کرده بودم، پیامبر صلی الله علیه و سلم به عیادت من آمد و فرمود: خداوند ابن عفرأ را مورد رحمت خود قرار دهد. من گفتم یا رسول الله آیا می‌توانم همه مال خود را وصیت کنم؟ فرمود: نخیر گفتم: نصف چطور؟ فرمود: نخیر گفتم یک سوم چطور؟ فرمود: بلی یک سوم و یک سوم هم بسیار است «إنک إن تدع ورثتک أغنیاء خیر من أن تدعهم عالیة ریتکفون الناس فی ایدیهم، وانک مهما أنفقت من نفقة فإنها صدقة حتی اللقمة ترفعها إلی فی ر فی امرتک، وعسی الله أن یرفعک فینتفع بک أناس ویضر بک آخرون، ولم یکن له یومئذ إلا ابنة» (تو اگر ورثه خود را ثروتمند و بی‌نیاز بجای بگذاری، بهتر از آن است که آنها را فقیر و تنگ‌دست رها کنی که بسوی مردم دست‌گذاری دراز کنند، تو هر نفقه‌ای بکنی برای صدقه و احسان است، حتی لقمه‌ای که بدهان زنت بگذاری و امید است خداوند عمر ترا بالا ببرد که مردمان زیادی از تو بهره‌مند شوند و مردمان دیگری از تو زیان ببینند. آن روز سعد تنها یک دختر داشت).

بنابراین چیزی با نام «ثلث میت» ثلث مال میت در مذاهب فقهی اهل سنت وجود ندارد.

خواننده محترم!

بنابراین برای شخص که در حالا مرض موت باشد برایش مجاز است در یک سوم اموالش خود وصیت کند. و یا هم مال خود را ببخشد ولی باید تاکید کردی که وصیت اش در بیشتر از یک سوم از مال تنفیذ نمی‌شود مگر با اجازه ی ورثه اش و آنهم بدو شرط ذیل:

1- باید اجازه ورثه بعد از مرگ موصی باشد، چون پیش از مرگ موصی حقی برای ورثه او ثابت نشده است تا اجازه بدهد، پس اجازه‌اش معتبر نیست و هرگاه وارث در اثناء زندگی و حیات موصی اجازه دهد، می‌تواند هر وقت بخواهد، پشیمان گردد و اگر بعد از موت اجازه وصیت داد، تنفیذ می‌گردد و زهری و ربیعہ گفته‌اند هر وقت ورثه اجازه داد مطلقا حق رجوع و پشیمان شدن را ندارد.

2- اجازه دهنده در حین اجازه دادن باید دارای اهلیت کامل باشد و بعلت سفاهت و غفلت محجور علیه نباشد.

و اگر موصی وارث نداشته باشد باز هم حق ندارد به بیش از یک سوم مال خود وصیت کند، و مذهب جمهور علما اینست.

از طرفی یکی از شرایط تنفیذ وصیت اینست که: کسی که وصیت شده است نباید جزو ارثبران متوفی باشد.

یعنی موصی له نباید وارث موصی باشد، چون صاحبان کتب مغازی روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در سال فتح مکه گفت: « لا وصیة لوارث » وصیت برای وارث صحیح نیست چون خداوند سهم او را معین کرده است. (بروایت احمد و ابوداود و ترمذی که آن را حسن دانسته است).

این حدیث اگر چه خبر آحاد است ولی علما آن را پذیرفته‌اند و توده مردم و عامه نیز بدان راضی شده‌اند.

در روایتی آمده است: « إن الله أعطی کل ذی حق حقه، ألا لا وصیة لوارث » (براستی خداوند حق هرکس را معین کرده و حقش را بوی بخشیده است هان وارث نیازی بوصیت ندارد چون خداوند سهمش را معین کرده است)

و اما آیه « کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین » جمهور علما برآنند که این آیه نسخ شده است.

امام شافعی گفت: خداوند آیه وصیت را نازل کرده است و آیه میراث را نیز نازل کرده است، احتمال دارد که آیه وصیت با آیه میراث باقی باشد و بهر دو عمل شود و احتمال دارد که آیه میراث آیه وصیت را نسخ کرده باشد و علما دنبال این می‌گشتند که چیزی پیدا کنند که یکی از این دو احتمال را ترجیح دهد و آن را در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم یافتند که صاحبان مغازی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده‌اند، که در سال فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « لا وصیة لوارث »

علما اتفاق دارند بر اینکه موصی له نباید در روز مرگ موصی وارث او باشد، حتی اگر کسی وصیت کرد، برای برادرش که از او ارث می برد، بعثت اینکه موصی فرزندی ندارد، سپس بعد از وصیت و پیش از مرگش، پسری برایش بدنیا آید، این وصیت صحیح است و نسبت به برادرش اجرا می گردد و چون در این حال برادر و ارث نیست و اگر موصی فرزندی داشت و برای برادرش وصیت کرده بود و قبل از مرگ موصی فرزندش مرد، این وصیت برای وارث است و صحیح نیست. چون در هنگام مرگ پسرش وارث می شود.

یادداشت :

نباید فراموش کرد که : پدر مالک اموال خود است و به هرکس که بخواهد می تواند مال خود را ببخشد و طوریکه گفتیم کسی حق اعتراض هم بالایش ندارد، ولی تقسیم ناعادلانه ی اموال بین اولادش فقط بارگناهش به دوش او یعنی پدر خواهد بود، مگر آنکه دلیلی شرعی برای آن تقسیم بندی داشته باشد، مثلاً یکی از فرزندان استحقاق بیشتری داشته باشد و لذا پدر بخشش بیشتری برایش در نظر بگیرد و یا دلایل شرعی دیگر..

از نعمان بن بشیر روایت است که پدرم قسمتی از مالش را بعنوان صدقه به من بخشید. مادرم عمره بنت رواحه گفت : تا پیامبر صلی الله علیه وسلم را گواه نگیری، راضی نمی شوم، پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت تا او را بر بخششی که به من کرده بود، گواه بگیرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود : (أفعلت هذا بولدك كله؟) «آیا این کار را با تمام فرزندان کرده ای؟» گفت : نه، پیامبر فرمود : (اتقوا الله واعدلوا فی اولادکم) «تقوای خدا را پیشه کنید و در میان فرزندان عدالت را رعایت کنید، پدرم برگشت و آن هبه را پس گرفت». متفق علیه

برای هیچکس حلال نیست که در عطا و بخشش و نیکی بعضی از فرزندان را بر بعضی دیگر تفضیل و ترجیح دهد، چون این عمل نهال عداوت و دشمنی را در بین آنان می کارد و موجب قطع صله رحم می گردد که خداوند به وصل آن امر کرده است. و اینست رای امام احمد و اسحاق و ثوری و طاووس و بعضی از مالکیه که گفته اند: اگر بعثت نیاز چنین کاری کند اشکال ندارد در غیر آن صورت آن را مکروه می دانیم .

سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گوید:

من در مکه بودم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دیدنم آمد و در حالی که او دوست نداشت در سرزمینی بمیرد که از آن هجرت نموده است، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «يَرْحَمُ اللهُ ابْنِ عَفْرَاءَ» (الله تعالی ابن عفراء را مورد رحمت خویش قرار دهد)، گفتم: یا رسول الله! آیا می توانم تمام مالم را وصیت کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر، گفتم: نصف چطور؟ گفت: خیر، گفتم: یک سوم چطور؟ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«**الثُلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ عَالَةً، يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ فِي**

أَيْدِيهِمْ» «بله می توانید به یک سوم مالتان وصیت کنید در حالی که یک سوم بسیار است، اگر تو ورثه خود را در حالی وداع نمایی که اغنیا باشند بهتر از آن است که آنها را در حالی وداع کنی که فقیر و بینوا باشند و بر اثر فقر و بینوایی به سوی مردم دست دراز کنند و سوال کنند» ، لفظ این حدیث در بخاری است.

در بخاری در جایی دیگر با این الفاظ روایت شده است، سعد ابن ابی وقاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گوید: به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عرض نمودم، یا رسول الله می خواهم وصیت کنم؛ در حالی که دختری دارم، گفتم:

یا رسول الله! آیا به نصف مالم وصیت کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «النِّصْفُ كَثِيرٌ» «نصف زیاد است»، گفتم: آیا یک سوم مالم را وصیت کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، أَوْ كَثِيرٌ» «بله به یک سوم وصیت کن در حالی که یک سوم بسیار است؛ یا فرمود : یک سوم زیاد است»

سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می فرماید: مردم به یک سوم مال خود وصیت می نمودند و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به آنها اجازه می داد.

وصیت برای وارث جایز نیست

حق ورثه در شرع (کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم) تعیین گردیده است، ضرورت نیست که مقدار آن برای وارثین بطور جداگانه در وصیت نامه تحریر و درج گردد . در این به حکم حدیثی که از ابوامامه باهلی روایت است استنباط مینمایم : ابوامامه باهلی میفرماید که من از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که در خطبه حجه الوداع میفرمود: (إن الله قد أعطي كل ذي حق حقه، فلا وصية لوارث) «به راستی خداوند حق هر صاحب حقی را داده است، لذا وصیتی برای وارث نیست». (صحیح : سنن ابن ماجه 2194، سنن ابن ماجه (2/905/27/3)، سنن ابوداود (عون المعبود) (8/72/2853)، سنن الترمذی (3/293/2203).

زمانی تنفیذ وصیت نامه :

مورد وصیت بعد از وفات وصیت کننده و پس از پرداخت قرضهای وصی ، به موصی له (فردی که برای او وصیت شده) تعلق میگیرد، و در صورتی که قرض اش تمام ترکه و مالش را در برگیرد، چیزی به (موصی له) نمی رسد :

در حدیثی از حضرت علی کرم الله وجهه روایت است : (قضي رسول الله بالدين قبل الوصية، و أنتم تقرؤونها من بعد وصية يوصي بها أو دين) پیامبر صلی الله علیه و سلم پرداخت قرض قبل از اجرای وصیت حکم کرد، در حالی که شما میخوانید (من بعد وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ) «حق (موصی له)، پس از وصیتی که بدان وصیت شده و پرداخت قرضهایی که بر عهده میت است، داده می شود». (حسن : صحیح سنن ابن ماجه 2195، (إرواء الغلیل فی تخریج 1667)، سنن ابن ماجه (2/906/27/15)، سنن الترمذی (3/294/2205).

فرائض در سهم میراث چیست :

تعریف فرائض :

فرائض جمع فریضه است و فریضه از فرض گرفته شده و بمعنی تقدیر (اندازه تعیین) است : خداوند متعال میفرماید : (فَنَصِفُ مَا فَرَضْتُمْ) (سوره بقره : 237) «یعنی نصف آنچه را که تعیین کرده اید (به آنها قرضد)».

فرض در شرع عبارت است از سهم تعیین شده برای وارث. (فقه السنة (3/424).

تحدیر از ارتکاب ظلم در میراث:

عربها در زمان جاهلیت قبل از اسلام عادت داشتند که : مردان و بزرگسالان را از ارث بهره مند و زنان و کودکان را از آن محروم می کردند، وقتی اسلام آمد، خداوند هر صاحب حقی را از حقش بهره مند کرد، و این حقوق را (وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ) (سوره نساء : 12) «وصیتی از طرف خدا». (فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ) (سوره نساء : 11) «فریضه ای از طرف خدا». نامید، سپس مسلمانان را از مخالفت با شرع خدا در فرائض برحذر داشته و آنها را مورد تهدید قرار داد:

میفرماید : (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) (سوره نساء : 13-14) «این حدود خدا است و هر کسی از خدا و پیامبرش اطاعت کند، خدا او را به باغهای بهشت وارد می کند که در آن رودبارها روان است و جاودانه در آن می ماند و این پیروزی بزرگی است، و آن کسی

که از خدا و پیامبرش نافرمانی و از مرزهای خدا تجاوز کند خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند، و جاودانه در آن می‌ماند و برای او عذاب خوارکننده‌ای هست».

آنچه از مال میت به ارث برده می‌شود:

طوری‌که قبلاً یاد آور شدیم زمانی‌که انسان فوت کرد ابتدا باید از ترکه و مصارف تجهیز و تدفین، سپس قرض‌هایش پرداخت شود، آنگاه وصیتش اجرا گردد و بعد از آن مالی باقی ماند بر ورثه‌اش تقسیم می‌شود به دلیل فرموده خداوند متعال: **(مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ)** «(سهم شما) پس از انجام وصیت مرده و پرداخت قرض‌هایش می‌باشد»

و به دلیل گفته حضرت علی کرم الله وجهه: **(قضي رسول الله بالدين قبل الوصية)** «پیامبر صلی الله علیه وسلم به پرداخت قرض قبل از وصیت حکم کرد». (حسن: (صحیح سنن نسائی 2195]، (إرواء الغلیل فی تخریج 1667]، سنن ابن ماجه (2/906/2715)، سنن الترمذی (3/294/2205).

اسباب ارث گرفتن:

اسبابی که به موجب آن، شخص مستحق ارث می‌گردد، سه چیز است:

اول: نسب:

به دلیل فرموده خداوند متعال **«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»** (سوره احزاب: 6) «و خویشاوندان نسبت به همدیگر از اولویت بیشتری برخوردارند».

دوم: ولاء:

به دلیل حدیث ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: **«الولاء لحمه كلحمه النسب»** «ولاء ارتباطی مانند ارتباط نسبی است».

ولاء چیست:

ولاء رابطه‌ای است که به واسطه آزاد کردن برده حاصل می‌شود و به آن ولای عتاق (آزاد کردن) نیز گویند. و یا به رابطه‌ای گفته می‌شود که به واسطه موالاة (دوستی) حاصل می‌گردد و به آن ولای موالاة (دوستی) گویند. ولای موالاة (دوستی)، توافق و عقدي است که بین دو نفر منعقد می‌شود که چون یکی از آنها وراثت نسبی ندارد، به دیگری می‌گوید: تو مولای من هستی یا تو ولی من هستی، و هرگاه فوت کردم از من ارث می‌بری، و اگر مرتکب جنایتی غیر عمد شدم دیه شرعی‌ام را باید پرداخت کنی.

ولای موالاة (دوستی) نزد امام صاحب ابوحنیفه سبب گرفتن ارث است اما نزد جمهور علماء فاقد اعتبار است. (صحیح: (صحیح جامع الصغیر 7157)، مستدرک حاکم (4/341)، بیهقی (1/292).

سوم: نکاح:

به دلیل فرموده خداوند متعال: **«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ»** (سوره نساء: 12) «و برای شما نصف دارایی همسرانتان است».

موانع ارث:

موانع ارث در شرع اسلامی بصورت کل در سه عامل جمع‌بندی گردیده است:

اول: قتل:

عامل اول که مانع ارث در اسلام می‌گردد، قتل است در این بابت حدیثی داریم از: ابوهریره (رض) که می‌فرماید: **«القاتل لا يرث»** «قاتل (از مقتول) ارث نمی‌برد». (صحیح: (صحیح جامع الصغیر

(4436)، (إرواء الغلیل فی تخریج (1672) ، سنن الترمذی (3/288/2192)، سنن ابن ماجه (2/883/3645).

دوم : اختلاف دین :

عامل دیگری که مانع ارث در شرع اسلامی می‌گردد ، اختلاف در دین است از اسامه بن زید (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود است : « لایرث المسلم الکافر، ولا الکافر المسلم » «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد». (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (12/50/6764)، صحیح امام مسلم (3/1233/1614)، سنن الترمذی (3/286/2189)، سنن ابن ماجه (2/911/2729))

سوم : بردگی :

سومین عامل که مانع ارث در شرع می‌گردد عامل بردگی است . چون برده و آنچه متعلق به او است،

ملک سیدش است، لذا اگر از خویشاوندانش ارثی به او رسید، به سیدش تعلق می‌گیرد، نه به او.

مردانی که ارث می‌برند :

مردانی که ارث می‌برند شامل ده گروه می‌گردند :

1 و 2- پسر و پسر پسر، و هر چه به پایین : به دلیل فرموده خداوند متعال : (**يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ**) (سوره نساء : 11) «خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانان به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گردد که سهم یک مرد به اندازه سهم دو زن است».

3 و 4- پدر و پدرش و هر چه به بالا :

به دلیل فرموده خداوند متعال : (**وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ**) (نساء : 11) «و به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد».

جد به منزله پدر است به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم (أنا ابن عبد المطلب) متفق علیه : «من پسر عبدالمطلب هستم». (صحیح امام بخاری (فتح الباری) (12/11/6732)، صحیح امام مسلم (3/1233/1615)، سنن الترمذی (3/283/2179)، و بنحوه رواه : سنن ابوداود (عون المعبود) (8/104/2881)، سنن ابن ماجه (2/915/2740).

5 و 6- برادر و پسر برادر و به پایین :

به دلیل فرموده خداوند متعال : « **وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ** » (سوره نساء : 76)

(و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد برادر (پدری و مادری یا پدری) همه ترکه را به ارث می‌برد».

7 و 8- عمو و پسر عمو اگرچه دور هم باشند :

به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : « **أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأُولَىٰ رَجُلٍ ذَكَرَ** » متفق علیه (8/27/4315)، صحیح امام مسلم (3/1400/1776)، سنن الترمذی (3/117/1738). (سهمها را به صاحبان آن برسانید. آنچه باقی ماند، مال نزدیکترین خویشاوندان مردبه میت، است).

9- شوهر :

شوهر به اساس حکم قرآنی نصف دارایی همسر را به ارث می‌برد « **وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ** » (و برای شما نصف دارایی همسرانتان است). (سوره نساء : 12)

10- سیدآزاد کننده برده :

به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : (الولاء لمن أعتق) «ولاء برای کسی است که برده را آزاد کرده باشد». متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (1/550/456)، صحیح امام مسلم (2/1141/1504)، سنن ابوداود (عون المعبود) (10/438/3910)، سنن ابن ماجه (2/842/2521).

زناني که ارث مي‌برند :

زناني که صاحب ارث ميشوند به هفت گروه تقسيم گرديده اند :

1 و 2- دختر و دختر پسر و هر چند پدرش پايين باشد :

به دليل فرموده خداوند متعال : (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ) (سوره نساء : 11) «خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانان به شما فرمان مي‌دهد».

3 و 4- مادر وجده :

به دليل فرموده خداوند متعال : «وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ» (سوره نساء : 11) «و به هر يك از پدر و مادر يك ششم تركه مي‌رسد».

5- خواهر :

بدليل فرموده خداوند متعال : (وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ) (نساء : 11) «و به هر يك از پدر و مادر يك ششم تركه مي‌رسد». (إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ) (سوره نساء : 176) «اگر مردی فوت کرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری بود (پدر و مادری یا پدری) نصف تركه از آن اوست».

6- همسر :

به دليل فرموده خداوند متعال : «وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ» (نساء : 12) «و برای زنانان يك چهارم از تركه شما به آنان مي‌رسد».

7- سيده (زن آزاد كننده برده) :

به دليل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : «الولاء لمن أعتق» «ولاء برای کسی است که برده را آزاد کرده باشد».

كساني که از تركه (مال به جا مانده از ميت) ارث مي‌برند :

مستحقان تركه سه گروهند:

اصحاب فروض،

عصبه و

رحم.

فرضهاي تعيين شده در قرآن

فرضهاي تعيين شده در قرآن شش نوع هستند: نصف، يك چهارم، يك هشتم، دو سوم، يك سوم و يك ششم.

نصف (یک دوم) سهم پنج دسته است:

1- شوهر، در صورتیکه همسرش فرزند نداشته باشد: به دلیل فرموده خداوند متعال: **(وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ) (النساء: 12)** «و برای شما نصف دارایی بجای مانده همسرانتان است اگر فرزندی نداشته باشند».

2- دختر:

به دلیل فرموده خداوند متعال: **(وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ)** «و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن اوست».

3- دختر پسر:

چون به اجماع امت دختر پسر به منزله دختر است. ابن منذر گوید: «اجماع امت بر این است که اگر میت فرزند صلبی (که از پشت خود او است) نداشته باشد، پسران پسر او بمنزله پسران او و دختران پسر او بمنزله دختران او هستند». (الاجماع (79)).

4 و 5- خواهر پدري و مادري و خواهر پدري:

به دلیل فرموده خداوند متعال: **(إِنْ امْرَأُ هَلْكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ)** «اگر مردی فوت کرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری بود، نصف ترکه از آن اوست».

ربع (یک چهارم) سهم دو دسته است:

1- شوهر در صورتیکه همسرش فرزند داشته باشد: به دلیل فرموده خداوند متعال: **(وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ)** «و برای زنان یک چهارم ترکه شما است، اگر فرزندی نداشته باشید».

ثمن (یک هشتم) سهم یک گروه است

زنی که شوهرش فرزند داشته باشد: به دلیل فرموده خداوند متعال: **(فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ)** «و اگر شما فرزندی داشتید، سهم همسرانتان یک هشتم ترکه است».

ثلثان (دو سوم) سهم چهار گروه است

1 و 2- دو دختر (و یا بیش از آن) و دو دختر پسر:

به دلیل فرموده خداوند متعال: **(فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ)** «پس اگر فرزندانان همه دختر بودند و تعدادشان (دو یا) از دو بیشتر بود دو سوم ترکه سهم ایشان است».

3 و 4- دو خواهر شقیقه (پدري و مادري) و دو خواهر پدري:

به دلیل فرموده خداوند متعال: **(فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ)** «و اگر دو خواهر باقی بمانند دو سوم ترکه را به ارث می‌برند».

ثلث (یک سوم) سهم دو گروه است

1- مادر، اگر حجب (منع) نشده باشد :
به دلیل فرموده خداوند متعال : **(فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ)** «و اگر مرده دارای فرزند نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می‌رسد».

2- دو برادر یا بیش از آن و دو خواهر مادری، یا بیشتر :
به دلیل فرموده خداوند متعال : **(وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ، فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ)** «و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله از آنها ارث برده شد و فرزندی و پدری نداشتند و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن (تعداد)، یعنی یک برادر مادری و یک خواهر مادری بودند، آنها در یک سوم با هم شریک‌اند».

سدس (یک ششم) سهم هفت گروه است

1- مادر زمانی که میت فرزند یا برادرانی داشته باشد :
به دلیل فرموده خداوند متعال : **(وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ، فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ)** **(النساء: 12)** «اگر مرده‌ای دارای فرزند و پدر و مادر باشد به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد و اگر مرده دارای فرزند (یا نوه) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می‌رسد و اگر مرده (علاوه بر پدر و مادر) برادرانی (یا خواهرانی از پدر و مادر یا از یکی از آندو) داشته باشد، به مادرش یک ششم ترکه می‌رسد».

2- جده در صورت نبودن مادر :
ابن منذر گوید: «اجماع کرده‌اند بر اینکه اگر میت مادر نداشته باشد، جده یک ششم ترکه را به ارث می‌برد». (الاجماع 84).

3- یک برادر یا خواهر مادری :
به دلیل فرموده خداوند متعال : **(وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ)** **(سوره النساء: 12)** «و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله از آنها ارث برده شد (و فرزندی و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند سهم هر یک از آندو یک ششم ترکه است».

4- دختر پسر با دختر صلبی :
به دلیل حدیث ابوقیس که گفت : «از هزیل بن شرحبیل شنیدم که گفت : از ابوموسی درباره دختر و دختر پسر و خواهر سؤال شد، گفت : دختر نصف ترکه و خواهر نصف دیگر آن را به ارث می‌برد، نزد ابن مسعود هم برو او هم مانند من فتوی می‌دهد، از ابن مسعود سؤال شد و سخن ابوموسی را برایش بازگو کردند. گفت : پس من (دراین موضوع) حق را گم کرده و از هدایت یافته‌گان نیستم».

به آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم در این باره حکم کرده است، حکم می‌کند، و بر این اساس نصف ترکه به دختر و یک ششم آن به دختر پسر تعلق می‌گیرد، که این یک ششم مکمل دو سوم است، و آنچه باقی می‌ماند به خواهر تعلق می‌گیرد. نزد ابوموسی

رفتیم و آنچه را که ابن مسعود گفته بود برایش بازگو کردیم، گفت: تا زمانی که این عالم شایسته در میان شما است، از من سؤال نکنید».

صحیح: (إرواء الغلیل فی تخریج 1683)، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (12/17/6736)، سنن

ابوداود (عون المعبود) (8/97/2873)، سنن الترمذی (3/285/2173) در روایت ابوداود و ترمذی جمله آخر «نزد ابوموسی...» وجود ندارد.

5- خواهر پدري، با خواهر شقيقه (پدري و مادري) به قیاس بر دختر پسر با دختر صلبی، مکمل دو سوم هستند.

6- پدر زمانی که میت فرزند داشته باشد:

به دلیل فرموده خداوند متعال: (وَلَا بَوَیْهَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ) (النساء: 11) «اگر مرده‌ای دارای فرزند و پدر و مادر باشد به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد».

ابن منذر گوید: «براینکه حکم جد (پدر بزرگ) در صورت نبودن پدر مانند پدر است اجماع کرده‌اند». (الاجماع 84).

عصبه

تعریف عصبه:

عصبه جمع عاصب است مانند طالب و طلبه، عصبه، پسران مرد و نزدیکان پدري او هستند و مقصود از آنها در اینجا کسانی‌اند که پس از پرداخت سهم اصحاب فروض بقیه ترکه به آنها تعلق می‌گیرد، و اگر از ترکه برایشان باقی نماند، چیزی به آنان نمی‌رسد، مگر اینکه عاصب پسر باشد؛ چون پسر در هیچ حالتی، از ارث محروم نمی‌شود. همچنین اگر از اصحاب فروض کسی یافت نشد، عصبه تمام ترکه را به ارث می‌برند: فقه السنه (3/437).

از ابن عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَلْحَقُوا الْفَرَانِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلِي رَجُلٍ ذَكَرَ» «سهمها را به صاحبان آن برسانید، آنچه باقی می‌ماند مال نزدیکترین خویشاوند مرد به میت است». متفق علیه: (8/27/4315)، صحیح امام مسلم (3/1400/1776)، سنن الترمذی (3/117/1738).

و خداوند متعال می‌فرماید: «وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» «(و اگر خواهری بمیرد (و) فرزندی نداشته باشد برادر (پدري و مادري یا پدري) همه ترکه را به ارث می‌برد». در این آیه تمام ترکه به برادري که تنها است نسبت داده شده و بقیه عصبه هم بر او قیاس شده است.

اقسام عصبه:

عصبه دو نوع‌اند: عصبه نسبی و عصبه سببی: (فقه السنه 3/437).

1- عصبه سببی:

عصبه‌ای است که سبب آن آزادی برده باشد، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: (الولاء لمن أعتق) «ولاء برای کسی است که برده را آزاد کرده باشد». (متفق علیه: صحیح امام بخاری (فتح الباری) (1/550/456)، صحیح امام مسلم (2/1141/1504)، سنن ابوداود (عون المعبود) (10/438/3910)، سنن ابن ماجه (2/842/2521).

و می‌فرماید: «الولاء لحمه كلحمة النسب» «ولاء ارتباطی مانند ارتباط نسب است».

صحيح : (صحيح جامع الصغير 7157]، مستدرک حاکم (4/341)، بیهقی (1/292).
 معتق (آزاد کننده برده) مرد باشد یا زن تنها در صورتی از معتوق (برده آزاد شده) ارث می برد که عصبه نسبی نداشته باشد :
 از عبدالله بن شداد از دختر حمزه روایت است : (مات مولای و ترک ابنة، فقسم رسول الله ماله بینی و بین ابنته، فجعل لي النصف و لها النصف) «مولایم (برده آزاد شده ام) فوت کرد و دختری از خود به جای گذاشت، پیامبر مالش را بین من و دخترش تقسیم کرد، نصف مال را به من و نصف دیگر را به او داد». حسن : (صحيح سنن ابن ماجه 2210)، سنن ابن ماجه (2/913/2734)، مستدرک حاکم (4/66).

2- عصبه نسبی:

عصبه نسبی به سه دسته تقسیم می شوند :

- 1- **عصبه بالذات :** که عبارتند از مردان وارث، بجز شوهر و فرزند مادر.
 - 2- **عصبه بالغیر :** دختران و دختران پسر و خواهران شقیقه (پدر و مادری) و خواهران پدری.
- پس هر کدام از اینها با برادرش، و بوسیله او عصبه می شوند، و به اندازه نصف سهم او ارث می برند : به دلیل فرموده خداوند متعال : (وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) «واگر برادران و خواهران با هم باشند هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می برد».
- 3- **عصبه مع الغیر :** که عبارتند از خواهران با دختران : به دلیل حدیث ابن مسعود : (و ما بقي فلأخت) «و آنچه باقی می ماند برای خواهر است».

حجب و حرمان

تعریف حجب و حرمان:

حجب در لغت به معنی منع، و منظور از آن منع شخص معینی از تمام یا بخشی از میراث به علت وجود شخصی دیگر است.

حرمان : منع شخص معینی از میراث به سبب وجود یکی از موانع ارث از قبیل قتل و امثال آن است. فقه السنه (441، 3/440).

انواع حجب:

حجب دو نوع است : حجب نقصان و حجب حرمان.

حجب نقصان عبارت است از : کم شدن میراث یکی از ورثه به علت وجود شخصی دیگر و به پنج نفر تعلق می گیرد :

- 1- شوهر، در صورتیکه همسرش فرزند داشته باشد، از نصف به یک چهارم حجب می شود.
- 2- همسر در صورتیکه شوهرش فرزند داشته باشد، از یک چهارم به یک هشتم حجب می شود.
- 3- مادر هنگام وجود فرع وارثی از یک سوم به یک ششم حجب می شود.
- 4- دختر پسر.
- 5- خواهر پدری.

حجب حرمان عبارت است از محروم شدن شخصی از تمام میراث به علت وجود شخصی دیگر مانند محروم شدن برادر از میراث هنگام وجود پسر، حجب حرمان به شش نفر زیر تعلق نمی‌گیرد، هرچند حجب نقصان به آنها تعلق می‌گیرد :

1 و 2- پدر و مادر.

3 و 4- پسر و دختر.

5 و 6- زن و شوهر.

حجب حرمان غیر از این شش نفر، دیگر ورثه را در برمی‌گیرد.

حجب حرمان بر دو اساس استوار است :

1- آنانی که به واسطه شخصی دیگر به میت منتسب می‌شوند، در صورت وجود آن شخص ارث نمی‌برند.

مانند پسر پسر که با وجود پسر ارث نمی‌برد، بجز فرزندان مادر چون آنان علی‌رغم اینکه به واسطه مادر به میت منتسب می‌شوند، باز هم با وجود او از میت ارث می‌برند.

2- نزدیکتر بر دورتر مقدم می‌گردد، بنابراین پسر، پسر برادرش را حجب می‌کند و اگر در یک درجه باشند هر کدام از آنها دارای قرابت قویتری باشد، مقدم می‌شود، مانند برادر شقیق (پدر و مادری) که برادر پدری را حجب می‌کند.

تقسیم اموال قبل از وفات :

در این هیچ جای شک نیست که : انسان می‌تواند اموالش را در زندگی خویش بین ورثه تقسیم نماید ، بشرطیکه هدف وی از اینکار ضرر وارد کردن به بعضی از ورثه اش نباشد .

مرداوی در کتاب « الإنصاف » (142/7) گفته : «برای انسان زنده مکروه نیست که اموالش را بین فرزندان تقسیم کند، ولی نباید فراموش کرد که : امام احمد در یکی از روایات خویش تقسیم اموال را در وقت حیات در بین فرزندان و سایر ورثه خویش، مکروه دانسته، در « الرعاية الكبرى » آمده است : مکروه است اگر کسی مالش را در زمان زندگی اش بین ورثه اش تقسیم کند، چرا که ممکن است صاحب فرزند دیگری بشود (و او محروم بماند)».

ولی اگر شخصی خواست با آنها اموال خویش را در زمان حیاتش در بین ورثه تقسیم نماید ، باید بر طبق احکام ارث شرعی اجراءات نماید ، یعنی به هر پسر به اندازه سهم دو دختر برسد. علماء هیئت دائمی افتاء در این باره گفتند : « کسی که در زمان حیاتش چیزی به فرزندان هدیه می‌کند، باید عدالت را بینشان رعایت کند، به هر پسر به اندازه سهم دو دختر بدهد، همانگونه که الله متعال در میراث قسمت کرده است ..» (فتاوی اللجنة الدائمة (16 / 213) .

اگر وارث قبل از موروث بمیرد، دیگر سهمی برای وارث نیست، زیرا ارث برای زندگان است نه اموات.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که : «أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تُوْفِيَتْ أُمُّهُ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْهَا ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أُمِّي تُوْفِيَتْ وَأَنَا غَائِبٌ عَنْهَا ، أَيْنَفَعَهَا شَيْءٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَنْهَا؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : فَإِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ حَانِطِي الْمِخْرَافَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا» بخاری (2756) ، و مسلم (1004).

یعنی : «مادر سعد بن عباده رضی الله عنه فوت کرد و سعد در آنوقت غائب بود، سعد نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت و به وی گفت : مادرم فوت کرد و من حاضر نبودم، اگر از جانب او صدقه دهم به او نفعی خواهد رسید؟ فرمود : آری، سعد گفت : پس من شما را گواه می‌گیرم که بستانم را برای او صدقه دادم».

امام نووی در شرح صحیح مسلم (90/7) گفته : «این حدیث بیانگر آنست که صدقه دادن بجای میت به او نفع می‌رساند و ثوابش به او می‌رسد، و به اجماع علماء همینطور هم هست».

توجه خوانندگان را به یک مثال ذیل جلب می‌نمایم :

سوال کننده ای طی نامه ای از علماء هیئت دائمی افتاءکشور عربستان سعودی پرسیده اند : من

تنها یک دختر دارم، و صاحب یک خانه دو منزله هستم، و چند برادر هم دارم، آیا می توانم قسمتی از خانه خود را به دخترم ببخشم، یا اینکه این بخشش به دلیل تاثیر گذاشتن بر حق دیگر ورثه حرام است؟

جواب فرمودند :

«اگر بخشیدن آن قسمت از خانه به دخترتان برای برآورده کردن نیاز وی باشد، و قصد محروم ساختن بقیه ورثه را نداشته باشید، و (دخترتان) آنرا همانحال تحویل بگیرد و به ملکیت او درآید، در اینحالت ایرادی بر آن نیست، زیرا این از باب هبه و عطاء کردن است. ولی اگر این عطای شما (به دخترتان) بوسیله وصیت باشد، این جایز نیست، زیرا وصیت برای ورثه روا نیست، چونکه ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : «لَا وَصِيَّةَ لِرَاثٍ». یعنی : «وصیتی برای وارث نیست». «فتاوی اللجنة الدائمة» (213/16) .

ثبت اموال به نام یک ورثه

در بسیاری از مواردی در کشور ما دیده شده است که یک شخص در حالیکه سایر ورثه موافق می باشند برای احتیاط مال و دارایی خویش به نام یک ورثه ثبت می نمایند . دید شرعت اسلامی در این مورد اینست که :

بهترین کار مطابق شرع همین است که در حیات مال و ثروت بنام کسی ثبت نشود ، بلکه تصرف مال در اختیار خود گذاشته شود ، زیرانسان از آینده ی خود خبر ندارد، که چه چیزی بر سرایش می آید. الله تعالی هر وقت موت را برای انسان ا مقدر کند، وارثان هرکدام سهم شرعی خویش را مالک می شوند. بنا تقسیم میراث در حیات ، باید احتیاط کرد ، زیرا آینده نامعلوم است ، ممکن است وارثان شما قبل از شما فوت کنند و شما از آنان ارث ببرید؟

بنا انسان در حیات خویش از مال خود استفاده کند ونباید آنرا بنام ورثه ثبت کند و تا اخر صلاحیت استفاده آنرا خودش داشته باشد . (تفصیل موضوع را میتوان در فتاوی نور علی الدرب (559،560/2) شیخ ابن عثیمین مطالعه فرماید .)

هدیه دادن به فرزندان در زمان حیات

بر والدین واجب است در هدیه دادن مابین فرزندان خود عدالت واقعی را برقرار کنند، جایز نیست تنها به یکی از فرزندان هدیه داده شود اما به بقیه داده نشود، چه دختر باشند ویا هم پسر، و یا به یکی از آنان چیزی بهتر داده شود مگر آنکه استحقاق آنرا داشته باشد.

در حدیثی از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که : پدرش (یعنی پدر نعمان) نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و گفت : من چیزی که از آن خودم بود را به این پسرم بخشیدم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :

«أَعْطَيْتَ سَائِرَ وَلَدِكَ مِثْلَ هَذَا؟» آیا سایر فرزندان را هم، چنین هدیه ای داده ای؟ پدر نعمان گفت : خیر؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی فرمود : «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ». از الله بترسید و میان فرزندان، با عدالت رفتار کنید. نعمان می گوید: آنگاه، پدرم برگشت و بخشش خود را پس گرفت. متفق علیه .

امام نووی در « شرح مسلم» می گوید : «یعنی بین فرزندان در جنس و مقدار هدیه تساوی را رعایت کند».

علماء هیئت دائمی افتاء گفتند : «برای والدین جایز نیست که در هدیه دادن مابین فرزندانشان تبعیض قائل شوند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : « اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ». از خدا بترسید و میان فرزندان، با عدالت رفتار کنید. و چونکه بی عدالتی موجب بروز حسادت و کینه و بغض و دشمنی و قطع ارتباط بین فرزندان می شود، و تمام اینها منافی با مقاصد شریعت مطهر است که دعوت به الفت و ارتباط و دوست داشتن و صله رحم و عاطفه بین نزدیکان می کند» (فتاوی اللجنة الدائمة) (16 / 225).

حال اگر پدری فرزند دختر و پسر داشته باشد، بر طبق رای راجح برای رعایت عدالت می تواند همچون احکام ارث بین آنها ببخشد، یعنی به هر پسرش به اندازه دو برابر دخترش ببخشد، زیرا هیچ عدالتی فراتر از تقسیم الهی نیست.

علماء هیئت دائمی افتاء در این باره گفتند: «کسی که در زمان حیاتش چیزی به فرزندانش هدیه می کند، باید عدالت را بینشان رعایت کند، به هر پسر به اندازه سهم دو دختر بدهد، همانگونه که الله متعال در میراث قسمت کرده است..» (فتاوی اللجنة الدائمة) (16 / 213).

و شیخ ابن باز می گوید:

«برای پدر جایز نیست که یکی از فرزندان را برتری دهد به خاطر آنکه از دیگری بهتر و خوش رفتار است، باید بین آنها عدالت رعایت کند.. نباید در بخشیدن و عطاء کردن، بعضی از آنان را بر بقیه برتری دهد، و یا در مورد بعضی از آنها وصیت کند ولی برای بقیه خیر، بلکه باید همه آنها در میراث و بخشیدن مساوی باشند البته آنگونه که شریعت تعیین کرده. (تفصیل موضوع: مجموع فتاوی ومقالات متنوعة م/9 صفحه 234).

مرض الموت چیست ؟

مریضی مرض الموت عبارت از مریضی است که انسان بر اثر این مرض فوت کند و یا هم از این دنیا موقت به زندگی ابدی رحلت نماید. (اگر خواستار معلومات بیشتر در این بابت باشید به رساله مفیده الوارثین شتی زیور مراجعه فرماید)

مریض الموت به کسی اطلاق میگردد که اثر مریضی یک مرض وفات نماید. یعنی از زمانیکه مریضی اش آغاز یافته است یعنی از آغاز مریضی که به اثر آن بمیرد ولی اگر از یک سال زیاد باشد آنرا مرض الموت بشمار نمی آورند و زمانی حساب میشود میشود که مرض اش زیاد شود و از آن وقت مرض الموت شمار میشود.

فصل سوم

ثواب خواندن قرآن به اموات ؟

چهارده قرن قبل پیامبر صلی الله علیه وسلم در یک جمله بر مفهوم علمی و رهنمودیک خطاب به مسلمانان فرموده است: «ترکت فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا: کتاب الله و سنة نبیه» (در میان شما دو چیز گذاشتم تا زمانی که به آن چنگ زنید گمراه نمی شوید، و آن کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است) (این حدیث را حاکم با سند حسن روایت کرده است.)

واقعیت امر همین است که علت تمام بر بختی های که جهان اسلام بدان مواجه است، ترک کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد. ملت که بر دساتیر کتاب الله عمل نماید و اعمال خویش را بر سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم استوار سازد بدون شک و سروری و رهبری جهان را بدست می آورند. الهی به ما توفیق نصیب نماید تا قرآن و سنت پیامبر اسلام را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم.

ثواب خواندن قرآن به اموات ؟

در این مورد که: آیا ثواب تلاوت قرآن به مردگان می رسد یا خیر ؟ و یا اینکه تلاوت در قبرستان ها برای مردگان تأثیری دارد؟ آیا این عمل در دین اسلام از جمله در قرآن عظیم الشان و سنت صحیح ثبوت گردیده است یا خیر ؟

آیا اساساً گرفتن پول برای قرآن خواندن جایز است و یا خیر ؟

و آیا ختم قرآن عظیم الشان که برای اموات می گیرند، درست است؟ و آیا در تعزیه باید سوره فاتحه و اخلاص و یا سوره ای از قرآن خوانده شود و یا خیر ؟

برای دریافت درست جواب به این سوال ها بهتر است به رساله مفیده دانشمند شهیر کشور مصری به نام محمد احمد عبدالسلام که تحت عنوان: (حكم القراءة للاموات هل یصل ثوابها إلیهم؟) تحریر

نموده مراجعه ، وجواب سولات خویش را دریابیم .
در این رساله دلایل قانع کننده مستند به آیات قرآنی واحادیث صحیح نبوی جمعبندی گردیده است
ونظریات مفسرین، محدثین، علمای اصول و فقهاء با دقت تام جمعبندی و بیان گردیده است .
هکذا دانشمند جلیل القدر محمود مهدی اسلامی احادیث آن را تخریج کرده و در پاورقی ها ی
این رساله توضیحات بسیار مفیدی را تحریر داشته است ، که برایشان اجر عظیم میخوام .

روش پیامبر اسلام در مورد زیارت قبور

روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد زیارت قبور وبخصوص بعد از دفنمیت ، مطابق حدیثی
روایت شده از حضرت ابوداود در سنن اش همین بود که میگفت : «استغفروا لایحکم و سلوا له
التبئیت فانه الان یسأل» (برای برادران طلب مغفرت کنید و از خداوند بخواهید که او را ثابت قدم
بدارد؛ زیرا هم اکنون از او سؤال می شود). (این حدیث حسن است).
همچنان در حدیثی ابو داود آمده است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آن که میت را در لحد
می گذاشت، می فرمود:

«بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله»: (به نام الله، برای خدا و برملت رسول الله) (ابوداود و
دیگران اسناد این حدیث را حسن دانسته اند .)

در روایات متذکره وسایر روایات دیده میشودکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر سر قبری سوره ای
را تلاوت نموده باشد ، و حتی هیچ یک از اصحاب هم - مانند قاریان امروزی - بر سر قبر و یا در
تعزیه ها قرآن نمی خواندند .

در حدیثی که مسلم از ابوهریره روایت نموده آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی به قبر
مادرش تشریف برد ، به مجرد رسیدن به زیارت قبر گریست و اصحاب که با همراهی پیامبر صلی
الله علیه وسلم بودند نیز به گریه افتادند پیامبر اسلام فرمود : «استاذنت ربی فی أن استغفر لها فلم
یاذن لی، و استاذنته فی ان ازور قبرها فاذن لی، فزوروا القبور. فانها تذكّر الموت - وفی رواية - فان
فیها عبرة، فانها تزهد فی الدنيا و تذكّر الآخرة»: (از پروردگarm خواستم که برایم اجازه دهد برای
مادرم طلب استغفار کنم به من اجازه نداد و از او خواستم که به من اجازه دهد قبرش را زیارت کنم،
به من اجازه داد، لذا قبرها را زیارت کنید، چون شما را به یاد مرگ می اندازد. و در روایتی دیگر
آمده - به زیارت قبرها بروید- چون زیارت قبور موجب پند، عبرت وزهد در دنیا می شود و انسان را
به یاد آخرت می اندازد).

بنابراین واضح است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام زیارت قبور فقط براهل قبرستان سلام،
دعای خیر وطلب استغفار می کرده و درس عبرت می گرفته و آنچه معقول است و روایات صحیح
آن را تایید می کند، همین است و بس. نه تلاوت قرآن! در قرآن وسنت صحیح هیچ دلیلی بر این که
برای میت قرآن خوانده شود، وجود ندارد.

پس از مرگ چه چیزهایی به انسان فایده می رساند؟

آن چه شریعت اسلام درقرآن وسنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم مقرر کرده که به میت
مفید ونفع میرساند ، مواردی است که در حدیثی صحیحی چنین فورمولبندی گردیده است : «إذا
مات الانسان انقطع عمله إلا بثلاث: صدقة جاریة، او علم ینتفع به، او ولد صالح یدعوه له » (وقتی
انسان می میرد، عملش قطع می شود. به جز سه چیز: (صدقه جاری، علمی که دیگران از آن
استفاده ببرند و یا فرزند نیکوکاری که برایش دعای خیر کند). (بخاری، مسلم، نسایی، بیهقی،
طحاوی، ابوداود و احمد. صلاة الجنائز ألبانی)

و آن چه که پس از مرگ به انسان فایده می رساند، پیامبر اسلام آنرا چنین بیان نموده است : «إن
مما یلحق المؤمن من عمله و حسناته بعد موته: علماً علمه و نشره و ولداً صالحاً ترکه و مصحفاً
ورثه، او مسجداً بناه، او بیتاً لابن السبیل بناه او نهراً اجراه، او صدقه اخرجها من ماله فی صحته و
حیاته تلحقه بعد موته» (از آن چه از نیکی ها و عمل مؤمن پس از مرگش به او می رسد، این
است: علمی که آن را آموزش و نشر داده است و فرزند صالحی که از خود به جای گذاشته و قرآنی

که از او به ارث مانده یا مسجدی که بنا کرده یا منزلی که برای مجاهدان در راه خدا یا مسافران ساخته، یا جوی آبی که برای استفاده ی عموم راه اندازی کرده و یا صدقه ای که در زندگی در حال صحبتش در راه خدا داده، همه ی این ها پس از مرگ هم به مؤمن می رسد. (ابن ماجه و ابن خزیمه، سند آن حسن است، مشکاة مصابیح)

همچنان زنده کردن سنت حسنه ای که مردم پس از مرگ انسان هم به آن عمل کنند، نیز برای انسان مفید و سودمند است، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من سن فی الاسلام سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها من بعده من غیر أن ینقص من اجرهم شیء» (هرکس در اسلام سنت حسنه ای زنده کند، پاداش آن و پاداش هرکس به آن عمل کند، بدون این که چیزی از پاداششان کم شود، به او داده می شود).

رسیدن ثواب صدقه به میت :

رسیدن ثواب صدقه به میت یکی از موضوعات است که توضیح و تشریح این حکم برای مسلمانان بی نهایت مهم و ذی ثمر میباشد .
امام بخاری در حدیثی میفرماید : در یکی از روز ها شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و حضور آنحضرت گفت : مادرم وفات کرده اگر از طرف او صدقه بدهم ثوابش به او می رسد؟ آنحضرت در جواب فرمود: بلی !

همچنان در مسند و کتاب های سنن از سعدبن عباد روایت است که گفت: ای رسول الله مادر سعد وفات کرده، چه صدقه ای برایش افضلتر است؟ فرمود: آب. لذا سعد چاه آب آشامیدنی حفر کرد و گفت: این چاه مال مادر سعد است؛ بنابراین دادن آب از صدقاتی است که فرزند می تواند با وقف کردن آن ثوابش را به رفتگانش ببخشد و به دلیل این حدیث ثواب آن به میت می رسد.
همچنان در روایت دیگری آمده است که روزی مردی به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: پدرم وفات کرده و از او اموالی به جای مانده، وصیت هم نکرده، آیا کفایت می کند که من از طرف او صدقه بدهم؟ فرمودند: بلی ! (مسلم)

در این شک نیست که دعا و استغفار مؤمنان برای مردگان مفید و سودمند است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان»:
(کسانی که پس از آنان می آیند، می گویند: پروردگارا! ما و برادران ما که پیش از ما ایمان آورده اند، را بیامرز!). (سوره حشر/ ۱۰)

همچنان در سنن روایت است که، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا صلیتم علی المیت فاخلصوا له الدعاء» (وقتی بر میت نماز خواندید، خالصانه برایش دعا کنید). (سند این روایت جید است. ربک به صحیح الجامع الصغیر و زیاداته.)

خواننده محترم !

در مواردی که در فوق بدان اشاره شد ، زندگان می توانند به مردها سود برسانند، همان طور که مشاهده می کنید در این ها حتی یک دلیل هم وجود ندارد که از آن بوی جواز خواندن قرآن و یا سوره ای مخصوص مانند: (یس و غیره)، به مشام برسد، خواندن هزاربار سوره ی اخلاص و یا هزار بار «لا اله الا الله» گفتن به این باور که مردگان از عذاب آزاد می شوند، هیچ اصلی در شریعت ندارد.

اقوال مفسران قرآن در رسیدن ثواب صدقه به میت :

امام ابن کثیر:

ابن کثیر در تفسیر آیات: «أم لم ینبأ بما فی صحف موسی و ابراهیم الذی وفی. الا تزر وازرة وزر أخرى. و أن لیس للإنسان إلا ما سعی و أن سعیه سوف یری. ثم یجزاه الجزاء الاوفی»: (یا بدانچه در تورات موسی بوده است، مطلع و با خبرش نکرده اند؟ یا از آن چه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و با خبرش نکرده اند؟ ابراهیمی که به بهترین وجه ادا کرده است که هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی کشد. و این که برای انسان پاداش و

بهره ای نیست جز آن چه خود کرده و برای آن تلاش نموده است. و این که قطعاً نتیجه سعی و کوشش او دیده خواهد شد. سپس سزا و جزای کافی داده می شود). «سوره نجم/۳۶ ۴۱»
می نویسد: هرکس با کفر ورزیدن یا ارتکاب گناه به خودش ستم کند، بار گناه آن را کسی جز خود آن فرد به دوش نمی کشد، همان طور که در جایی دیگر می فرماید: «وَأَنْ تَدْعَ مَثَلَهُ إِلَى حَمَلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا الْقُرْبَى»: (و اگر انسان سنگین باری (گناه کاری) کسی را برای حمل گناهانش بفریاد خواند، چیزی از بار گناهانش برداشته نمی شود، هر چند از نزدیکان و بستگان باشد)

(سوره اطر / ۱۸)

«وَأَنْ لِّسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى»: (همان طور که کسی بارگناه دیگری را به دوش نمی کشد، به همین صورت به کسی پاداشی جز آن چه خود انجام داد، داده نخواهد شد.
ابن کثیر در ادامه می گوید: «امام شافعی و کسانی که از او پیروی کرده اند، با استنباط از همین آیات می گویند: ثواب تلاوت قرآن به مردگان نمی رسد؛ زیرا تلاوت قرآن توسط دیگران از عمل و کسب خود فرد نیست، به همین دلیل رسول الله (ص) این کار را نکرده و انجام آن را برای امتش به عنوان مستحب یا سنت قرار نداده و آنان را بر خواندن قرآن برای مردگان چه به صورت صریح یا به صورت اشاره، تشویق و یا راهنمایی نکرده است و حتی یک روایت صحیح هم نیست که کسی از اصحاب پیامبر (ص) بر مردگان قرآن خوانده باشد، اگر در خواندن قرآن برای مردگان فایده ای می رسید قطعاً آنان از ما سبقت و پیشی می گرفتند. و باید توجه داشته باشیم که ذکر و بیان ثواب و پاداش معین فقط با نصوص قرآن و سنت ثابت می شود، و نمی توان در آن با قیاس و آراء شخصی دخل و تصرف نمود. در اینکه ثواب دعا و صدقه به میت می رسد به دلیل نصوصی که در این باره ثابت است، علما اتفاق نظر دارند. (به شرط این که توسط یکی از خویشاوندان میت باشد)
در توضیح حدیثی که مسلم روایت کرده که پیامبر فرموده: (هرگاه انسان بمیرد، عملش پایان می یابد، به جز در سه مورد: فرزند صالحی که برایش دعا کند یا صدقه ی جاریه ای که پس از او بماند، یا علمی که بعد از او دیگران از آن استفاده کنند) (این حدیث را مسلم در صحیحش روایت کرده است. سند این حدیث صحیح است.

ابن کثیر می گوید: در حقیقت این موارد از تلاش و زحمت خود فرد است؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَنْ أَطِيبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَ أَنْ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ (قطعاً پاکیزه ترین چیزی که انسان می خورد همان است که از دست رنج خودش باشد و همانا فرزند او از دست رنج خودش است).

(سند این حدیث صحیح است.)

و نیز صدقه ی جاری مانند وقف و امثال آن از نشانه ها و آثار عمل خود فرد است. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ»: (ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه پیش فرستاده اند و اثر عمل نیکشان را می نویسیم)
و علمی که آن را در میان مردم پخش کرده و نشر داده و مردم به او اقتدا کرده اند، نیز از عمل و تلاش خود فرد است، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: «مَنْ دَعَا إِلَى هَدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُضَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئاً» (هرکس به هدایت -قرآن و سنت صحیح دعوت دهد، برایش همانند پاداش آنانی است که از او پیروی کرده اند داده می شود، بدون این که چیزی از پاداششان کاسته شود).

(این حدیث را مسلم روایت کرده و ادامه اش چنین است :

(هرکس به گمراهی دعوت دهد، گناه آن عمل و همانند گناه تمام کسانی که از او پیروی کنند، بدون این که از گناهانشان کم به دوش وی خواهد بود .)

تفسیر امام شوکانی

امام شوکانی در تفسیر آیه ی: «وَأَنْ لِّسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى» می نویسد: معنای آیه این است که: بجز پاداش تلاش و عمل خودش میت به او داده نخواهد شد و عمل کسی برای کس دیگر فایده ای

نمی رساند. این آیه عام است و با آیه ی: «**الحقنا بهم ذریتهم**»: (در بهشت فرزندانشان را به ایشان ملحق می گردانیم) (سوره طور/۲۱)

و نیز با شفاعت پیامبران، ملائکه برای بندگان و دعای زندگان برای اموات و امثال اینها که برای انسان پس از مرگ مؤثر است، خاص می شود. و اینکه برخی گفته اند: آیه ی مذکور با موارد فوق منسوخ شده، صحیح نیست؛ زیرا خاص عام را منسوخ نمی کند بلکه آنرا تخصیص می دهد و هرچه طبق ادله ی قرآن و سنت صحیح به ثبوت رسیده که برای انسان پس از مرگش سودمند است، عام این آیه را خاص می کند.

تفسیر المنار

مؤلف المنار در تفسیر آیه ی: «**ولا تکسب کل نفس الا علیها و لا تزر وازرة وزر اخری**»: (هیچ کسی جز برای خود کار نمی کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بردوش نمی کشد). (سوره انعام/۱۶۴) پس از بحثی طولانی می نویسد: تمام قرآن خواندنها، اذکاری که ثواب آن را به مردگان می بخشند، اجاره کردن قاریان و وقف کردنها برایشان، همه بدعت و ناجایز اند و نیز آنچه به نام ساقط کردن نمازهای میت می دهند، نیز بدعت است و اگر در دین اصلی می داشت قطعا سلف صالح از آن بی خبر نمی بودند و یقینا در عمل به آن کوتاهی نمی کردند.

در ادامه می نویسد: حدیث خواندن سوره ی «یس» بر مردگان صحیح نیست، هر چند منظور از آن حدیث کسانی است که در احتضار مرگ هستند. و همانطور که دارقطنی گفته در این باره هرگز حدیثی صحیح وجود نداشته و ندارد.

باید دانست در مورد آنچه از خواندن سوره ی فاتحه برای مردگان عام و رسم شده، حدیثی صحیح و یا ضعیف هم وجود ندارد و این از بدعتهایی است که با نصوص قطعی ای که ذکر کردیم مخالف است. اما با کمال تاسف! به دلیل سکوت و تأیید آنانی که لباس علما را به تن کرده و همگام با عموم مردم به آن عمل می کنند امروزه از سنت های مؤکده یا حتی فرایض قطعی به حساب می آید. در ادامه می گوید: خلاصه سخن اینکه: این مسئله قرآن خواندن بر مردگان از امور تعبدی است که واجب است در آن به نصوص قرآن و سنت و عمل سلف صالح -خیر القرون- بسنده کنیم و از نصوص صریح قرآن و احادیث صحیح دانستیم که در قیامت به انسان هیچ پاداشی جز آنچه خودش انجام داده، و یا اعمالی که از نصوص شرعی ثابت است، نمی دهند؛ زیرا الله تعالی می فرماید: «**یوم لا تملک نفس لنفس شیئا**»: (روزی است که هیچ کس برای دیگری نمی تواند کاری کند). (سوره انفطار/۱۹)

و می فرماید: «**واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده ولا مولود هوجاز عن والده شیئا**» (واز روزی بترسید که نه پدری مسئولیت اعمال فرزندش را قبول می کند و کاری برای او برآورده می کند، و نه فرزندی مسئولیت اعمال پدرش را می پذیرد). (سوره لقمان/۳۳)

پیامبر صلی الله علیه وسلم به دستور پروردگار به خانواده و خویشاوندانش اعلان نمود که: «**أن اعملوا لا أغنی لكم الله شیئا**»: (به دستورات الله و رسول صلی الله علیه وسلم عمل کنید که من نمی توانم برای شما در برابر الله کاری بکنم).

مدار و محور نجات در قیامت این است که انسان نفسش را با ایمان و عمل صالح تزکیه کند. رشید رضا می گوید از حافظ ابن حجر در مورد کسی که قرآن می خواند و می گوید: پروردگارا، ثواب این تلاوت را جهت افزون شدن شرف محمد صلی الله علیه وسلم قرار بده، سوال کردند: در پاسخ گفت: این بدعتی است که قاریان متاخر از خودشان ساخته اند و من از سلف کسی را سراغ ندارم چنین کاری کرده باشد.

بسیاری از عالم نمایان که حتی معنای یک آیه از قرآن را هم نمی فهمند و بخصوص معنای آیه ی: «**و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا**»: (هر چه پیامبر برای شما آورد بپذیرید و از هر چه شما را نهی کرد باز آیید) و حدیث صحیح: «**من عمل عملا لیس علیه امرنا فهو رد**» (هرکسی عملی انجام دهد که مطابق دستور ما -دین اسلام نباشد، مردود است). «مسلم» و اینکه پیامبر صلی

الله علیه وسلم می فرماید: «وشر الامور محدثاتها وكل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة» (بدترین امور، امور نو پیدا در عبادت هستند و هر نو پیدایی بدعت است و تمام بدعتها گمراهی اند) (مسلم) را نفهمیده و اینها کسانی هستند که قرآنی خوانی را وسیله ی ارتزاق وامرار معاش قرار داده اند و حسابشان با خدا است) .

امام قرطبی در تفسیر آیه : «و أن لیس للانسان...» پس از ذکر روایتی که از قول ابن عباس مبنی بر نسخ این آیه نقل می کنند، می نویسد: اکثر مفسران قرآن گفته اند: این آیه محکم است (منسوخ نشده) و عمل هیچ کس نمی تواند برای کسی دیگر فایده ای داشته باشد و اجماع کرده اند که هیچ کس نمی تواند برای کسی دیگر نماز بخواند. و امام مالک روزه گرفتن، حج رفتن و صدقه دادن از طرف میت را جایز نمی داند اما می گوید: اگر میتی سفارش به حج کرد و مرد، جایز است از طرف او به حج بروند... (احکام القرآن ۱۴/۱۷)

نظریات پیشوایان حدیث

امام نووی در شرح صحیح مسلم، باب: (وصول ثواب الصدقة عن الميت الیه) در شرح حدیث عائشه (رضی الله عنها) که روایت کرده: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا مادرم ناگهان وفات کرد و وصیتی نکرده فکر می کنم اگر می توانست وصیت کند، به صدقه دادن سفارش می کرد، آیا اگر از طرف او صدقه بدهم، ثوابش به او می رسد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آری! می گوید: از این حدیث چنین بر می آید که صدقه دادن از طرف میت، برایش مفید است و علما بر این امر اجماع کرده اند، و بر این که ثواب دعا و دادن قرض میت به دلیل نصوص شرعی به میت می رسد، نیز اتفاق نظر دارند. و به دلیل احادیث صحیح حج کردن از طرف میت و روزه گرفتن از طرف او، جایز است، اما قول مشهور در مذهب ما - شافعیها - در مورد قرآن خواندن برای میت این است که ثواب آن به میت نمی رسد.

امام امیراسماعیل صنعانی در کتاب «سبل السلام» در شرح حدیث حضرت ابن عباس میفرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار قبور مدینه می گذشت که گفت: (سلام بر شما ای اهل قبور، خداوند ما و شما را مغفرت کند ، شما گذشتگان ما هستید و ما هم در پی شما می آییم).

ترمذی با سند صحیح می نویسد این حدیث دلیلی است بر اینکه وقتی انسان برای کسی دعا و استغفار می کند برای خودش دعا و برای آن شخص استغفار می کند، دعاها ی قرآنی نیز به همین صورت است.

بطور مثال :خداوند می فرماید: «ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان»: (پروردگارا از ما واز برادرانمان که در دینداری از ما سبقت گرفته اند درگذر). (سوره حشر/ ۱۰) و می فرماید: «فاستغفر لذنبک وللمؤمنین»: (برای گناهانت وگناه مؤمنان طلب استغفارکن). «سوره محمد/ ۹۱»

از این حدیث و آیات استنباط می شود که دعا کردن برای میت مفید است و در این اختلافی نیست ولی در مواردی غیر از این، مانند تلاوت قرآن، امام شافعی می گوید: (ثواب آن به میت نمی رسد). امام شوکانی در شرح منتقی می گوید: (قول مشهور در مذهب شافعی وگروهی از یارانش این است که ثواب خواندن قرآن به میت نمی رسد).

یکی دیگر از ادله ای که بر عدم وصول ثواب قرآن خوانی بر میت و عدم جواز قرآن خواندن بر قبرها دلالت دارد این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اقرأوا سورة البقرة فی بیوتکم و لاتجعلوها قبورا»: (سوره ی بقره را درخانه هایتان تلاوت کنید وخانه هایتان را قبرستان نکنید).

و می فرماید: «صلوا فی بیوتکم و لاتتخذوها قبورا»: (درخانه هایتان نماز - سنت را- بخوانید و آنها قبرستان قرار ندهید).

اگر قرآن خواندن برای میت نفعی می داشت خواندن آن بر قبرها جایز بود وپیامبر پیامبر صلی الله علیه وسلم که نسبت به مؤمنان رنوف و مهربان است نمی گفت خانه هایتان را به قبرها تبدیل نکنید بلکه در آنها قرآن و نماز بخوانید، پیامبر پیامبر صلی الله علیه وسلم این سخن را به این دلیل

فرموده که قبرستان محل تلاوت قرآن و خواندن نماز نیست. به همین دلیل یک حدیث با سند صحیح، حسن و مقبول هم از پیامبر پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نشده که در تمام عمر مبارکش یک بار بر قبری قرآن خوانده باشد، این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به کثرت به زیارت قبور می رفت و نحوه ی صحیح زیارت قبور را به اصحابش (رض) می آموخت اما در عمل و گفتار و آموزشش هیچ سخنی یا بحثی از تلاوت قرآن بر قبرستان نداشته است.

دیدگاه بعضی از مذاهب فقهی اهل سنت

1- مذهب امام ابوحنیفه:

ملا علی قاری حنفی در شرح (فقه الاکبر/ ۱۱۰) مینویسد: (تلاوت قرآن بر سر قبرها در نزد امام ابوحنیفه، امام مالک و امام احمد مکروه است)، و در جای دیگر نقل می کند که خواندن قرآن بر سر قبرها مکروه است چون از امور نو پیدا و بدعت است و از سنت ثبوتی ندارد، و این سخن (شارح الاحیاء) نیز می باشد.

2- مذهب امام شافعی:

امام شافعی با استدلال به آیه ی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و حدیث: (إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ ...) می گوید: (ثواب تلاوت قرآن به میت نمی رسد). امام نووی در شرح حدیث فوق می نویسد: (این که انسان قرآن تلاوت کند، نماز بخواند و... و ثواب آن را به میت هدیه کند، امام شافعی و جمهور علما می گویند: ثواب آن به میت نمی رسد). شایان ذکر است که نووی این قول را در چند جای شرح مسلم تکرار کرده است، و این دلالت بر تأکید نظریه اش دارد.

ابن نحوی شافعی در شرح منهاج می نویسد: (قول مشهور در مذهب ما این است که ثواب تلاوت قرآن به میت نمی رسد). از عز بن عبدالسلام پرسیدند: آیا قرآنی که می خوانند و ثوابش را به میت هدیه می کنند به او می رسد؟ در جواب گفت: ثواب تلاوت قرآن مخصوص تلاوت کننده است و به کسی دیگر نمی رسد و گفت: شگفتا! که برخی از مردم رسیدن ثواب تلاوت قرآن را به میت به دلیل خواب هایی که دیده اند ثابت می دانند باید توجه داشته باشیم که خواب ها از ادله ی شرعی نیست. (التذکیرة للقرطبی: ۷).

3- مذهب امام مالک:

شیخ ابوجسره در کتاب «المدخل» مینویسد: قطعا خواندن قرآن بر سر قبرها بدعت است و به هیچ وجه سنت نیست. شیخ در دیر در «الشرح الصغیر ۱/ ۱۸۰» می گوید: تلاوت قرآن در هنگام مرگ و پس از آن بر قبرها به دلیل عدم ثبوت آن از سلف مکروه است، فقط شایسته است بر ایشان دعا، طلب مغفرت و رحمت کنیم و از مرگ آنها پند و عبرت بگیریم. و علامه عدوی نیز در حاشیه اش بر شرح ابو الحسن همین را نوشته است.

4- مذهب امام حنبل:

امام احمد به کسی که بر سر قبری قرآن می خواند گفت: بدان که خواندن قرآن بر قبر بدعت است. این نظریه ی جمهور سلف است و متقدمین حنبلی بر همین عقیده بوده اند و نیز امام احمد گفته است خواندن قرآن برای میت پس از مرگش بدعت است و گفته است سلف (صحابه، تابعین و تابع تابعین) چنین عادتی نداشتند که هرگاه نماز، روزه و یا حج مستحبی انجام دهند و یا قرآن بخوانند، ثوابش را به مردگان تقدیم کنند؛ لذا نباید از راه و روش سلف منحرف شویم. ناگفته نماند که حدیث، بر مردگانتان (یس) بخوانید معلول و مضطرب الاسناد است و در سند آن جهالت وجود دارد و بر فرض صحت آن، قطعا بر جواز خواندن قرآن برای مردگان دلالت ندارد؛ زیرا منظور از «موتاکم» این است که آن را برای کسانی که در احتضار مرگ اند، بخوانید. و برای توضیح بیشتر در این باره می توان به شروح کتب معتبر حدیثی مراجعه کرد.

دیدگاه علمای اصول

مؤلف کتاب: «طریق الوصول الی ابطال البدع بعلم الاصول» پس از ذکر قاعده اصولی: «الاصل فی العبادہ المنع إلا أن يستدل بدلیل فی تحلیلها» ارزشمند می گوید از این قاعده می فهمیم که آنچه بیشتر مردم انجام می دهند از بدعتهای ناشایست است و ما به عنوان نمونه مثالهایی ذکر می کنیم.

1- مثال اول :

تلاوت قرآن بر سر قبرها به قصد جلب رحمت برای میت و یا غیر آن، که پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش (رض) آن را انجام نداده اند، بر اساس قاعده ی مذکور حرام است و ترک تلاوت قرآن برای میت، سنت بوده و انجام آن بدعتی ناشایست است.

چگونه عقل می پذیرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم چیز سودمندی را که موجب رحمت برای امت است ترک کرده و در طول زندگی اش حتی یک مرتبه برای یک میت هم قرآن نخوانده است...؟!

2- مثال دوم:

خواندن سوره ی اخلاص یا اسم جلاله (الله) به تعداد معینی، در اصل خواندن قرآن و شنیدن آن برای خواننده و شنونده ثواب دارد و موجب نزدیکی او به خدا می شود. در این موضوع هیچ کس بحث و نزاعی ندارد فقط در اینکه قرآن خواندن موجب نجات میت از آتش می گردد و برایش سودمند است، اختلاف است این در حالی است که همه می دانند قرآن برای مرده ها نازل نشده بلکه فقط برای زنده ها نازل شده تا به آن عمل کنند و خداوند متعال در سوره یس می فرماید: «إن هو إلا ذکر و قرآن مبین لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین»: (این کتاب یادآوری و قرآن واضح و حجت است و هدف از فرو فرستادن قرآن این است که افراد زنده با آن بیم داده شوند و برکافران فرمان عذاب مسلم گردد). (سوره یس/ ۷۱- ۷۰)

قرآن نازل شده تا برای اطاعت کنندگان مژده و بشارت و برای سرکشان و نافرمانان بیم و هشدار باشد و نازل شده تا با آن قلبهایمان را پاک کنیم و امور زندگی مان را سروسامان بخشیم خداوند قرآن را نازل کرده تا همچون دیگر کتابهای آسمانی علاقه مندان به آن عمل کنند، و به پیروی از قوانین و هشدارهایش زندگی کنند.

خداوند می فرماید: «إن هذا القرآن یهدی للتی هی أقوم و یبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات أن لهم أجرا کبیرا و أن الذین لا یؤمنون بالآخرة أعتدنا لهم عذابا ألیما»: (این قرآن به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راههاست و به مؤمنانی که کارهای شایسته و پسندیده می کنند مژده می دهد که برای آنان پاداش بزرگی است و برای کسانی که به قیامت ایمان نمی آورند عذاب دردناکی آماده کرده ایم) (سوره اسراء/ ۹-۱۰)

آیا تا بحال که یکی از کتابهای آسمانی بر مردگان خوانده شود؟ و یا در برابر خواندن آنها پاداش و صدقات دریافت کنند؟

خداوند متعال خطاب به پیامبرش می فرماید: « قل ما أسئلكم علیه من أجر وما أنا من المتکلفین، إن هو إلا ذکر للعالمین و لتعلمن نبأه بعد حین»: (بگو من از شما در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا هیچ پاداشی نمی طلبم و از زمره ی مدعیان نیستم، این قرآن چیزی جز پند و اندرز برای جهانیان نمی باشد و خبر آن را بعد از مدت زمانی خواهید دانست). (صفحه/ ۸۶۸۸)

آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر اصحابش که وفات می کردند عدد معینی از سوره ی اخلاص و یا اسم جلاله را می خوانده؟! تا آنان از عذاب آتش نجات یابند!! این در حالی است که می دانیم تمام کسانی که معصوم نیستند به بخشیده شدن گناهان و بالا رفتن درجاتشان نیازمندند. یا سنت

پیامبر صلی الله علیه وسلم این بوده که هر یک از اصحابش را دفن می کرد و هر کس با عمل خودش به پیشگاه الله می رفت و چیزی جز آنچه پیش می فرستادند نداشتند؟ و پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از خاک سپاری میت می فرمود: برایش دعا کنید. این سنت و راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است و خداوند متعال می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان

یرجو الله والیوم الآخر: «سرمشق و الگوی زیبایی در پیامبر خدا برای شما است، برای کسانی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند». (سوره احزاب/ ۲۱)

لذا بر ما لازم است، همانطور که در انجام اعمال به رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا می کنیم در ترک افعال نادرست نیز به رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا کنیم و او را الگو بگیریم (بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی و طحاوی).

و آنچه از عبدالله بن عمر روایت شده که وصیت کرده سوره ی فاتحه و آیات آخر سوره ی بقره را بر قبرش تلاوت کنند، اثر شادی است، و سند آن صحیح نیست، و کسی از صحابه موافق چنین عملی نبوده است و نیز تلاوت سوره های فاتحه، اخلاص و معوذتین، تکاثر و بخشیدن ثواب آنها به اهل قبرستان بدلیل مخالفت با اقوال و عمل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و صحابه، حرام و باطل است.

در مباحث گذشته با ادله از قرآن، سنت صحیح، اقوال مفسران قرآن، محدثان و علمای اصول توضیح دادیم که: خواندن قرآن برای مردگان هیچ ثبوتی ندارد. از آنجایی که خواندن قرآن برای اموات در جلسه های عزاداری و... در بسیاری از مناطق رسم است، این امر موجب شده که برخی به فتوای مذکور اعتراض کنند، لذا ما فتوای این قسمت را به پاسخ شبهات اختصاص دادیم. شبهات عبارتند از:

1- حدیث: «إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة أشياء إلا من صدقة جاریة او علم ینتفع به او ولد صالح یدعو له»: (آن گاه که انسان بمیرد، عملش تمام می شود - پرونده ی اعمالش بسته می شود - بجز سه چیز: صدقه ی جاری، علمی که پس از او برای مردم نفع داشته باشد و یا فرزند صالحی که برایش دعا کند) (اسناد این حدیث صحیح است، ابن ماجه/ ۲۲۹۲، أحمد/ ۶۶۷۸ و صحیح ابن حبان)

2- (حدیث: «کل معروف صدقة» (هرکار نیکی صدقه است). «بخاری و مسلم»

3- (قاعده: «الاصل فی الاشیاء الاباحة»: (اصل در اشیاء مباح بودن است).

در مورد حدیث اول: باید بگوییم آنچه در این حدیث آمده سه چیز است که عبارتند از: «صدقه ی جاریه میت، علمی که از آن، پس از او به دیگران نفع برسد و دعای فرزند صالح». واضح است که: صدقه ی جاری و علم میت از سعی تلاش خود اوست، اما دعای فرزند صالح، از عانشه روایت است، پیامبر (ص) فرمود: «إن اطیب ما أكل الرجل کسبه و إن ولده من کسبه» (قطعاً پاکترین و حلالترین چیزی که انسان می خورد حاصل تلاش خود اوست و فرزند او از کسب - حاصل تلاش - خود اوست). و پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به فردی که از پدرش در خصوص استفاده نمودن از مالش شکایت می کرد، فرمود: «أنت مالک لابیک»: (تو بامالت از آن پدرت هستی). «ابن ماجه/ ۲۲۹۱» بنابراین دعای فرزند صالح از تلاش و سعی خود فرد است.

و حدیث دوم کاملاً واضح است که منظور از آن کارهای نیکی است که خود افراد برای خودشان انجام می دهند، و عموم شارحان حدیث گفته اند: منظور از معروفی که در این حدیث آمده کارهایی است که: هر فرد در طول زندگی اش انجام می دهد، بطور مثال می توان به شرح السنه ی بغوی، اکمال المعلم قاضی عیاض، شرح مسلم نووی و دیگر شروح معتبر رجوع نمود؛ بنابراین هر کار نیکی که انسان انجام می دهد برای خودش صدقه است، نه برای دیگران، اما قیاس رسیدن ثواب تلاوت قرآن به دعا قیاس باطلی است که بدلیل عبادت بودنش قطعاً نیاز به دلیل شرعی دارد؛ چون اصل در عبادات حرام بودن است.

در خصوص قاعده ی: «الاصل فی الاشیاء الاباحة» باید بگوییم که این قاعده همه چیز جز عبادات را در بر می گیرد، چون در عبادات اصل حرام بودن است، دکتر محمد سلیمان الاشقر در «الواضح فی اصول الفقه» می نویسد:

قاعده: «الاصل فی العبادات التحريم والاصل فی غیرها الاباحة»: (اصل در عبادتها حرام بودن است و

اصل در غیر عبادات مباح بودن است). در ادامه توضیح می دهد که:

از آنجایی که عبادت الله باید به روش و کیفیت خاصی باشد که از جانب خداوند تعیین می شود، لذا برای هیچ کس جایز نیست، عملی به قصد عبادت الله، بدون دلیل شرعی انجام دهد؛ چون عبادت الله جایز نیست مگر به همان صورتی که خودش در شریعت قرار داده است. و هر کس ادعا می کند که مثلاً فلان عمل مانند عبادتی دیگر مشروع است، به او گفته می شود: دلیلی بیاور که ثابت شود این عملی که می گویی، عبادت است. در چنین حالتی آن فرد نمی تواند بگوید: اگر این عمل ناجایز است دلیل عدم جواز آن را بیاور، یعنی: هر کس عبادتی را ثابت می داند باید دلیل بیاورد، چون اصل در عبادات منع و عدم جواز است و نفی کننده ی عبادت نیازی به دلیل ندارد، چون اصل با اوست و ادعای هر کس با اصل موافق باشد، بر او لازم نیست که دلیل دیگری بیاورد، لذا هر کس الله را با دلیل و روشی که الله در شریعت قرار نداده عبادت کند، بیقین که در دین بدعتی آورده که از دین نیست. و تمام بدعتهای در دین گمراهی اند.

البته در غیر عبادات، اصل بر مباح بودن است، نه تحریم چون خداوند متعال زمین و آنچه در آن است را برای مصلحت بنی آدم آفریده و همه را در اختیار و تسخیر آنان قرار داده و می فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ» (سوره الجاثیه/۱۳) (و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، همه را مسخر شما کرده).

خداوند متعال اینها را آفریده تا از آنها استفاده کنیم و ما را در روی زمین خلیفه قرار داده و ما را بر آنچه در زمین است مسلط کرده، لذا شایسته است، استفاده ی از آنها برای ما مباح باشد، با توجه به این اصل عمومی، اگر ماده ی جدیدی که قابل خوردن باشد بیابیم، خوردنش برای ما مباح است و لازم نیست، تا زمان اطمینان از مباح بودنش منتظر بمانیم، و نیز طبق این اصل استفاده از وسایل سواری، آسایش، ابزار و... مباح است.

و در معاملات نیز اصل بر مباح بودن است، لذا هر کس معامله ای که از طرف شریعت تحریم نشد را مباح بداند، نیازی به دلیل ندارد، اما هر کس معامله ای را تحریم کند که خداوند حرام نکرده مانند کسی است که حرام خدا را حلال کرده است، دلیل این قاعده فرموده ی خداوند است: «**قُلْ هَلْ مِنْ شَهَادَةٍ** **كُمَ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ**» (بگو گواهان خود را بیاورید که گواهی می دهند بر این که خداوند این چیزها را حرام کرده است، در صورتی که گواهی دادند با آنان گواهی مده). (سوره الانعام/۱۵۰)

در پایان لازم به یاد آوری است که برخی می گویند در فلان کتاب نوشته اند: «ثواب خواندن قرآن به اموات می رسد». در جواب باید بگوییم که: نوشتن در یک، دو و حتی دهها کتاب نمی تواند دلیل شرعی باشد مگر زمانی که براساس دلیلی معتبر از قرآن، سنت، و... نوشته شده باشد و همانطور که در مباحث گذشته گفتیم هیچ دلیل صحیح و صریح در منابع معتبر وجود ندارد که ثابت شود قرآن خواندن برای مردگان سنت، مستحب، و یا حتی جایز باشد. ختم

فهرست عناوین کتاب

شماره	عنوان	صفحه
1	مقدمه :	
2	حیله:	
3	اما حیله در اصطلاح فقها	
4	حیلة اسقاط	
5	دوره دایره حلیه اسقاط	
6	ترتیب ادای اسقاط	
7	دادن فدیة برای نماز های فوت شده میت در دور اسقاط	
8	مسئولیت مسلمان در مورد نماز های قضایی :	
9	دادن اسقاط بجای نماز قضایی:	
10	خواندن نماز قضای از جانب متوفی	
11	حکم کلی در مورد دادن صدقه بجای نماز قضای متوفی :	
12	دادن اسقاط برای روزه قضایی میت:	
13	مبحث شیخوخت وکبر سن :	
14	تادیه اسقاط در بدل روزه های قضایی میت :	
15	حکم کسیکه مرده است و روزه قضا دارد:	
16	قضا آوردن روزه های نذری توسط ولیّ میت:	
17	قربانی برای پدر و مادر متوفی :	
18	اسقاط فریضه حج از طرف میت:	
19	استطاعت حج چیست؟	
20	حج بعد از مرگ:	
21	رای امام ابوحنیفه وامام مالک:	
22	رسیدن ثواب مالی و بدنی به میت:	
23	فواید میت از اعمال نیک زنده ها:	
24	شرایط اسقاط :	

25	دعای دوره حیلۃ اسقاط
26	دادن صدق از مال میت:
27	فتوای برخی از علماء در باره جواز اسقاط :
28	فتوای مفتی امام ابن ابزاز کردی در مورد اسقاط :
29	فتوای مفتی محمد الحصفی در مورد اسقاط :
30	فتوای مفتی ابن عابدین در مورد اسقاط :
31	فتوای مفتی طاهر ابن عبد الرشید البخاری :
32	فتوای شیخ اسماعیل حقیدر در مورد اسقاط :
33	فتوای مفتی محمد شفیع عثمانی در مورد اسقاط:
34	فصل دوم وصیت
35	تعریف وصیت:
36	حکم وصیت :
37	وصیت در قرآن کریم :
38	وظیفه شرعی مؤمن در حال احتضار:
39	مکلفیت های شرعی مریض :
40	چگونگی نوشتن وصیت نامه :
41	اما روش نوشتن وصیت نامه :
42	نمونه وصیت نامه تحریری شده :
43	انواع وصیت :
44	اول: وصیت واجب:
45	دوم: وصیت مستحب :
46	برخی از وصایا خلفای راشیدن هنگام مرگ:
47	حضرت ابوبکر صدیق رضي الله عنه:
48	امیر المومنین حضرت عمر فاروق رضي الله عنه:
49	حضرت عثمان ذي النورین رضي الله عنه
50	حضرت علي كرم الله وجهه :
51	فرق بین وصیت و وقف کردن مال چیست؟
52	مفهوم ثلث مال در وصیت نامه شرعی
53	وصیت برای وارث جایز نیست
54	زمانی تنفیذ وصیت نامه :
55	فرائض در سهم میراث چیست :
56	تعریف فرائض:
57	تحدیر از ارتکاب ظلم در میراث:
58	آنچه از مال میت به ارث برده می شود:
59	اسباب ارث گرفتن:
60	اول : نسب :
61	دوم : ولاء :
62	ولاء چیست :
63	سوم: نکاح :
64	موانع ارث
65	اول : قتل :
66	دوم : اختلاف دین :
67	سوم : بردگی :
68	مردانی که ارث می برند :
69	زنانی که ارث می برند :
70	کسانی که از ترکه (مال به جا مانده از میت) ارث می برند :.
71	فروضهای تعیین شده در قرآن
72	عصبه
73	تعریف عصبه :

74	اقسام عصبه :
75	حجب و حرمان
76	انواع حجب:
77	حجب حرمان بر دو اساس استوار است :
78	تقسیم اموال قبل از وفات :
79	ثبوت اموال به نام یک ورثه
80	هدیه دادن به فرزندان در زمان حیات
81	مرض الموت چیست ؟
82	فصل سوم: ثواب خواندن قرآن به اموات ؟
83	روش پیامبر اسلام در مورد زیارت قبور
84	رسیدن ثواب صدقه به میت :
85	اقوال مفسران قرآن در رسیدن ثواب صدقه به میت :
86	امام ابن کثیر:
87	تفسیر امام شوکانی
88	تفسیر المنار
90	نظریات پیشوایان حدیث
91	دیدگاه بعضی از مذاهب فقهی اهل سنت
92	مذهب امام ابوحنیفه:
93	مذهب امام شافعی:
94	مذهب امام مالک:
95	مذهب امام حنبل:
96	دیدگاه علمای اصول

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library